



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

پس پردہ ی ہولوکاسٹ

محمد امجد علی نقوی پوری

مؤسسہ مطالعات و پژوهشہاں سیاسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس پرده هولوکاست

نویسنده:

محمدتقی تقی پور

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	پس پرده هولوکاست
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۲	سخن ناشر
۱۴	آغاز سخن
۲۴	مبانی نظری و پیشینه ی تاریخی
۲۴	اشاره
۲۸	ایران باستان
۳۳	انکیزیسیون؛ دادگاه های تفتیش عقاید
۳۸	دلایل و ریشه های انزجار
۴۷	«آنتی سمیتیسم» سناریوی قرون اخیر
۴۷	اشاره
۵۳	پوگروم ها در روسیه
۶۰	پوگروم ها و اشغال آبادی های فلسطین
۶۳	دریفوس در فرانسه
۶۶	جنگ های جهانی اول و دوم
۶۶	اشاره
۶۷	جنگ اول
۷۴	چرا آلمان؟
۷۹	جنگ افروزان در انگلستان
۸۱	تهاجم مرموز
۸۲	امریکا وارد می شود
۸۵	شوروی در جنگ

۹۰	ماجرایی به نام «هولوکاست»
۹۰	اشاره
۹۵	تکاپو برای مهار تیغوس
۱۰۱	انکار شاهدان
۱۱۰	سکوت و بی خبری متفقین!
۱۱۲	آمار جمعیت یهود
۱۲۲	کارکردها و پی آوردهای «هولوکاست»
۱۲۲	اشاره
۱۲۴	تأسیس «اسرائیل»
۱۲۵	تشدید استبداد صهیونی در غرب
۱۳۱	تجهیز اتمی اسرائیل
۱۳۸	باج گیری، تاراج و غارت ثروت ها
۱۵۰	ناگفته ها و جنایات پنهان جنگ جهانی دوم
۱۵۲	اسرار دادگاه نورنبرگ
۱۵۵	قتل عام های خاموش
۱۵۹	سخن آخر
۱۶۱	نمایه ها
۱۶۱	اشخاص
۱۷۷	جغرافیا
۱۸۷	درباره مرکز

سرشناسه: تقی پور، محمدتقی، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور: پس پرده هولوکاست / محمدتقی تقی پور

مشخصات نشر: تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ص ۱۷۶

شابک: ۹۶۴-۵۶۴۵-۶۹-۷۱۲۰۰۰ ریال:

وضعیت فهرست نویسی: فهرستنویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: قتل عام یهودیان، م ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹

موضوع: جنگ جهانی دوم، م ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹

شناسه افزوده: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره: D۸۰۴/۳/ت ۷ پ ۵

رده بندی دیویی: ۹۴۰/۵۳۱۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۷۷۵

ص: ۱

ص: ٦

سخن ناشر

کتابی که پیش روی شماست، «پس پرده هولوکاست» نام گرفته است. درباره ی این افسانه و جعل تاریخی آن، مطالب بسیاری می توان نوشت. همان طور که دستگاه تبلیغاتی صهیونیست ها نیز در تأیید ادعای دروغین خود کتاب ها و مقالات بسیاری نوشته اند.

همانگونه که در این کتاب آمده، محافل صهیونیستی مسلط بر نظام های سیاسی و اداری غرب، هرگونه سؤال و تردید در اصل ادعایی خود را بر نمی تابند، اما واقعیت برای همیشه پنهان نمانده و نخواهد ماند. امروزه دیگر پژوهشگران و دانشمندان آزاداندیش، خود را از سیطره تبلیغاتی صهیونیست ها رها نکرده و آرام آرام در گوشه و کنار جهان زمزمه هایی در رد این ادعا سر داده اند؛ هرچند این تلاش ها هنوز در ابتدای راه است و در آینده شکوفا خواهد شد.

این کتاب بر آن است تا در یک نگاه کلی، اما دقیق، علمی و مستند، به ویژه با استفاده از کتاب های محافل صهیونیستی و با بررسی این آثار و استخراج تناقضات درونی آنها، دروغ بودن این ادعا را بیش از پیش بر خوانندگان معلوم سازد.

امید است، این کتاب که به همت آقای محمدتقی تقی پور از نویسندگان این عرصه و در پی تحقیقات بسیار و متقن ایشان به ثمر نشسته، مورد مذاقه اهل فن قرار گیرد.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، از نویسنده این اثر و سایر عزیزانی که در چاپ و انتشار این اثر با ما همکاری کردند سپاسگزار است.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

آغاز سخن

آغاز سخن

«هولوکاست»^(۱) واژه‌ی مرکب یونانی، به معنای «همه سوزی» در ادبیات فارسی و معادل آن «شوآ»^(۲) در زبان عبری رایج امروز است.

این واژه پس از جنگ جهانی دوم، از سوی بعضی اشخاص و کانون‌های یهودی وارد فرهنگ سیاسی و تاریخی جهان شد. ادعای آن‌ها بر این فرضیه استوار بود که شش میلیون یهودی در اردوگاه‌های اسیران جنگی در آلمان نازی به وسیله «اتاق‌های گاز» خفه شده و سپس در «کوره‌های آدم سوزی» سوزانده و به خاکستر تبدیل شده‌اند.

تبلیغ گسترده و تکرار پیوسته‌ی این موضوع از سوی گروه‌ها و سازمان‌های یهودی در فیلم‌ها، نمایش‌نامه‌ها، سریال‌های تلویزیونی و انبوه‌رمان‌های پس از جنگ، موجب شد تا این عبارت کاربرد انحصاری یابد؛ به طوری که امروز بنا به تأکید سازمان‌های صهیونیستی، هیچ قوم و ملتی حق استفاده از این واژه را برای هیچ واقعه‌ای ندارد. آن‌ها همچنین ۱۰

۱- Holocaust

۲- Shoah

اصرار دارند که «هولوکاست» در زبان لاتین، همانند اسامی خاص، با حروف «H» بزرگ نوشته شود و به علاوه، هیچ رویدادی، هر چند بزرگ، نباید با آن قیاس، یا در یادکرد آن، از این عبارت استفاده شود. برای مثال، اگر مورخ یا نویسنده ای، از قتل عام وحشیانه و مشهور صدها هزار انسان بی دفاع دو شهر ژاپنی «هیروشیما» و «ناکازاکی» که بر اثر بمباران اتمی امریکا در روزهای پایانی جنگ جهانی دوم به خاکستر تبدیل شدند و یا موارد مشابه دیگر در ویتنام، بوسنی، فلسطین، عراق، افغانستان و ... به عنوان «هولوکاست» یاد کند، بلافاصله از سوی کانون های صهیونی مورد مؤاخذه و نکوهش قرار می گیرد و متهم به سوء استفاده از این واژه ی انحصاری متعلق به یک قوم! می شود. «هولوکاست» یا «شوآ» که امروز به موضوع کشتار یهودی ها در جنگ جهانی دوم منحصر شده، یکی از مباحث جنجالی پنجاه شصت سال اخیر جهان است. در این باره تاکنون صدها جلد کتاب به زبان های مختلف دنیا و شمارگان میلیونی، صدها فیلم و سریال تهیه شده است. «هولوکاست» در تاریخ معاصر جهان و در نزد افکار عمومی سراسر دنیا، به نماد مظلومیت یهود از یک سو و قساوت، سنگدلی و جنایات آلمان نازی از سوی دیگر تبدیل شده است.

تبلیغات پیوسته، فراگیر و توقف ناپذیر سازمان های یهودی و کانون های صهیونی، در چند دهه ی اخیر، چنان سازمان یافته که افکار عمومی مجال تأمل و اندیشه درباره ی میزان صحت و سقم این مسأله را نیافته است. از سوی دیگر، بر اثر سخت گیری و شدت عمل سازمان ها و مجامع صهیونی در جهان امروز، وضعیتی به وجود آمده که هرگونه بحث و گفت و گوی علمی و پژوهشی که مبتنی بر ایجاد سؤال، ابهام، تردید یا

انکار «هولوکاست» باشد، به منزله ورود به حریم ممنوعه و عبور از خط قرمز «سازمان جهانی صهیونیسم» بوده و سزای آن ضرب و شتم، ترور فیزیکی، بازداشت، محاکمه، حبس و نیز جریمه های سنگین نقدی، به علاوه ی محروم شدن از مشاغل رسمی دولتی است که امروز در بعضی کشورهای اروپایی، به یک قاعده حقوقی و قضایی نیز تبدیل شده است. در این کشورها اگر تا دیروز منتقدان، مخالفان و منکران را به طور غیر علنی و غیر رسمی تهدید، ترور و سرکوب می کردند، امروز در پوشش رسمی قانون! آن ها را دستگیر، محاکمه، جریمه و زندانی می کنند.

از نظر کانون های ذی نفوذ صهیونی و گروه های فشار یهودی در جهان غرب، «هولوکاست» در هاله ای از قداست قرار گرفته و «یگانه مسأله قدسی» جهان معاصر شده است.

هرگونه بحث و گفت و گو که به تشکیک، نفی و انکار «هولوکاست» منجر و منتهی شود، به منزله ی تخطی از قانون و سوء استفاده از قانون آزادی بیان و قلم و ورود به حریم ممنوعه است. برای زنده نگه داشتن «هولوکاست» به عنوان یک واقعیت تاریخی، تلاش های فراوان و گسترده ای صورت گرفته است. به غیر از تولید کتاب و فیلم، در بسیاری از کشورهای امریکایی و اروپایی، بناها و موزه های یادبود در این باره تأسیس و ایجاد شده است.

در امریکا، روزهای یادبود «هولوکاست» رخداد ملی به شمار می آید. در پنجاه ایالت امریکا، از این بزرگداشت حمایت مالی می کنند و مراسم آن اغلب در نهادهای قانونگذاری ایالتی برگزار می شود. در این کشور بیش از یکصد نهاد مخصوص «هولوکاست» و هفت موزه ی بزرگ وجود دارد. یک موزه یهودی سوزی با بودجه و سرپرستی دولت مرکزی، در

عمارت کنگره در واشنگتن وجود دارد. (۱) به اعتراف بسیاری از استادان دانشگاه های امریکا اکثر فارغ التحصیلان دوره های کارشناسی، درباره تاریخ، آمار و ارقام «هولوکاست» در مقایسه با رخدادهای بزرگ داخلی امریکا، مطالعه و اطلاعات بیشتر و دقیق تری دارند.

این موضوع تنها مرجع تاریخی به شمار می آید که به عنوان مواد درسی اجباری امروزه در کلاس های درس دانشگاه ها (۲) و نیز مدارس اکثر ایالت های امریکا تدریس می شود. شماری از دانشگاه های امریکا، برنامه های تخصصی و کرسی مطالعات ویژه ی «هولوکاست» دارند.

به تصریح پاره ای نویسندگان و رسانه های غربی، مرکزیت «هولوکاست» در امریکا، یک واقعیت واضح و آشکار است. شاهد این قضیه، موزه ی یادبود آن در منطقه ی «مال» (۳) در واشنگتن است که سمبل ملت امریکا محسوب می شود. این مسأله اگر چه به تاریخ اروپا مربوط است، با وجود این، نمی توان بنایی مشابه آن چه در واشنگتن وجود دارد، در آلمان، لهستان، هلند یا فرانسه سراغ گرفت؛ حتی بنای یادبود «یادواشم» در بیت المقدس با موقعیت موزه ی یادبود هولوکاست در امریکا قابل مقایسه نیست. هولوکاست از چنان جایگاه ویژه ای در امریکا برخوردار است که هیچ یک از رویدادها و مناسبت های تاریخی و ملی ایالات متحده با آن برابر نیستند. (۴) در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز هر سال مراسم یادبود و بزرگداشت «هولوکاست» برگزار می شود. روز یادبود «هولوکاست» در اروپا پدیده ی نسبتاً جدیدی است. برای اولین

۱- نورمن جی فینکلشتاین، صنعت یهودی سوزی، ترجمه سوسن سلیم زاده، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱، صص ۷۵ و ۷۶.

۲- همان، صص ۱۷ و ۱۸.

۳- Mall

۴- لیبراسیون (چاپ فرانسه)، ۱۵ نوامبر ۲۰۰۱ / ۲۴ آبان ۱۳۸۰.

بار، به طور هماهنگ و هم زمان، در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۰ م. دولتمردان و رهبران حدود ۴۰ کشور اروپا و نیز ایالات متحده آمریکا، اجلاسی با عنوان «مجمع بین المللی هولوکاست» در استکهلم پایتخت سوئد برگزار کردند تا «هولوکاست» را به عنوان بخشی از «تاریخ ملی» کشورشان به رسمیت بشناسند. این کنفرانس که بر اثر مساعی برنامه ریزی شده سازمان های ذی نفوذ یهودی و کوشش «گوران پیرسون» نخست وزیر وقت سوئد و مشارکت بسیاری از مقامات اروپایی، از جمله «لیونل ژوسپن» نخست وزیر وقت فرانسه و «گرهارد شرودر» صدر اعظم وقت آلمان برگزار شد، درباره ی پرداخت غرامت به یهودیان از سوی کشورهای اروپایی و آموزش و تبلیغ «هولوکاست»^(۱) در آن کشورها، به ویژه در مراکز آموزشی و نیز تعیین روز ۲۷ ژانویه^(۲) هر سال به عنوان «روز ملی هولوکاست» در همه ی ممالک جهان توافق به عمل آمد. یادآوری این نکته ضروری است که پیش از این به طور پراکنده و غیر هماهنگ در بسیاری از کشورهای اروپایی روز یا هفته ای را با برگزاری مراسم ویژه، به «هولوکاست» اختصاص می دادند.

در سال ۱۳۸۴ ش. / ۲۰۰۵ م. سازمان ملل متحد نیز تحت فشار کانون های ذی نفوذ یهودی، سرانجام روز ۲۷ ژانویه هر سال را «روز یاد بود هولوکاست» نام گذاری کرد. طبق گزارش رسانه های گروهی، «دان گیلرمن»^(۳) سفیر رژیم صهیونیستی در سازمان ملل، در ژوئن ۲۰۰۵ م. / خرداد ۱۳۸۴ ش. به معاونت ریاست مجمع عمومی این سازمان انتخاب

۱- گفته می شود در سال ۱۹۴۵ م. در چین روزی، اردوگاه آشویتس در لهستان به تصرف متفقین درآمد.

۲- ر. ک: نشریه رویداد و گزارش، شماره ۱۶۶، ۱۶/۱۱/۱۳۸۱، مؤسسه تحقیقات و پژوهش های سیاسی علمی ندا.

۳- Dan Gillerman.

شد. در پنجاه و چند سال گذشته، این نخستین بار بود که یک مقام صهیونیستی به این سمت دست می یافت. «گیلرمن» با مساعدت سازمان ها و مجامع فعال صهیونیستی در امریکا، دو ماه بعد، یعنی در آگوست ۲۰۰۵م. / مرداد ۱۳۸۴ ش. طرح مقدماتی یادبود هولوکاست را در سازمان ملل منتشر کرد که با موافقت امریکا، کانادا، روسیه و استرالیا همراه بود. در ۲۸۲۰۰۵ م ۶ / مهر ۱۳۸۴ ش. «کوفی عنان» دبیر کل سازمان ملل متحد با سخنرانی در مقر یک سازمان صهیونیستی به نام «مرکز سایمون ویزنتال»^(۱) تحت تأثیر اشخاص و کانون های یهودی و صهیونیستی، خواستار ایجاد روز بین المللی بزرگداشت «هولوکاست» شد. به این ترتیب در ۲۶ اکتبر ۲۰۰۵ م. / ۴ آبان ۱۳۸۴ ش. متن پیش نویس قطعنامه یادبود «هولوکاست» به شماره A/۶۰/L.۱۲ برای بررسی در شصتیمین اجلاس مجمع عمومی به تصویب رسید. در نهایت نیز در اول نوامبر ۲۰۰۵ م. / ۱۰ آبان ۱۳۸۴ ش. این قطعنامه پس از دو روز بحث و بررسی در مجمع عمومی با اجماع «Consensus» (تصویب قطعنامه بدون رأی گیری و نظر مخالف)، با عدم حضور و غیبت شماری از کشورهای اسلامی، به تصویب رسید.

این اولین قطعنامه ی پیشنهادی رژیم صهیونیستی طی پنجاه سال اخیر بود که از سوی مجمع عمومی به تصویب رسید.

به این ترتیب، مجمع عمومی سازمان ملل، براساس این قطعنامه، هرگونه نفی و انکار «هولوکاست» را مردود دانسته و موظف است طی فراخوان جهانی، کشورهای عضو را به گنجانیدن برنامه های آموزشی در مدارس و مراکز علمی آموزشی درباره «هولوکاست» وادار کند. همچنین

در مدت شش ماه پس از تاریخ تصویب قطعنامه ی مزبور، برنامه های فراگیری تحت عنوان «سازمان ملل و هولوکاست» اجرا شده و نتیجه طی گزارشی به مجمع عمومی ارایه و اعلام گردید. (۱)

به هر روی، سازمان ها و مجامع یهودی برای زنده نگه داشتن نام و یاد «هولوکاست» در اذهان عمومی، به ویژه در ذهن و خاطره ی کودکان و جوانان امریکا و اروپا، تلاش های گسترده، جدی و همه جانبه ای در سراسر جهان، با مرکزیت غرب آغاز کرده اند. آن ها در راستای برنامه ها و اهداف خود، هیچ سخن یا موضوعی مبنی بر نفی و انکار هولوکاست را بر نمی تابند. تهاجم تبلیغاتی و غوغاسالاری رسانه های خبری، مطبوعاتی و شبکه های تلویزیونی مرتبط با صهیونیست ها و حتی شماری از مقامات و دولتمردان اروپایی و امریکایی علیه اظهارات محمود احمدی نژاد رئیس جمهور اسلامی ایران، در این باره، تنها نمونه ای از عکس العمل توأم با برآشفتگی و سراسیمگی کانون های صهیونیستی و سازمان های یهودی است. در نقطه ی مقابل، نویسندگان، مورخان، محققان و اندیشه مندان مستقل و آزاد اندیش از این سخنان استقبال کرده و موافقت خود را با آن اعلام کردند.

در جهان اسلام نیز از مصر تا مراکش و الجزایر، در شمال آفریقا؛ کشورهای منطقه ی حاشیه ی خلیج فارس تا پاکستان، آسیای میانه و قفقاز تا مجمع الجزایر اندونزی و از ایران تا فلسطین اشغالی، موضوع «هولوکاست» و ماجرای کشتار شش میلیون یهودی در اردوگاه های اسیران آلمان در جنگ جهانی دوم، مرکز توجه و کنجکاوای مردم، به ویژه نسل جوان قرار گرفت. این کنجکاوای و توجه، بر خلاف تصور

رایج جهان غرب که غالباً همسو، هماهنگ و موافق تبلیغات و ادعاهای صهیونیستی است؛ کاملاً علمی، هوشمندانه، آگاهانه، با فرضیه‌ها و سؤال‌های اساسی، اصولی و جدی است. پاسخ مستند و مستدل به سؤال‌های مورد نظر می‌تواند بسیاری از ابهامات، تحریف‌ها، اکاذیب، داستان‌ها، و داده‌های غیر واقعی، ساختگی و جعلی را برطرف ساخته و حقایق و واقعیت‌های ناگفته و یا کم‌گفته‌های مربوط به جنگ جهانی دوم را آشکار سازد. خلاصه و عصاره‌ی این فرضیه‌ها و سؤال‌ها چنین است:

جنگ جهانی دوم چگونه، و در چه تاریخی و از سوی چه کسانی آغاز شد؟

علت، انگیزه و هدف آغاز جنگ چه بود؟

جایگاه، موقعیت و نقش یهودی‌ها در آن دوران، به ویژه در آمریکا و اروپا چگونه بود؟

تفاوت آمار جمعیت یهودی‌های جهان در زمان شروع و پایان (قبل و بعد از) جنگ چه میزان بود؟

جمعیت کل یهودی‌های مقیم اروپا در آن دوران چقدر بود؟

آمار و وضعیت یهودی‌های اروپا پس از جنگ چگونه بود؟

دیدگاه، مواضع و سیاست هیتلر نسبت به یهود چه بود؟

ماجرای «هولوکاست» چگونه پیدا شد؟

آیا آلمان نازی در زمان جنگ، امکان و توان آن را داشت تا با ایجاد «اتاق‌های گاز» و «کوره‌های آدم‌سوزی» مخصوص، در اردوگاه‌های اسیران جنگی طی چند سال، شش میلیون نفر را ابتدا خفه کرده و سپس در اماکن ویژه‌ای سوزانده و به خاکستر تبدیل کند؟

دلایل و شواهد وجود «اتاق های گاز» و «کوره های آدم سوزی» در اردوگاه های آلمانی چیست؟

آیا اردوگاه های آلمان واقعاً محل کشتار و قتل عام انسان ها بود؟

چرا در زمان جنگ، هیچ یک از طرفین جنگ، به ویژه متفقین (با همه اطلاعات و اخباری که از طریق جاسوسان خود در آلمان به دست می آوردند) در این باره، عکس العمل نشان ندادند؟

چرا در خاطرات تاریخی نویسندگان و مورخان آن زمان، به ویژه در خاطرات دولتمداران، رهبران و مقامات بلند مرتبه امریکایی و اروپایی، هیچ سخن، خبر و اطلاعاتی در این باره وجود ندارد؟

چرا بسیاری از یهودیانی که در زمان جنگ، در قلمرو رایش سوم بودند و بعضاً مدعی هستند که مدتی را در بازداشتگاه ها و اردوگاه های آلمان به سر برده اند، نسبت به این موضوع اظهار بی اطلاعی کرده اند؟

تاکنون چند سند و مدرک معتبر در این باره منتشر شده و یا چه تعداد از بازماندگان جنگ جهانی دوم، با نظر صهیونیست ها در این باره موافقت کرده اند؟

چرا متفقین تاکنون از افشا و انتشار خاطرات سران و دولتمردان آلمان نازی و ایتالیا که بعد از جنگ به دست آنها افتاده خودداری می کنند؟

چرا اسناد مربوط به جنگ جهانی دوم در بایگانی کرملین، پس از سقوط اتحاد جماهیری شوروی در اختیار مورخان و پژوهشگران قرار نگرفت و به جای انتشار در پس پرده پنهان شد؟

ماجرایی تحت عنوان «آنتی سمیتسیم» در اروپا تا چه میزان واقعیت تاریخی دارد؟

پدیده ی تنفر و بیزاری از یهود در تاریخ اروپا چیست و ریشه و منشأ آن کجاست؟

چرا انکار «هولوکاست» و تحقیق درباره ی آن در بعضی کشورهای جهان جرم تلقی می شود و ممنوعیت قانونی دارد؟

علت تعقیب و بازداشت اندیشه مندان و مورخان مخالف و منکر «هولوکاست» چیست؟

علاوه بر این ها، سؤال ها و فرضیه های دیگری نیز در میان نسل جوان کنجکاو، در جوامع مختلف جهان وجود دارد که باید فارغ از هرگونه تعصب یا حبّ و بغض سیاسی و پرهیز از هرگونه احساسات، پیش داوری، شتابزدگی و پنهان کاری به طور مستند، مستدل و منطبق با واقعیت های تاریخی به آن ها پاسخ گفت.

مبانی نظری و پیشینه ی تاریخی

اشاره

از موضوعاتی که در طول تاریخ یهود همواره جلب نظر می کند ادعای رنج و مظلومیت قوم یهود است که در عمده ی منابع و متون یهودی به آن اشاره شده است. تکرار پیوسته ی مظلومیت یهود در ادوار مختلف تاریخ، سبب شده تا این موضوع در بسیاری از متون و منابع تاریخی غیر یهودی، به ویژه در تاریخ نگاری غرب، از جایگاه ویژه ای برخوردار شود و به صورت یک امر واقعی و غیرقابل تردید جلوه کند. در بسیاری از منابع تاریخی کشورهای اسلامی نیز، حداقل در پاره ای مقاطع تاریخی، چنین مباحثی به طور روشن وجود دارد که عمدتاً یا تحت تأثیر منابع و متون یهودی است و یا ترجمان تاریخ نگاری غربی.

این واقعیت را نمی توان کتمان یا انکار کرد که در میان اقوام، ملت ها، مذاهب و جوامع مختلف، همواره نوعی انزجار و نفرت از «یهود»^(۱) در

۱- در آغاز بحث اصلی، یادآوری این نکته ضرور می نماید که؛ نگارنده، با اعتقاد راسخ به نبوت و رسالت الهی حضرت موسی(ع)، و یقین کامل به کتاب و دین آسمانی آن پیامبر اولوالعزم؛ در برابر کتاب، شریعت الهی و پیروان مؤمن و معتقد آن نبی گرامی، در کمال احترام سر تعظیم فرود آورده و آن ها را عزیز می دارد. بنابراین، در سراسر این نوشتار، آن چه با استناد به متون و منابع تاریخی، غربی و یهودی، درباره ی عملکرد اشخاص، گروه ها، سازمان ها و جریان های ← → یهودی در تاریخ گذشته و معاصر، اشاره، تصریح و تحلیل شده؛ مقصود، نه پیروان حضرت کلیم الله(ع) و همه ی یهودیان جهان؛ بلکه، اشخاص، طیف ها و جریان هایی خاص، یعنی اشرافیت یهودی با خصایص دین ستیزی، نژادپرستی، «زرسالاری»، برتری طلبی، فزون خواهی، ستمگری و گرایشات صهیونی است.

سطوح، مراتب و درجات مختلف وجود داشته است. البته درباره‌ی منشأ و علت این تنفر کمتر سخنی به میان آمده و یا داوری صریح و صحیحی شده است.

نکته‌ی شگفت‌انگیز و جالب توجه، همگونی نوع تنفر و انزجار از «یهود» نه فقط در ادوار مختلف تاریخ، بلکه در میان جوامع، ملت‌ها، اقوام و مذاهب مختلف است. این بیزاری و نفرت در طول تاریخ، در میان اقشار مختلف مردم در اقصی نقاط به گونه‌ای مشترک و شبیه به هم بوده که گویی همه‌ی مردم، در نقاط مختلف دنیا، در همه‌ی ادوار تاریخ، با هم اشتراک نظر و بلکه توافق و تفاهم در این مسأله‌ی خاص داشته‌اند.

برنارد لازار نویسنده و اندیشه‌مند یهودی، این موضوع را ناشی از خوی و خصلت مشترک یهودی‌ها و شالوده‌آن را تفکر و خصیصه‌های یهود دانسته و می‌گوید:

اگر این خصومت، یا نفرت و انزجار، صرفاً یک بار و در یک شهر جداگانه، متوجه یهودی‌ها می‌شد، بیان و تشریح دلایل آن آسان بود؛ به عکس، یهود با نفرت و انزجار تمامی ملیت‌هایی روبرو بوده که در میان آنان سکونت داشته است. بنابراین، از آن جا که دشمنان یهود از متنوع‌ترین گونه‌های نژادی بوده و در سرزمین‌هایی دور از یکدیگر سکونت داشته و آداب، رسوم و شیوه‌های واحد و مشابه‌ای نداشته بلکه تابع روش‌های فکری گوناگون بوده‌اند که نمی‌توانسته‌اند درباره‌ی همه‌ی امور به شیوه‌ی مشابه و یکسان داوری نمایند؛ در نتیجه، دلایل و

انگیزه های انزجار و نفرت نسبت به یهود باید در درون خود بنی اسرائیل قرار داشته باشد نه دیگران. (۱)

صرف نظر از اعتراف بعضی مورخان، اندیشه مندان یهود، متفکران و نویسندگان دیگری نیز به این مسأله اشاره کرده و دلایل بدبینی و انزجار از یهود را در دوره های مختلف تاریخ و در میان اقشار مختلف مردم با گرایش ها، عقاید و آداب مختلف در نواحی گوناگون جهان، ناشی از بعضی خصلت ها، آداب و ویژگی های منحصر به فرد یهود دانسته اند. از نظر این دسته از نویسندگان، یهودی در میان دیگران خود را «برگزیده» و «برتر» می داند. به عهد و پیمان وفادار نیست، چون قایل به رعایت قاعده بازی نیست. او خود را به هر رنگی در می آورد. به هر شیوه ای برای رسیدن به هدف متوسل می شود. برای پنهان کردن نیت خویش مجاز به استفاده از هر پوششی است.

قدرت انطباق پذیری آنان در محیط و در میان اقشار مختلف بسیار بالا و متفاوت با دیگران است. رباخواری، پول محوری، زرسالاری، قوم گرایی، تقلب، حيله گری از جمله ی ویژگی و خصلت های یهود قلمداد شده است. (۲)

داستان یهودیان در قرآن کریم به خصوص شیوه های رفتاری آنان در برابر حضرت موسی (ع)، و حضرت عیسی مسیح (ع)؛ خصومت، فتنه گری، تحریک دشمنان و تبانی با آن ها علیه حضرت محمد (ص) و نیز نقض

۱- روبرفورسون، اتاق های گاز (در جنگ جهانی دوم) واقعیت یا افسانه؟ ترجمه دکتر سید ابوالفرید ضیاءالدینی، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲- ر.ک: ورنر سومبارت، یهودیان و حیات اقتصادی مدرن، ترجمه ی رحیم قاسمیان، نشر ساقی، ۱۳۸۴؛ یهود بین الملل، هنری فورد، ترجمه علی آرش، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، ۱۳۸۲؛ اسرائیل شاهاک، تاریخ یهود مذهب یهود (بار سنگین سه هزاره) ترجمه ی دکتر مجید شریف، انتشارات چاپخش، چاپ اول، ۱۳۷۶.

عهدشان با پیامبر بزرگ اسلام بخش هایی از واقعیت های ثبت و ضبط شده ی تاریخ است.

البته در متون و منابع یهودی و نیز تاریخ نگاری رسمی غرب به این حوادث با نگاه و نگرش خاص پرداخته شده است. در متون و منابع یاد شده، قوم یهود در همه ی ادوار تاریخ مظلوم و مورد آزار و ستم نشان داده شده است. این نگرش نشان می دهد؛ مظلوم نمایی شگرد تبلیغاتی کهن و مؤثر در میان یهود بوده است.

ایران باستان

ایران باستان

داستان استر و مُردخای، دو یهودی مخفی و نفوذی دربار هخامنشی، قدرت و کارایی این شگرد را به طور کامل، واضح، اثبات و آشکار می کند. آن گونه که در کتاب «استر» (۱) بیان شده است: مردخای یهودی پس از ورود و نفوذ به دربار خشایارشا هخامنشی، هُدسه یا همان «استر» دختر برادر (۲) خود را نیز با ترفندی زیرکانه وارد دربار می کند تا جایی که او با دلفریبی، مقام ملکه را از آن خود می سازد. استر و مردخای نفوذ خود را در دربار و نزد خشایارشا افزایش و گسترش می دهند و سرانجام در قالب توطئه ای سهمناک، هامان وزیر اعظم دربار هخامنشی را به همراه جمعی از فرزندان و اعضای خانواده ی او به اتهام ضدیت با یهود یا یهود ستیزی، در شوش پایتخت دولت هخامنشی به طرز فجیعی به قتل می رسانند.

۱- بخشی از عهد عتیق، به کتاب استر اختصاص دارد.

۲- در برخی متون و منابع (یهودی و غیر یهودی) از استر به عنوان دختر عموی مُردخای یاد شده است.

ملکه ی استر و مردخای به این جنایت هولناک بسنده نکرده، در پایان همان روز، با دسیسه ای دیگر، خواست خود را مبنی بر قلع و قمع مخالفان یهود در سراسر کشور؛ به خشایارشا تحمیل و با جلب موافقت او سرانجام در روز دیگر، به یاری هم کیشان یهودی خود در سراسر کشور، ۷۵ هزار نفر از مردم ایران را قتل عام می کنند.

این دو یهودی دربار خشایارشا که اهرم های قدرت دربار را به دست گرفته بودند، پس از این کشتار فجیع، طی نامه ای با مهر شاهانه، به یهودی های سراسر ایران پیغام فرستادند که به شکرانه ی نجات از دست مخالفان ایرانی خود از یک سو و کشتار بیش از هفتاد و پنج هزار ایرانی از سوی دیگر، زین پس، روزهای مزبور را به عنوان عید به جشن و شادمانی مشغول شوند و یاد آن را برای همیشه ی تاریخ زنده نگه دارند. به این ترتیب «عید پوریم»^(۱) به صورت یکی از اعیاد رسمی در تقویم و تاریخ یهود ماندگار شد. براساس این واقعه، همه ساله یهودی ها روزهای ۱۴ و ۱۵ ماه «آدار»^(۲) را به عنوان «عید»، اما نه به نام کشتار خونین و فجیع بیش از هفتاد و پنج هزار ایرانی بی دفاع، بلکه تحت بهانه و پوشش رهایی از سوءنیت مخالفان خیالی جشن می گیرند و پایکوبی می کنند.

در منابع یهود در این باره چنین آمده است:

در همان روز خشایارشا تمام املاک هامان [وزیر اعظم ایران که به

۱- «پوریم» از عیدهای تعطیل ناپذیر یهود است. به طوری که نوشته اند: دیدگاه تلمود درباره ی اهمیت دو عید [חנוکا و پوریم در مقایسه با اعیاد مهم پسخ، سوکو، رؤش هشاننا]، در این بیان خلاصه می شود: «اگر تمام عیدها منسوخ شوند، حنوکا و پوریم نباید لغو گردند.» آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، ترجمه ی باقر دارابی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱۲.

۲- «آدار» آخرین ماه سال رومی بر مبنای تقویم عبری و «نیسان» اولین ماه آن است.

دست استر و مردخای به دار آویخته شده بود، دشمن یهود را به ملکه استر بخشید. سپس وقتی استر به پادشاه گفت که چه نسبتی با مردخای دارد، پادشاه مردخای را به حضور پذیرفت و انگشتر خود را [...] به مردخای داد [...] آن گاه خشایارشا به ملکه استر و مردخای گفت: «من دستور دادم هامن را که می خواست شما یهودیان را نابود کند، به دار بیاویزند [...] شما می توانید حکم دیگری مطابق میل خود، به نام پادشاه برای یهودیان صادر کنید و آن را با انگشتر پادشاه مهر کنید.» (۱)

به این ترتیب، مردخای یهودی با نام و مهر خشایارشا فرمانی صادر و آن را برای همه ی یهودیان و نیز مقامات و حاکمان مملکت در ۱۲۷ ولایت ایران از هند تا حبشه ارسال می کند. در این فرمان به یهودیان یادآوری شده که «خود را برای گرفتن انتقام از دشمنان [!] خود آماده کنند.» (۲)

«سپس مردخای لباس شاهانه ای را که به رنگ های آبی و سفید بود پوشید و تاجی بزرگ از طلا بر سر گذاشت ... و از حضور پادشاه بیرون رفت. یهودیان به خاطر این موفقیت و احترامی که نصیب ایشان شده بود در تمام شوش به جشن و سرور پرداختند. فرمان شاه به هر شهر و استانی که می رسید یهودیان آن جا غرق شادی می شدند و جشن می گرفتند.» (۳)

«یهودیان بر دشمنان خود پیروز شدند. در سراسر مملکت [ایران]، یهودیان در شهرهای خود جمع شدند تا به کسانی که قصد آزارشان را

۱- کتاب مقدس (عهد عتیق)، کتاب استر، باب ۸

۲- همان.

۳- همان.

داشتند [!] حمله کنند. همه مردم از یهودیان می ترسیدند و جرأت نمی کردند در برابرشان بایستند.» (۱)

تمام حاکمان و استانداران، مقامات مملکتی و درباریان از ترس مردخای به یهودیان کمک می کردند. زیرا مردخای از شخصیت های برجسته دربار شده بود و در سراسر مملکت شهرت فراوان داشت و روز بروز بر قدرتش افزوده می شد. به این ترتیب یهودیان به دشمنان خود حمله کردند و آن ها را از دم شمشیر گذرانده، کشتند. آنها در شهر شوش که پایتخت بود ۵۰۰ [پانصد] نفر را کشتند. ده پسر هامان، دشمن یهودیان نیز جزو این کشته شدگان بودند [...] در آن روز آمار کشته شدگان پایتخت به عرض پادشاه رسید. سپس او ملکه استر [یهودی] را خواست و گفت: یهودیان تنها در پایتخت ۵۰۰ نفر را که ده پسر هامان نیز جزو آن ها بودند کشته اند؛ پس در سایر شهرهای مملکت چه کرده اند؟ آیا درخواست دیگری نیز داری؟ [...] استر گفت: پادشاهها، اگر صلاح بدانید به یهودیان پایتخت اجازه دهید کاری را که امروز کرده اند، فردا هم ادامه دهند و [...] پس روز بعد، یهودیان پایتخت جمع شدند و ۳۰۰ نفر دیگر را کشتند [...]. بقیه یهودی ها در سایر استان ها نیز جمع شدند و از خود دفاع کردند [!]. آنها ۷۵۰۰۰ (هفتاد و پنج هزار) نفر از دشمنان خود را کشتند و از شر آن ها رهایی یافتند [!] آن ها روز بعد، یعنی در چهاردهم ادار پیروزی خود را با شادی فراوان جشن گرفتند. اما یهودیان شوش، روز پانزدهم ادار را جشن گرفتند زیرا در روزهای سیزدهم و چهاردهم دشمنان خود را می کشتند.» (۲)

۱- همان، باب ۹.

۲- همان، باب ۹.

به نوشته ی منابع یهودی، مردخای پس از این قتل عام سراسری، «طی نامه ای به یهودیان سراسر ایران از آن ها خواست تا همه ساله روزهای چهاردهم و پانزدهم آدار را به مناسبت نجات یهود [!] از چنگ دشمنانشان، جشن بگیرند و شادی نمایند [...] قوم یهود پیشنهاد مردخای را پذیرفتند و از آن پس همه ساله این روز را جشن گرفتند [...] یهودیان این روز را به صورت رسم درآوردند که خود و فرزندانشان و همه کسانی که به دین یهود می گروند این دو روز را هر ساله طبق دستور مردخای جشن بگیرند. [...] به این ترتیب مراسم ایام [پوریم] به فرمان استر تأیید شد و در تاریخ یهود ثبت گردید.»^(۱)

یهودیان ادعا می کنند که در اوج مظلومیت در ایران در معرض سوءنیت و احتمالاً آزار قرار داشتند، اما مطابق آن چه در متون و منابع یهودی بدان اعتراف صریح شده است؛ آن ها در آن مقطع تاریخی، در اوج قدرت، نفوذ و سیطره در ایران بودند.

عید پوریم که یکی از مهم ترین اعیاد رسمی قوم یهود است، در واقع سالروز یکی از بزرگترین قتل عام و کشتار تاریخ بشریت است که ده ها هزار انسان بی دفاع، بدون آن که جرمی مرتکب شده باشند، تنها به دلیل گمان سوء و ادعای واهی و خیال پردازانه ی برخی سران و رهبران یهودی ذی نفوذ دربار شاه ایران، طی دو روز به طرز بی رحمانه ای قتل عام شدند. به قول لوئیس مارشالکو^(۲)، نویسنده ی مجاری تبار، امروز که حدود دو هزار و پانصد سال از پوریم اولیه گذشته است، فرزندان مردخای و استر، هنوز هم شیرینی های کیک خود را با شیر یهودا ترین

۱- در این باره، همچنین رجوع شود به: کتاب هایی از عهد عتیق، (کتاب های قانونی ثانی) ترجمه ی پیروز سیار، نشر نی،

چاپ اول، ۱۳۸۰.

۲- Louis Marchalko

می کنند و در روز چهاردهم ماه آدار عبری مست (۱) می شوند تا در شور و وجد حاصل از ارضای حس انتقامجویی خویش سرخوش باشند چرا که باید خاطره شیرین یک قتل عام بزرگ را در کمال سرخوشی زنده نگه دارند. (۲)

به گفته ی این نویسنده؛ نباید برای درک عمق و ابعاد فاجعه و وسعت جنایت در ایران آن روز، ارقام قربانیان را در مقیاس جمعیت امروز جهان در نظر آورد (۳) بلکه باید آمار جمعیت آن روز را در ذهن تداعی کرد تا عمق و وسعت فاجعه به طور واقعی فهمیده و درک شود.

به هر روی مطابق آن چه در متون و منابع یهودی و مندرجات عهد عتیق یافت می شود، قتل عام هزاران ایرانی در آن زمان صرفاً براساس «اوهام» بنی اسرائیلی و یک ادعای واهی و قوم گرایانه حول محور «مظلوم نمایی» صورت گرفت و امروز پس از گذشت حدود دو هزار و پانصد سال از آن زمان، یهودی ها و منابع یهودی آن کشتار عظیم و هولناک را حول محور «مظلوم نمایی» توجیه می کنند.

انکیزیسیون؛ دادگاه های تفتیش عقاید

انکیزیسیون؛ دادگاه های تفتیش عقاید

نمونه ی دیگر مظلوم نمایی تاریخی یهود، افسانه ی کشتار یهودی ها در قرون وسطی از طریق دستگاه تفتیش عقاید یا انکیزیسیون بود که در ربع

۱- «سیری در تلمود» در این باره می گوید: حکیمان با بیان این نظریه که «هر کسی باید چنان مست پوریم شود که دیگر قادر نباشد میان «هامان ملعون» و «مردخای مبارک» تفاوتی قایل شود؛ در واقع مبنای کارناوال های شادی زمان های بعدی را با ویژگی های همین عید، مقرر داشته اند: آدین اشتاین سالتز، سیری در تلمود، ص ۱۹۰.

۲- ر. ک: لوئیس مارشالکو، فاتحین جهانی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، مؤسسه انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷ صص ۱۴۹-۱۵۰.

۳- همان.

آخر قرن پانزدهم در اسپانیا به وسیله ی فردیناند پنجم و ایزابل در زمان پاپ سیکستوس چهارم دایر گردید. (۱)

بر خلاف همه ی ادعاها و تبلیغات منابع مختلف تاریخی، یهودی و غربی، حول محور مظلومیت یهود در آن دوران، امروز ثابت شده است که نه تنها یهودی ها، مورد ظلم و ستم واقع نشده بودند، بلکه بعضی رهبران ذی نفوذ و اشرافیت قدرتمند یهود در ایجاد دستگاه مزبور نقش اساسی و هدفمند ایفا کردند. بعضی محققان و مورخان درباره ی نقش مرموز یهودی ها در ایجاد و هدایت دادگاه های تفتیش عقاید نوشته اند: «این یهودیان به ظاهر مسیحی (مارانوها) بودند که با تحریک خود، کلیسای رم را به ایجاد دستگاه انکیزیسیون واداشتند. طراح و معمار انکیزیسیون یک کشیش یهودی الاصل به نام آلفونسواسپینا بود که با همدستی آلفونسو اورویزا، رئیس طریقت سن جروم که او هم یهودی الاصل بود، فعالیت شدیدی علیه مسلمانان شهر مادرید شروع کرد. (در آن زمان اکثر سکنه مادرید مسلمان بودند.) و بالاخره در اثر فعالیت این دو نفر و سایر یهودیان مقتدری که دربار ایزابل و فردیناند را در کنترل کامل خود داشتند، پاپ سیکستوس چهارم در نوامبر ۱۴۷۸ میلادی مجوز تأسیس محکمه تفتیش عقاید را صادر کرد. هدف، ریشه کن کردن کامل اسلام از شبه جزیره ایبری بود. جالب این که پاپ سیکستوس چهارم از جمله پاپ های است که با یهودیان رابطه حسنه داشت. پس از صدور فرمان پاپ، در سال ۱۴۸۶ آلفونسودلا کوالریا، از خاندان یهودی لاوی (لوی) وزیر مقتدر فردیناند، محکمه تفتیش

۱- غلامحسین مصاحب، دایرهالمعارف فارسی، ج اول، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۱، ص ۶۵۰.

عقاید را در بارسلونا برپا کرد.»^(۱)

بر این اساس، بنیانگذار، مجری، حامی و کنترل کننده دستگاه تفتیش عقاید، اشرافیت یهود بود که آثار سوء و ننگ آن به حساب مسیحیت کاتولیک نوشته و به یادگار گذاشته شد و قربانی اصلی آن نیز مسلمانان شبه جزیره ایبری بودند:

«از آن پس، انکیزیسیون یک نهاد رسمی کلیسایی تلقی می شد که مشروعیت خود را از پاپ می گرفت و بدنامی آن نیز به نام کلیسای رم تمام می شد ولی در عمل در خدمت اهداف غارتگرانه بود. توماس تورکویه مدا، دادستان کل انکیزیسیون در سراسر اسپانیا و دیه گودزا، دادستان بعدی، هر دو یهودی الاصل بودند.»^(۲)

اسناد و یافته های متقن تحقیقی به خوبی اثبات می کنند که موضوع دادگاه های تفتیش عقاید یا انکیزیسیون در قرون وسطی که از آن به عنوان قرون سیاه و تاریک نیز یاد می کنند، افسانه ی ساخته و پرداخته یهودی ها بوده است. آن ها در پوشش این داستان، از آن زمان تاکنون، با ادعای مظلومیت یهود نه فقط باعث تحریف تاریخ و فریب بسیاری از مورخان و نویسندگان شده اند بلکه به اشکال مختلف از قبل این افسانه ی ساختگی در راستای مطامع خود بهره برداری کرده اند. بر طبق یافته ها و داده های مورد نظر، نه تنها یهودی ها در پس پرده ی این رویداد اسرارآمیز قرار داشتند، بلکه قربانی واقعی و اصلی این ماجرا نیز مسلمانان مظلوم بودند که کمتر در منابع و متون تاریخی به این واقعیت اشاره یا توجه شده است:

۱- عبدالله شهبازی، بنیان های تاریخی اندیشه سیاسی یهود، پژوهش صهیونیت، کتاب دوم، مرکز مطالعات فلسطین، چاپ اول، آبان ۱۳۸۱، ص ۴۶۶.

۲- همان.

«شمار کلیه کسانی که در محاکم تفتیش عقاید اسپانیا به قتل رسیدند، در بیشترین برآوردها ۹۱۲/۳۱ نفر ذکر شده است. برخی محققین این رقم را گزافه می دانند و تعداد قربانیان را طی سال های ۱۴۸۰ تا ۱۷۵۸م. یعنی در یک دوره طولانی ۲۷۸ ساله، تنها چهار هزار نفر ذکر می کنند. دایره المعارف یهود [...] تعداد کل مقتولین به دست محاکم تفتیش عقاید اسپانیا را از آغاز تا سال ۱۸۰۸، ۹۱۲/۳۱ نفر (بالاترین رقم) ذکر کرده است.»^(۱)

اسناد و یافته های تحقیقاتی نشان می دهد که از میان قربانیان مورد اشاره، نسبت یهودی ها در مقایسه با مسلمانان بسیار اندک و ناچیز بوده و به علاوه آن تعداد اندک نیز به دلیل مخالفت با اشرافیت یهود قربانی برتری جویی و فزون خواهی آنها شده اند.

«اگر شمار قربانیان مسلمان و یهودی را به همان نسبت جمعیت مسلمانان و یهودیان شبه جزیره ایبری بدانیم و رقم مسلمانان را کمترین رقم (سه میلیون نفر) و یهودیان را بیشترین رقم (۳۳۰ هزار نفر) محاسبه کنیم؛ نسبت قربانیان یهودی و مسلمان انگیزیسیون یک به ده است. این روش علمی نیست؛ زیرا هم نسبت مسلمانان بسیار بیشتر بود (برای نمونه، شهر غرناطه در زمان سقوط ۵۰۰ هزار نفر جمعیت داشت که تنها ۲۰ هزار نفرشان یهودی بودند. این انبوه ترین یا از انبوه ترین جوامع یهودی شبه جزیره ایبری در آن زمان است) و هم به گمان ما، تنها آن یهودیانی مورد پیگرد انگیزیسیون قرار گرفتند که در زمره مخالفین الیگارشسی یهودی جای داشتند.»^(۲)

۱- عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ج دوم، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۶۲.

۲- همان، ص ۶۳.

با این حال، «قتل سه چهار هزار نفر در فاصله قریب به سه سده در تاریخنگاری رسمی غرب جایگاهی عظیم دارد. در مقابل، سه میلیون مسلمان بومی اسپانیا به دلیل ستم حکمرانان آلمانی تبار و همدستان یهودی شان مجبور به ترک سرزمین آباء و اجدادی خود می شوند، ده ها هزار تن از ایشان به قتل می رسند، و تعدادی در محاکم تفتیش عقاید به آتش کشیده می شوند [...] و این همه هیچ انعکاسی ندارد.» (۱)

با توجه به آن چه گفته شد، نه تنها یهودی ها در طی این دوران مورد ستم و ظلم واقع نشده بودند بلکه اشرافیت یهود بر اثر نفوذ مرموزانه و قدرت پس پرده، نقش اساسی در قتل عام و اخراج میلیون ها مسلمان از اسپانیا داشت. شگرد تبلیغاتی مبتنی بر ادعای مظلومیت قوم، اگر چه شیوه ای کهن در تاریخ یهود بود، لیکن به دوران قدیم منحصر نبوده و در سده های اخیر و تا دوران کنونی نیز ادامه داشته است.

دلایل و ریشه های انزجار

دلایل و ریشه های انزجار

واقعیت های نهفته در ادوار مختلف تاریخ را نمی توان پنهان کرد و نادیده گرفت. همان طور که برنارد لازار یهودی نیز اعتراف کرده، وجود نوعی انزجار و نفرت در طول تاریخ، در جوامع مختلف، علیه یهود یک واقعیت مسلم بوده است. با این حال، ریشه و منشأ این بیزاری و تنفر (نه کینه و ستیز) و دلایل و انگیزه های اصلی آن را باید از درون خود بنی اسرائیل سراغ گرفت.

اعتقاد شایع و رایج در میان مسیحیان، به ویژه کاتولیک ها، مبنی بر تکذیب و انکار رسالت حضرت عیسی مسیح (ع) از سوی سران و اشرافیت یهود و سپس دستگیری، محاکمه و به صلیب کشیدن آن پیامبر الهی، همواره موضوع اصلی نزاع، خصومت و درگیری میان طرفین بوده است. (۱) علاوه بر این موضوع، پاره ای ویژگی ها در میان شماری از یهود، از جمله، تظاهر و پنهان کاری، آن چنان که در میان اقوام و مذاهب

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر؛ ر.ک: کتاب مقدس (عهد جدید)، اناجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا.

مختلف خود را به آیین آن‌ها می‌آراستند و در خفا بر آیین و آداب خود پایبند بودند، از عوامل تنفر مردم در جوامع گوناگون نسبت به آنان بوده است. آن‌ها در جوامع مسیحی، با غسل تعمید و تغییر اسامی، خود را کاملاً در پوشش مسیحی‌ها قرار می‌دادند. زنان یهودی با مردان مسیحی ازدواج می‌کردند و نه فقط نام فرزندان که نام فامیلی خود را نیز از شوهران مسیحی خود عاریه می‌گرفتند. آن‌ها در پنهان به اصول و مرام یهودی پایبند می‌ماندند و فرزندان خود را با چنین شیوه‌هایی آموزش می‌دادند و این امر به نوعی دوگانگی در زندگی عادی آن‌ها دامن می‌زد که پس از افشا، به درگیری‌هایی منجر می‌شد. براساس مستندات موجود، طی چند قرن اخیر، افراد ذی نفوذ و تأثیرگذار زیادی مشاهده شده‌اند که در ظاهر مسیحی اما در باطن یهودی و معتقد به یهودیت بوده‌اند. این قبیل تغییر آیین از سوی یهودی‌ها در طول تاریخ، بر کسی پوشیده و قابل انکار نیست.

حضور و نفوذ یهودی‌های به ظاهر مسیحی شده، معروف به «مارانوها»^(۱) در مراکز قدرت سیاسی و اقتصادی اروپا فراوان بوده است.

طی سال‌های منتهی به چند دهه‌ی آخر قرن نوزدهم، در بسیاری از کشورهای اروپا، به ویژه آلمان، اتریش، فرانسه و ...، ده‌ها هزار یهودی به طور گروهی با انجام غسل تعمید و تغییر اسامی، به ظاهر از آیین یهودیت دست شسته و به مسیحیت روی آوردند. آن‌ها بدین طریق حضور خود را در مجامع مالی و محافل سیاسی تسریع و تسهیل کردند و منشأ تأثیر فراوان در عرصه‌های اقتصاد و نیز سیاست جهانی شدند. صرف نظر از این جمعیت انبوه، آن دسته از زنان یهودی را نیز که با

مردان مسیحی ازدواج کردند و دست کم از نظر نام خانوادگی دیگر یهودی نبودند باید به آن‌ها افزود. (۱) این جمعیت انبوه یهودیانی اند که علی‌رغم ترک ظاهری دین، در خفا یهودی مانده بودند؛ این عده نقش مهمی در تاریخ بازی کرده‌اند. آن‌ها در برخی ادوار، چنان ژست غیریهودی می‌گرفتند و این نقش را با چنان مهارتی بازی می‌کردند که حتی در میان معاصران خود به عنوان مسیحی یا مسلمان شناخته می‌شدند. (۲) آن‌ها نقش خود را طی سالیان سال چنان با دقت و ظرافت و جدیت اجرا می‌کردند که کمتر توجه افراد عادی و معمولی را جلب می‌کردند. درباره‌ی یهودی‌های جنوب فرانسه، طی سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی نوشته‌اند که «آن‌ها تمامی آداب ظاهری کاتولیک‌ها را به جای می‌آوردند، تولدها، ازدواج‌ها، مرگ و میر آن‌ها در اسناد کلیسا به ثبت می‌رسید و تمامی مراسم غسل تعمید و ازدواج و آداب تطهیر در کلیسا انجام می‌شد. برخی از آن‌ها حتی به آموزش‌های دینی روی آوردند و کشیش شدند.» (۳) این پنهان‌کاری بسیار شدید و برنامه‌ریزی شده، حتی مورخان را نیز در پاره‌ای مواقع دچار شک و تردید نموده است.

آن‌ها چنان ماهرانه اصل و منشأ نژادی خود را مخفی می‌کردند که حتی متخصصان عرصه‌ی تاریخ یهود هنوز که هنوز است، در تردیدند که خانواده مشخصی بالاخره یهودی بودند یا نه. در مواردی که این افراد اسامی مسیحی هم بر خود می‌نهادند، کار پیچیده‌تر می‌شد. (۴)

۱- ر.ک: ورنر سومبارت، صص ۹ و ۱۰.

۲- همان، ص ۱۱.

۳- همان.

۴- همان.

به عقیده صاحبان نظر و اندیشه، شمار زیادی از پناهندگان پروتستان که در قرن هفدهم به فرانسه کوچیدند، در اصل منشأ، تبار و ماهیت یهودی داشتند، اما پروتستانیسم پوشش مناسبی برای آنها بود.

در میان پناهندگان پروتستان فرانسه در قرن هفدهم میلادی تعداد کثیری یهودی وجود داشت که فقط از روی نام قابل شناسایی بودند.^(۱)

در ۱۸۴۵ میلادی براساس یک تخمین معقول، دست کم دوازده هزار یهودی در وین زندگی می کردند. در آن ایام، تجارت متعلق به پارچه در دست آن ها بود و در کل مناطق شهر، اغلب مغازه ها متعلق به یهودیان بود.^(۲) با این حال، در فهرست رسمی تاجران در سال ۱۸۴۵، تنها نام شصت و سه یهودی ذکر شده بود. همچنین گفته شده که «در اواخر دهه ۱۸۲۰ حدود نیمی از یهودیان برلین ترک دین کرده و مسیحی شدند؛ یا در مجموع، حدود صد و بیست هزار یهودی در برلین غسل تعمید داده شده به مسیحیت گرویده بودند.»^(۳)

موارد مزبور بخشی از دلایل نارضایتی و تنفر از یهود بود. از نظر بازرگانان مسیحی و مقامات حکومتی در سال های میانی قرن هفدهم، در شبه جزیره ایبری، شیوه های یهود موجب دردسر، مشکلات و نگرانی های عمده ی عامه ی مردم بود. آن ها با انحصار فعالیت های اقتصادی، پول کاتولیک ها را به جیب می زدند. در عین حال به دلیل سیطره همه جانبه بر بازار پول و اقتصاد، شگردهای خاص آن ها تحمل می شد، زیرا در همه ی بخش های تجاری، تولیدی و تهیه و تأمین کالاهای اساسی برای نیازهای روزمره، یهودیان عنصر مهم به حساب

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۲

۳- همان، ص ۱۰.

می آمدند.

طبق مستندات موجود، در سال های پایانی قرن هفدهم میلادی، یهودی ها بازار سهام هلند، به ویژه لاهه را در دست گرفته بودند.^(۱)

از سده هیجدهم به این طرف، لندن جایگزین آمستردام هلند شد و عنوان مهمترین مرکز امور مالی اروپا را از آن خود کرد. این در حالی بود که سلطه یهودی ها بر بازار سهام لندن از این تاریخ، روشن تر از سیطره ی آن ها بر بازار سهام آمستردام در گذشته بود که عمدتاً از هلند کوچ کرده و به تدریج در انگلستان ساکن شده بودند.

یهودی ها این موقعیت را از اواسط قرن هفدهم در انگلستان دست و پا کرده و تدارک دیده بودند. در این دوران بزرگترین بازرگانان، سهامداران و بورس بازان لندن یهودی ها بودند.^(۲)

در سال های میانی دو دهه ی اول قرن نوزدهم یک شرکت لندنی متعلق به خاندان روچیلد، سهم عمده بازار سهام لندن را در اختیار خود داشت.

توسعه بازار سهام لندن در سالهای بین ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ را همزمان با توسعه فعالیت های بنگاه روچیلد و شرکت های وابسته به آن دانسته اند. نام روچیلد به معنی فعالیت یک شرکت یا یک فرد نبود بلکه ناظر بر کل نفوذ یهودی ها بر مجموعه ی فعالیت های بازار سهام بود.

قدرت مالی و نفوذ خانواده روچیلد به گونه ای گسترده و بلکه یگانه بود. آن ها با همین قدرت، موقعیت خود را در بازار اسناد اعتباری حکومتی به طوری سامان داده بودند که در بسیاری از مناطق اگر رئیس

۱- همان، ص ۹۷

۲- همان.

خزانه داری دولتی با شرکت متعلق به روچیلد کنار نمی آمد باید کلید خزانه داری و جای خود را به فرد دیگری تحویل می داد. این قدرت و نفوذ گسترده در افواه عمومی چنان بود که می گفتند: در اروپا تنها یک قانون قدرت وجود دارد و آن بنگاه روچیلد است.

ده ها بانک مختلف، به عنوان زیر مجموعه، تحت نظر بنگاه مزبور فعالیت می کردند. زنجیره ی مالی و اقتصادی خاندان روچیلد در دهه های اول قرن نوزدهم، به طور همزمان در لندن، پاریس، فرانکفورت، وین و ناپل مستقر و فعال بودند و با هماهنگی یکدیگر اقدام می کردند.^(۱)

به اعتراف منابع غربی، دلالی و یا مقاطعه کاری سهام در ابتدا که فقط نقل و انتقال ساده ی سود و سهام از فردی به فرد دیگر بود، به تدریج رواج عام یافت. دلالان و کارگزاران به بورس بازی جنبه قماربازی بخشیدند به طوری که قیمت ها را با میل خود بالا- و پایین می کردند و پول مردم را بالا- می کشیدند عین این شیوه ها و شگردها پیش از این، در مقطع زمانی قرن هفدهم و بعد، در آلمان و بازار بورس فرانکفورت نیز حاکم بود.^(۲)

در فرانسه نیز به همین منوال بود. فردی که از او به عنوان اولین سرمایه گذار در امر بورس و سهام در فرانسه و یکی از استادان کلاهداری یاد می شد، ساموئل برنارد^(۳) نام داشت که از تأمین کنندگان سرشناس نیازهای مالی لویی چهاردهم بود.^(۴)

۱- همان، صص ۱۰۸، ۱۱۰.

۲- همان، ص ۱۰۰.

۳- Samuel Bernard

۴- همان، ص ۱۰۲.

درباره ی برلین آلمان هم گفته اند که بازار بورس این شهر از بدو تأسیس یک نهاد یهودی بوده است. از مجموع بیست و سه مدیر بازار سهام، در مجموع ده نفر یهودی بودند. یعنی این ده نفر آشکارا به عنوان یهودی شناخته شده بودند و به آن اعتراف داشتند اما چندان آشکار نبود که چند نفر از بقیه افراد یهودی الاصل بوده و اجداد یهودی داشتند و یا چند نفر با تغییر آیین، خود را به چهره و نام جدید غیر یهودی آراسته بودند.

به طور کلی، در آلمان بازار سهام شهرهای فرانکفورت و هامبورگ دو شهر مشهور که یهودی های زیادی در آن اسکان داشتند در دست آن ها بود. (۱)

از دیگر عوامل انزجار و تنفر، خصیصه ی معروف به شگرد نرخ شکنی در بازار معاملات و تجارت بود. آن ها کالاهای مشابه با نرخ مشخص را با قیمت پایین تر به مشتری عرضه می کردند و بازار عرضه آن کالای خاص را از رقابت خارج می ساختند و کنترل آن را به دست می گرفتند. بازرگانان یهودی اموال گروبی مردمی را که قادر به بازپرداخت بدهی خود نبودند تصرف می کردند و یا کالاهای کهنه و قدیمی را در حراجی ها می خریدند؛ یا سهام شرکت های ورشکست شده را خریده و به این طریق آن ها را بعدها به قیمت ارزان تر از نرخ معمول بازار می فروختند و بازار را در انحصار خود می گرفتند. (۲)

علاوه بر این؛ مسأله ی دیگری که موجب اعتراض بازرگانان مسیحی می شد، عرضه ی کالاهایی با کیفیت نازل از سوی تجار یهودی بود. این شیوه به خصوص در صنعت ابریشم بافی و پارچه های چاپی رایج بود.

۱- همان، ص ۱۰۳.

۲- همان، صص ۱۵۸ ۱۵۹.

آن‌ها اجناس فاقد کیفیت لازم و نامناسب را با ظاهر آرایبی و در عین حال با قیمت پایین در اختیار مشتری قرار می‌دادند. (۱)

مسأله‌ی مشابه دیگر، موضوع کم‌فروشی در پوشش ارزان‌فروشی از سوی بازگانان یهودی بود. اگر قرار بود صد گرم جنس تحویل دهند، ۹۵ گرم می‌دادند. مشتریان مسیحی بر این مسأله آگاهی داشتند، اما چون جنس را ارزان می‌خریدند شکایتی نمی‌کردند. (۲)

شاخصه‌ی دیگر در ادوار مختلف، پول‌گرایی و پول‌محوری است. یعنی همان چیزی که هدف غایی نظام سرمایه‌داری در جهان معاصر است.

هدف و غایت تمامی فعالیت‌های اقتصادی و نظام سرمایه‌داری پول است. بنابراین، یکی از برجسته‌ترین و شاخص‌ترین عناصر در چنین نظامی، موفقیت است و این دقیقاً همان عنصری است که بیش از همه مورد توجه یهودیان قرار دارد. از سوی دیگر، اهمیت فوق‌العاده‌ای که نظام سرمایه‌داری برای پول قائل است، با مشرب یهودیان هماهنگ می‌افتد. طلا هدف غایی می‌شود، چون آن را می‌توان برای نیل به هر هدفی مورد استفاده قرار داد. (۳)

در نظام سرمایه‌داری ارزش‌ها و روابط انسانی، هیچ جایگاهی ندارد و این همان تشابه عجیب و بسیار همگون میان این دو است.

یهودیان تمام اسرار نهفته در پول و ویژگی‌های آن را درک کرده بودند و با قدرت‌های اسرارآمیز آن آشنایی داشتند. آن‌ها سلطان پول و از

۱- همان، صص ۱۵۹، ۱۶۰.

۲- همان، ص ۱۶۱.

۳- همان، ص ۲۸۶.

خلال آن، سلطان جهان شدند.^(۱)

مجموعه‌ی این خصایص و شگردها، همواره موجب بدبینی عموم مردم از این قوم در ادوار مختلف بوده است. نکته‌ی شگفت‌انگیز نیز برخورد مشابه و یکسان اقوام و ملل گوناگون در ادوار مختلف با یهودیان است. گویی همه‌ی اقوام و ملت‌ها در ادوار مختلف، با هم بر سر چگونگی بیزاری و نفرت از یهود هماهنگی داشته‌اند.

«آنتی سمیتیسم» سناریوی قرون اخیر

اشاره

۱- همان، ص ۲۴۹.

«آنتی سمیتسم» سناریوی قرون اخیر

«آنتی سمیتسم» (۱) سناریوی قرون اخیر

براساس مباحث پیش گفته، حداقل از دهه های آغازین قرن نوزدهم، یعنی زمانی که زمزمه های صهیونیستی اسکان یهود در یک سرزمین و برپایی دولت یهودی، در اروپا شکل و نضج گرفت، یهودی ها از موقعیت اقتصادی و اجتماعی مطلوبی برخوردار بودند. یعنی بر خلاف تبلیغات رایج کانون های صهیونیستی و بعضی نویسندگان و مورخان غربی، اندیشه ی صهیونیستی تشکیل دولت یهود نه در زمان مظلومیت، ضعف و رنج یهودیان، بلکه در دورانی طرح و علنی شد که آن ها در ممالک اروپایی از امتیازات قابل توجهی برخوردار بودند. سیطره ی مالی و پولی یهودی ها در آن دوران امری واضح و بدیهی برای همگان بود. این سلطه ی اقتصادی موجب حضور و نفوذ آن ها در مراکز و محافل حساس سیاستگذاری، قانونگذاری و تصمیم گیری شده بود. با این حال سران و رهبران اندیشه ی صهیونی، برای توجیه و تبیین اهداف خود نزد افکار عمومی، از سوژه هایی به نام رنج و مظلومیت یهود بهره برداری می کردند.

۱- Antisemitism یهودی ستیزی یا یهود آزاری :

یکی از رهبران قدیمی صهیونیسم در این باره اعتراف کرده است:

«هدف از به راه انداختن جنبش صهیونیستی، هرگز پایان بخشیدن به ستمدگی یهودیان ... نبوده است. این گونه مصائب هرگز علت وجودی صهیونیسم نیست.»^(۱)

کانون ها و رهبران صهیونی، با ترویج و تبلیغ غربت، ستم و مظلومیت قوم، نه تنها احساسات عامه را تحریک می کردند بلکه غیر یهودیان را نیز تحت تأثیر تبلیغات خود قرار می دادند. آن ها با به خدمت گرفتن بعضی نویسندگان و شاعران توانای حتی غیر یهودی، سعی در پیشبرد اهداف خود داشتند. لرد بایرون شاعر معروف انگلیسی از جمله ی این افراد است که اشعار معروف «ترانه های عبری» او زبانزد خاص و عام است. او با سرودن قطعه هایی پیرامون مظلومیت یهود، خدمت بزرگی به آرمان صهیونیسم انجام داد و مورد تشویق و تقدیر سران و رهبران یهودی قرار گرفت. این مجموعه که از نظر رهبران و سران صهیونی زیباترین سروده بایرون قلمداد شده، به زبان عبری ترجمه و منتشر شده است. ابیات زیر بخشی از سروده های بایرون تحت عنوان ترانه های عبری یا نغمه های یهودی از شهرت زیاد برخوردار است:

کبوتر وحشی از برای خود آشیانه ای دارد

و روباه نیز برای خود لانه ای دارد

انسان ها برای خود میهنی دارند

و یهودیان جز گور هیچ ندارند

سران و رهبران یهودی در سال ۱۸۱۵م. شعر نغمه های یهودی لرد

۱- ناهوم سوکولوف، تاریخ صهیونیسم، ترجمه داود حیدری، ج دوم، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۵۴.

بایرون را همراه با موسیقی یک آهنگساز یهودی به نام ایزاک منتشر کردند. ناتان، حق انحصاری شعر و آهنگ «ترانه های یهودی» را خریداری کرد و تصمیم گرفت هزینه چاپ و انتشار آن را از طریق حق اشتراک فراهم کند. او برای این منظور با یهودی دیگری به نام جان براهام که خواننده ی خوش آواز بود به همکاری پرداخت. بدین ترتیب موسیقی شعر از سوی این دو تنظیم، تصنیف، تدوین و در سال ۱۸۱۵ م. منتشر گردید. (۱)

علاوه بر این، انتشار گسترده ی رمان های صهیونی، از قبیل «دیوید آلروی» نوشته ی بنیامین دیزرائیلی و نیز رمان «دانیل دروندا» نوشته ی جرج الیوت، به زبان های مختلف و توزیع فراوان آن ها میان یهودی ها در قرن نوزدهم، بخشی دیگر از تکاپوی ادبی تبلیغی صهیونیسم بود. (۲) انعکاس اندیشه ی مهاجرت به فلسطین در اشعار امالازاروس، شاعر ه ی یهودی انگلیسی زبان امریکایی، قسمتی از دیگر تلاش های فرهنگی تبلیغاتی صهیونیست ها در آن دوران بود. از نظر رهبران صهیونیسم، امالازاروس «از خوش ذوق ترین مبلغان آرمان ملی یهود در ادبیات

۱- همان، صص ۱۴۳ ۱۴۴.

۲- بنیامین دیزرائیلی یهودی، رمان «دیوید آلروی» را در سال ۱۸۳۳ م، پیش از آن که به عنوان نخست وزیر انگلستان منصوب شود، نوشت. در این رمان، قهرمان یهودی و صهیونیست آن، طوری ترسیم و تصویر شده که هرگونه اندیشه ی ادغام یهود در میان دیگر ملل را نفی می کند و موضع افراطی و نژاد پرستانه ایجاد دولت یهودی در فلسطین و اسکان یهودی ها در آن سرزمین را تنها راه مطلوب اعلام می کند. جورج الیوت نیز تحت تأثیر رمان و نوشته ی بنیامین دیزرائیلی، رمان «دانیل دروندا» را با دستمایه ی صهیونیستی می نویسد و در آن یک برنامه عملی برای صهیونیسم تدوین و ترسیم می کند. مُردخای قهرمان این رمان جز به ایجاد دولت یهودی نمی اندیشد و آرمانی جز این ندارد؛ ر.ک: غسان کنفانی، نگاهی به ادبیات صهیونیسم، ترجمه ی موسی بیدج، انتشارات برگ، چاپ اول، ۱۳۶۵.

انگلیس بود»^(۱) که در خدمت اهداف صهیونیسم قرار گرفت و مروج آرمان و اندیشه ی صهیونی در میان یهودیان امریکا شد.

از نظر بعضی رهبران و سران صهیونیست، این قبیل تلاش‌ها اگر چه مناسب بود و کارکرد خوبی در تحریک اذهان و احساسات عمومی، به خصوص در میان عامه ی یهود، داشت اما برای پیشبرد سریع اهداف و برنامه های صهیونی کافی نبود. لذا برای تکمیل این سناریو، پدیده ای به نام «آنتی سمیتسم» به عنوان حربه ی تبلیغاتی کارا در دستور کار آن‌ها قرار گرفت؛ زیرا با همه ی فعالیت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رهبران و کانون های صهیونی، بسیاری از یهودی ها به دلیل برخورداری از امتیازات و امکانات مناسب اقتصادی و اجتماعی در محل و محیط زیست خود، تمایل و آمادگی برای کوچ کردن به سرزمین دیگری را نداشتند. بنابراین، باید به آن‌ها القا می شد که هیچ کجای جهان، با همه ی شرایط و موقعیت مناسب، وطن، محیط زیست مناسب و محل اسکان امنی برای آنان به حساب نمی آید. بر مبنای این فرضیه بود که تحرکات فیزیکی و دسیسه های رمزآلودی علیه عامه ی یهود در اطراف و اکناف جهان، به خصوص اروپا شروع شد و به تدریج نضج گرفت و افزایش یافت. از مهمترین حوادث مربوط به آنتی سمیتسم در اواخر قرن نوزده، ماجرای یک افسر یهودی فرانسوی به نام آلفرد دریفوس است. او در سال ۱۸۹۴ به جرم جاسوسی برای آلمان، دستگیر و به حبس ابد محکوم شد، اما با دسیسه ها و تلاش های گسترده و همه جانبه ی محافل ذی نفوذ یهود در نهایت تبرئه و آزاد شد و به محل خدمت خود بازگشت. از قِبَل این قضیه، صهیونیست ها حول محور مظلومیت یهود،

۱- . ناهوم سوکولوف، ج ۱، ص ۳۴۷.

تبلیغات فراوانی به راه انداختند و به اشکال مختلف، از این موضوع برای مقاصد صهیونیستی خود بهره برداری کردند. از نظر برخی نویسندگان، بعد از داستان پوگروم ها در روسیه ی تزاری، قضیه دریفوس نقطه عطفی در تاریخ پدیده «آنتی سمیتسم» در سده اخیر بود که پیامدهای بسیار مثبت در مسیر آرمان صهیونیسم داشته است.

موضوع دوم، جریانانی به نام پوگروم (۱) است که در تبلیغات صهیونیستی، از آن بهره برداری فراوانی شده است. پوگروم، عبارت روسی و به معنی کشتار دسته ای یا جمعی به وسیله ی جمعی یا دسته ای دیگر است.

پوگروم ها در روسیه

پوگروم ها در روسیه

مطابق مندرجات متون تاریخی، موضوعی به نام یهود ستیزی در نیمه دوم قرن نوزدهم و به خصوص ربع آخر این قرن، از سوی پاره ای اشخاص و کانون های یهودی در روسیه مطرح بود. با این حال، جریانانی به نام پوگروم به طور مشخص از سال ۱۸۸۱ میلادی به بعد بر سر زبان ها افتاد؛ یعنی درست زمانی که الکساندر دوم تزار روس به طور مرموزی ترور شد و محافل دولتی و بسیاری از نویسندگان و رسانه های روسی، یهودی ها را عامل اصلی این واقعه معرفی کردند. پس از این جریان بود که حملات فیزیکی بسیار مرموزی علیه یهودی ها در روسیه صورت گرفت و زیان ها و ضررهای جانی و مالی در برخی نقاط به یهودی ها تحمیل کرد. کانون ها و نویسندگان یهودی نیز انگشت اتهام را به سوی مردم روسیه، به ویژه حکومت تزاری نشانه گرفتند لیکن هیچ گاه، مدرک و سند روشن و محکمی در این باره ارایه نشد. از سوی دیگر، بسیاری از آگاهان، سازمان ها

و گروه های ذی نفوذ یهودی صهیونی روسیه را عامل پنهان و پس پرده ی جریان پوگروم ها معرفی کردند.

به اعتراف منابع غربی، در آن زمان بسیاری از یهودی ها در روسیه به امکانات و امتیازات قابل توجهی دست یافته بودند. برخی ثروت اندوزان یهودی از طریق دادن وام به حکومت تزار، دستگاه حکومتی را وامدار خود ساخته بودند. با توجه به چنین موقعیتی، نوعی نگرانی در میان کانون ها و مجامع یهودی دارای گرایش های صهیونی مبنی بر عدم تمایل و آمادگی یهودی های روسیه برای کوچ و مهاجرت مشاهده می شد.

«در قرن نوزدهم شواهدی دال بر این [در] دست بود که یهودیان به تدریج در حال تحلیل رفتن و جذب در سایر ملل هستند [...] اندیشه های آنتی سمیتیسمی وضع فوق را تغییر داد و در این رابطه صهیونیسم نقش عمده ای را به عهده گرفت.»^(۱)

با این همه بعضی نویسندگان یهودی به طور غیر صریح، کانون ها و اشخاص ذی نفوذ و فعال صهیونی را عامل اصلی یهود ستیزی در روسیه معرفی کردند. ولادیمیر ژابوتینسکی یکی از رهبران متعصب صهیونیسم، نه تنها رهبران و سازمان های یهودی ناسازگار با برنامه ی صهیونیستی کوچاندن یهودی ها به فلسطین را همواره تهدید می کرد، بلکه به صراحت گوشزد می کرد: «اگر دست از کارهایشان برندارند، به زودی باید منتظر تهاجم دیگری برای قتل و غارت یهودیان باشند.»^(۲)

ژابوتینسکی که یکی از اعضای هیأت اجرایی سازمان جهانی

۱- ریچی اون دیل، ریشه های جنگ های اعراب و اسرائیل، ترجمه ارسطو آذری، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶؛ محمد تقی تقی پور، قصه قوم برگزیده، پژوهه صهیونیت (کتاب اول)، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاءاندیشه، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۳۳۸.

۲- لنی برنر، مشت آهنین، ترجمه دکتر حسین ابوتراییان، انتشارات مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۲۷.

صهیونیسم در روسیه بود، در روز ۱۸ ژانویه ۱۹۲۳ از سمت خود کناره گیری کرد و این اقدام باعث تعجب بسیاری از آگاهان گردید؛ زیرا آن روز قرار بود وی در مقابل یک کمیسیون ویژه تحقیق حاضر شود و درباره روابطش با یکی از عوامل یهودی ستیزی در اوکراین به نام سیمون پت لیورا بازجویی شود. (۱)

پیش از این، تئودور هرتصل بنیانگذار اولین کنگره جهانی صهیونیسم نیز طی یادداشتی به وزیر امور داخله روسیه به طور تلویحی به نقش و دخالت بعضی سازمان ها و کانون های صهیونیستی در ماجرای یهود ستیزی روسیه اشاره و اعتراف کرده بود. (۲)

نکته ی بسیار مهمی که در تاریخ معاصر جهان کمتر مورد توجه قرار گرفته، اصل ماجرای یهودی ستیزی در روسیه است. اسناد و مدارک موجود و نیز بعضی یادداشت های متقن و بی غرض مربوط به آن دوران حکایت از آن دارند که یهودی ها نه فقط، مورد آزار و اذیت روس ها و یا حکومت تزاری نبودند، بلکه به عکس، دستگاه حکومتی و هم مردم روسیه به اشکال مختلف، تحت آزار، ستم و غارت یهودی ها قرار داشتند. این موضوع واقعیتی است که در همان زمان برای افراد آگاه، اندیشه مند و نیز آشنا به شگردهای یهود، کاملاً روشن و بدیهی بود. داستایفسکی از نویسندگان و اندیشه مندان بزرگ و مشهور روسی که استقلال فکری او بر کسی پوشیده نیست، بدون هیچ گرایش خاص و یا حب و بغض سیاسی، در همان زمان، تبلیغات مبتنی بر یهودی ستیزی را یک اتهام و یک دروغ آشکار تاریخی، ساخته و پرداخته خود یهودی ها

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۹.

اعلام کرد و نوشت:

«آشنایی با چهل قرن تاریخ ملتی چون یهود کاری است بس دشوار؛ اما اولاً این اندازه می دانم که در تمام جهان به یقین هیچ ملتی نیست که به اندازه یهود، مدام پس از هر حرکتی که کرده و هر قدمی که برداشته از سرنوشت خود شکوه کرده باشد، از خفت و خواری و رنج و مظلومیتش سخن داشته باشد. آدم ممکن است فکر کند که این آنها نیستند که در اروپا حکومت می کنند و دست کم بازار بورس را اداره می کنند و با واسطه آن، زمام سیاست خارجی و امور داخلی و اخلاق کشورها را در دست گرفته اند [...] من نمی توانم داد و فریاد یهودیان را حاکی از این که این همه پامال و ستم دیده و خفت کشیده اند باور کنم.»^(۱)

داستایفسکی این مطالب را در حدود سال ۱۸۷۷ میلادی، (۱۲۹ سال پیش)، یعنی زمانی که تقریباً ۳/۰۰۰/۰۰۰ یهودی در نواحی مختلف روسیه زندگی می کردند نوشته است. زمانی که خود مردم روسیه در اوج رنج و فقر و محرومیت بودند، یهودی ها و سرمایه داران یهودی آنها را به بردگی کشیده و تحت انقیاد درآورده بودند. داستایفسکی در نوشته ای خطاب به یهودی ها، ضمن واهی خواندن ادعای مظلومیت و ستمدیدی آن ها، نسبت به ظلم و ستم آن ها علیه مردم روسیه می نویسد:

«... چه کسی بود که انگار بر روی طعمه فرود آمده باشد بر روی این مردم فرود آمد؟ چه کسی بود که عمدتاً از ضعف های این مردم استفاده کرد؟ چه کسی آن ها را با رشته های همیشگی زر خود مقید کرد؟ و هر گاه که امکان داشت جای ملاکین سابق را چه کسی گرفت؟ با این

۱- فتودور ام. داستایفسکی، دفتر یادداشت های روزانه، ترجمه ابراهیم یونسی، ج دوم، انتشارات بزرگمهر، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۹۲۹.

تفاوت که ملاکین اگر چه مردم را به شدت استثمار می کردند، سعی می کردند (به نفع خود) دهقانان را به روز سیاه نشانند و او را از نیروی کار تهی نگردانند؛ حال آن که یهودی که جای او را گرفته است مقید ته کشیدن نیروی کار روسیه نیست: آن چه را که دارد از او می گیرد و بعد، برو که رفتی. می دانم که یهودیان پس از خواندن این مطالب فریاد سر خواهند داد که این دروغ است؛ این بهتان است و من دروغ می گویم.»^(۱)

یهودی ها تنها به استثمار و بردگی دهقانان و مردم فقیر روسیه راضی نبودند بلکه سعی داشتند در سراسر این سرزمین آنها را به فساد و لایبالی گری بکشاند تا راحت تر و بهتر بر آنها سروری و آقای کنند.

«در شماره ۳۷۱ عصر جدید [سال ۱۸۷۷ م] خبر بسیار جالبی از کوونو^(۲) خواندم به این مضمون که: «یهودیان چنان بر مردم لیتوانی یورش برده اند که با ودکا تقریباً همه را به روز سیاه نشانده اند و تنها کشیشان کاتولیک بودند که با تهدید میخوارگان به عذاب جهنم و تشکیل «انجمن های مبارزه با میخوارگی» اقدام به نجات خلق الله کردند. راست است، خبرنگار روشنفکر روزنامه به نیابت از مردم که هنوز به کشیشان خود و عذاب جهنم اعتقاد دارند احساس شرمندگی می کند، اما می افزاید که اقتصاددانان روشنفکر محل نیز با پیروی از سرمشق کشیشان دست به تأسیس بانک ها و بازارهای روستایی زدند، مخصوصاً با این هدف که مردم را از شر یهودیان برهاند و کاری کنند که توده مستمند و زحمتکش کالای ضروری خود را به قیمت های واقعی، نه به قیمت هایی که یهودیان تعیین می کنند، از این بازارها خریداری کنند.»^(۳)

۱- همان، صص ۹۳۰ ۹۳۱.

۲- Kovno

۳- همان، ص ۹۳۲.

داستایفسکی با اشاره به برخورد سالم و صمیمانه مردم روسیه با یهودی ها از یک سو و رفتارهای تحقیرآمیز و اهانت بار یهودی ها علیه افسار مختلف مردم روسیه، در مقایسه بین این دو می نویسد:

«من گاهی اوقات پیش خود فکر می کردم: اگر در روسیه سه میلیون یهودی نبودند، بلکه سه میلیون روس بودند و هشتاد میلیون یهودی... آن وقت روس ها را به چه شکل در می آوردند و چگونه با آن ها رفتار می کردند؟ آیا به آن ها اجازه می دادند حقوق برابر تحصیل کنند؟ اجازه می دادند آزادانه در میانشان عبادت کنند؟ آیا آنها را به بردگان بدل نمی کردند؟ آیا پوست همه را نمی کردند؟ آیا همان طور که در ایام باستانی در طی تاریخ باستانی شان با اقوام بیگانه رفتار می کردند آن ها را هم تا آخرین نفر نمی کشتند و به کلی از بین نمی بردند؟»^(۱)

به اعتراف صریح داستایفسکی مردم روسیه نه تنها نسبت به یهودی ها کینه نداشتند، بلکه بیزاری و نفرت در میان پاره ای از مردم و بعضی مناطق علیه یهود، ناشی از خصلت ها، آداب و رفتار خود یهودی ها بود:

«من به شما اطمینان می دهم که در مردم روس کینه «از پیش اندیشیده ای» نسبت به یهودیان وجود ندارد، اما شاید نفرت از یهود موجود باشد، و در بعضی مناطق این نفرت شاید هم شدید باشد. و این، اجتناب ناپذیر است، چنین چیزی وجود دارد؛ اما به هیچ وجه ناشی از یهودی بودن یا به علت کینه نژادی یا مذهبی نیست بلکه ناشی از علل دیگری است که از بابت آنها، نه مردم بومی روس بلکه خود یهودیان

از نظر داستایفسکی، این نفرت، ناشی از اندیشه درون گروهی و درون سازمانی و مبتنی بر برتری طلبی و سروری جویی یهود نسبت به غیر یهود در طول تاریخ این قوم بوده است؛ یعنی یهودی از یک سو به حیات، منافع و موجودیت جز خود نمی اندیشد و از سوی دیگر، حیات، منافع و موجودیت اقوام و ملل دیگر را در تعارض با خود می داند، مگر آن که حیات و موجودیت دیگران نیز در خدمت اهداف و منافع یهود قرار گیرد.

«خودبینی و غرور از ویژگی های منش یهودی است و برای ما روسیان بسیار دردناک است. اما دو تا کدام یک روسی یا یهودی بیشتر قادر به فهم و درک دیگری نیست؟ من قسم می خورم که روسی در این میان گناه چندانی ندارد؛ دست کم کینه مذهبی نسبت به یهود ندارد (مطلقاً ندارد). و کدام یک تعصبات و پیشداوری های نوع دیگری دارند؟ اما یهودیان مدام هیاهو راه می اندازند که قرن های بسیار مورد ستم و تعذیب و آزار بوده اند و اکنون نیز مورد تعذیب و آزارند. [...]

آیا وقتی روس ها را سرزنش می کنند و علیه آنها شکوه سر می دهند، تمام آن تعذیب ها و آزارهایی را که خود به مردم روسیه تحمیل کرده اند در نظر می گیرند؟ آیا می توان مدعی شد که مردم روسیه در طول تاریخ خود مصائب و مشقاتی کمتر از یهودیان هر محلی از سر گذرانده اند؟ آیا می توان مدعی شد که یهودیان اغلب با آزار دهندگان مردم روسیه دست به یکی نکرده اند و همین مردم بینوا را از ستمگران اجاره نکرده اند، و خود به آزار دهندگانشان بدل نشده اند؟

در حقیقت، این چیزها همه اتفاق افتاده و وجود داشته است؛ در حقیقت، این تاریخ است، این یک حقیقت تاریخی است. اما هرگز نشنیده ایم که مردم یهود از این بابت ابراز پشیمانی کرده باشند و با این همه همچنان مردم روسیه را متهم به این می دانند که یهودیان را به قدر کافی دوست نمی دارند.»^(۱)

با همه ی این واقعیت ها، تبلیغات دروغ صهیونیستی در تاریخ ماندگار شد و ادعای مظلومیت یهود به جریان پوگروم ها منتهی و موجب جابه جایی جمعیتی یهودی ها از روسیه به دیگر مناطق جهان شد. آمارها حکایت از آن دارند که بر اثر تبلیغات فریبنده ی مبتنی بر ماجرای مزبور، از مجموع دو و نیم میلیون (۰۰۰/۵۰۰/۲) یهودی که از سال ۱۸۸۱ م. تا سال ۱۹۱۴ م. (یعنی از آغاز ماجرای پوگروم ها تا شروع جنگ جهانی اول)، از شرق اروپا مهاجرت کردند، حدود دو میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۲) نفر به امریکا، سیصد و پنجاه هزار (۰۰۰/۳۵۰) نفر به اروپای غربی و بقیه یعنی یکصد و پنجاه هزار (۰۰۰/۱۵۰) نفر دیگر، شماری به آرژانتین و سایر کشورها و تعداد بسیار کمی به فلسطین رفتند.^(۲)

پوگروم ها و اشغال آبادی های فلسطین

پوگروم ها و اشغال آبادی های فلسطین

به روایت منابع تاریخی، انعکاس ماجرای پوگروم ها فضایی از رعب و ترس در میان عامه ی یهود در روسیه ایجاد کرد و زمینه ساز کوچ و جابه جایی صدها هزار یهودی شد. اگر چه اکثریت این یهودیان به کشورهای امریکا و اروپا رهسپار شدند لیکن گروه ها و دسته هایی نیز به

۱- همان، ص ۹۴۵.

۲- عبدالله شهبازی، بنیان تاریخی اندیشه سیاسی یهود، پیشین، ص ۴۷۰.

فلسطین منتقل شدند یا کوچ کردند. منابع صهیونیستی حوادث مزبور را عامل مهم جلب توجه ی افکار عمومی جهان به وضعیت قوم یهود در سال های ۱۸۸۱ و ۱۸۸۲ م. قلمداد کرده اند. جالب تر این که به ادعا و اعتراف همین منابع، سال های مزبور نقطه ی عطفی در تاریخ کوچ یهودیان به فلسطین و اشغال آبادی های آن سرزمین بود. رهبران صهیونیست به شدت از ماجرای یهودی های روسیه، طی این سال ها، به نفع آرمان صهیونیسم بهره برداری کردند. تبلیغ فزاینده و گسترده موضوع پوگروم ها فقط محدود و منحصر به روسیه نبود بلکه در سراسر اروپا، به ویژه انگلستان، از طریق روزنامه های انگلیسی، با بزرگ نمایی حوادث روسیه، احساسات عمومی به نفع صهیونیسم تحریک گردید، به گونه ای که خود رهبران صهیونیسم اعتراف کردند که؛ تمام روزنامه های انگلیسی به دلجویی و ابراز همدردی با یهودیان پرداختند. مقاله ها و گزارش های تحریک کننده این روزنامه ها، در سراسر انگلیس نوعی احساس ترحم و همدردی مردم را برانگیخت. صهیونیست ها با برگزاری همایش های متعدد در انگلستان، ضمن جمع آوری اعانه، نمایندگان مجلس عوام و اعیان و حتی دولتمداران انگلیسی را به تحریک در مسیر آرمان صهیونیسم وادار کردند.^(۱)

برخی رهبران و نویسندگان یهودی برای تحریک احساسات قومی یهود به نفع آرمان صهیونیسم، به شدت از جریان پوگروم ها بهره برداری کردند. «لئو پینسکر»^(۲) یهودی و صاحب نظر در مسایل پزشکی که سردبیری نشریه ی روسی یهودی «صهیون» را بر عهده داشت در سال ۱۸۸۱ م. با انتشار جزوه ای به زبان آلمانی و با نام مستعار «یک روس

۱- ر. ک: ناهوم سوکولوف، ج. ۱، ص ۳۰۸.

۲- Leo Pinsker

یهودی» نسبت به انعکاس وسیع ماجرای یهودیان روسیه و موضوع پوگروم ها اقدام کرد. وی در این مرحله «با تبلیغ و تبیین پیام صهیونیسم»، چون پاره ای از هم فکran و هم قطارانش نقش قابل توجهی در ظهور و پیدایش گروه صهیونیستی «عاشقان صهیون»^(۱) در روسیه ایفا کرد و در مسیر تکاپوی صهیونی این گروه فعالیت های عمده ای انجام داد. در همین سال ها مجموعه ی دیدگاه های او در قالب کتاب «خودآزادی»^(۲) یا «خودرهایی» در جهت آرمان صهیونیسم به زبان انگلیسی در لندن منتشر شد.

لئوپینسکر که خود نقش اساسی و حتی رهبری در هدایت و حمایت از گروه «عاشقان صهیون» داشت، از این تشکل به عنوان هسته اولیه یک سازمان صهیونیستی و گام نخست در راه عزم و اراده ملی یهود یاد می کرد.^(۳)

به دنبال این گروه، دسته های سازمان یافته ی دیگری از میان جوانان یهودی روسیه به نام «جنبش بیلو»^(۴) موجودیت و فعالیت خود را در راه آرمان صهیونیسم اعلام و علنی کرد. مورخان و محققان، این دو گروه را از پیشگامان ایجاد مناطق کوچک یهودی نشین در فلسطین و زاییده ی ماجرای مرموز و بلکه ساختگی پوگروم ها در روسیه می دانند. همین دسته ها و گروه ها بودند که اولین روستاها و آبادی های فلسطینی را اشغال و با برخورداری از پشتوانه سیاسی، تبلیغاتی و مالی کانون ها و رهبران صهیونیستی توانستند صاحبان و ساکنان اصلی و فلسطینی آن آبادی ها را به خاک و خون کشیده و یا آواره کنند و اولین مجتمع های

۱- Zion (Hovevi or Choveve) Hibbath (Lovers of Zion) معادل انگلیسی: [

۲- Auto emancipation

۳- ر. ک: ناهوم سوکولوف، ج ۱، صص ۳۱۴-۳۲۸.

۴- Bilu

یهودی نشین را در فلسطین ایجاد کنند. در همین زمان و بر اثر اقدامات این گروه ها و دسته ها بود که روستای فلسطینی «عیون قاره» به «ریشون لّصیون»^(۱)، «ملبس» به «پتّح تکوا»^(۲) و «زمارین» به «زیشرون یا کوب»^(۳) تغییر نام یافت.

این اقدامات زمینه های اشغال روستاهای دیگر فلسطینی، از قبیل «خضیره»، «عافر» و «قطره»^(۴) را نیز فراهم آورد. بنابراین، به جرأت می توان ادعا کرد که اشغال اولین آبادی ها و روستاهای فلسطینی و ایجاد نخستین هسته های صهیونیستی و یهودی نشین، ثمره ی تلاش های سیاسی و تبلیغاتی صهیونیسم حول محور پوگروم ها در روسیه (مبنتی بر مظلوم نمایی قوم یهود) با حمایت سرمایه سالاران یهودی، چون روچیلد و موشه مونتّه فیوری بود.

دریفوس در فرانسه

دریفوس در فرانسه

جریان دیگری که پس از ماجرای پوگروم ها در روسیه، حول محور مظلوم نمایی برای یهود، افکار و احساسات عمومی در اروپا، به خصوص فرانسه را به نفع صهیونیسم و آرمان های صهیونیستی تحریک کرد و برانگیخت، ماجرای «دریفوس» بود؛ داستان رمز آلود دستگیری، محاکمه و تبعید یک افسر یهودی فرانسوی به جرم جاسوسی برای آلمان در سال ۱۸۹۴ میلادی. این افسر یهودی پس از محاکمه به حبس ابد و تبعید در جزیره شیطان محکوم شد و سپس با دخالت افراد و کانون های ذی نفوذ

۱- Richon Le Zion [اولین در صهیونیسم به زبان عبری]

۲- Petah Tiqva (Tikvah) [دروازه امید به زبان عبری]

۳- Zichron Jacob

۴- ر. ک: دکتر عبدالوهاب کیالی، تاریخ نوین فلسطین، ترجمه محمد جواهر کلام، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۶،

یهود در فرانسه از یک سو و تبلیغات سیاسی بسیار گسترده و همه جانبه ی مطبوعات و نویسندگان یهودی، از قبیل «امیل زولا» و یا وابسته به آنها از سوی دیگر؛ ماجرا به نفع دریفوس سمت و سو پیدا کرد و خاتمه یافت. به طوری که در سال ۱۹۰۶ میلادی، دوازده سال پس از بازداشت، حکم برائت دریفوس رسماً صادر و چندی بعد مورد تشویق قرار گرفت و با عنوان «شوالیه» به دریافت نشان «لژیون دونور» نایل آمد و درجه نظامی او نیز ارتقاء یافت.^(۱)

بر اثر ماجرای دریفوس تبلیغات وسیعی در سراسر فرانسه و بلکه اروپای آن زمان به راه افتاد که صهیونیست ها به خوبی از آن بهره برداری کردند. بازتاب صهیونیستی قضیه دریفوس نقطه عطفی برای ترغیب و تشویق یهودی های اروپا برای سازگاری و موافقت با اندیشه ی صهیونیستی کوچ یهود به فلسطین و تکمیل پروژه ی گروه «عاشقان صهیون» و «جنبش بیلو» در آن دوران گردید. به بیان دیگر مسأله ی دریفوس در فرانسه، حلقه ی دیگری از مظلوم نمایی یهود و روی دیگر سکه ی پوگروم ها در روسیه، در مسیر اسکان یهودی ها در فلسطین بود.

این واقعیت مهم تاریخی قابل کتمان نیست که موضوع دریفوس و غوغای صهیونیستی تحت پوشش «آنتی سمیتسم» (یهود ستیزی یا یهود آزاری) در دوران و شرایطی خودنمایی می کرد که فرانسه مهد آزادی و رفاه برای یهود بود. یهودی ها در بهترین و بالاترین موقعیت های اقتصادی و سیاسی قرار داشتند. بسیاری از مراکز مالی و اقتصادی کشور

۱- درباره ی چگونگی، اهمیت، ماهیت، نتایج و رویدادهای پیرامونی ماجرای دریفوس و پیامدهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن در جامعه ی فرانسه و میزان بهره برداری صهیونیستی از این رویداد، مراجعه شود به: محمد طیب، بازنگری ماجرای دریفوس، پژوهش صهیونیت [کتاب اول]، مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، چاپ اول ۱۳۷۶.

در دست آنها بود. بازار بورس فرانسه از سوی آنها اداره و کنترل می شد. در بسیاری از دواير دولتی تا ارتش نفوذ و حضور یهودی ها قابل توجه بود. یکی از نویسندگان یهودی، چندین سال پیش از واقعه ی دریفوس، در نامه ای به موقعیت بسیار ممتاز یهود در فرانسه اعتراف و تصریح کرده که آنها از چنان قدرت و نفوذی در ارکان سیاسی، اداری، اجرایی و قانونگذاری فرانسه برخوردارند که در واقع، «حکومت در حکومت» تشکیل داده اند. در نامه ی، مزبور در تبیین، اثبات و القای این دیدگاه سعی شده است که اگر ملت های غیر یهودی، مانند مردم فرانسه، به یهودی ها فرصت و مهلت و قدرت بدهند، نه تنها ضرر و زیانی نمی بینند، بلکه منافع آن ها نیز تضمین خواهد شد:

«نگاهی به وضع اروپا بیفکنید؛ در آن جا ملت های نیرومند ملی با سابقه طولانی عادت به کار و مهارت در کار، و از این که حقوقی به یهودیان اعطا کنند بیمی ندارند! آیا کسی از این بابت که در فرانسه از جریان «حکومت در حکومت» یهودیان (۱) زیانی متوجه کشور شده باشد چیزی می شنود؟» (۲)

نویسنده ی یهودی نامه ی مزبور، سکوت! مردم فرانسه را نسبت به سلطه ی یهودی ها در آن کشور به منزله ی رضایت و خشنودی آن ها از حاکمیت یهود بر سرزمین خود قلمداد کرده و به دیگر اقوام توصیه می کند که چون فرانسوی ها تسلیم سلطه ی بی چون و چرای یهود شوند. در حالی که به عقیده ی اندیشه مندان و متفکران آن زمان، مردم بومی فرانسه و بلکه اروپا، به شدت گله مند و معترض از ناحیه ی سلطه ی یهود

۱- نامه در سال ۱۸۷۷ میلادی نوشته شده است.

۲- [نامه ی یک نویسنده ی یهودی مندرج در] تئودور ام. داستایفسکی، پیشین، صص ۹۳۹-۹۴۰.

بودند؛ زیرا فرهنگ، تمدن و موجودیت آن‌ها به مخاطره افتاده و سقوط کرده بود. داستایفسکی از جمله‌ی متفکران آن دوران است که در پاسخ به یهودی‌یاد شده نوشته است:

«اکنون که به اروپا، در مثل به فرانسه، اشاره می‌شود، باید گفت در آن‌جا نیز این وضع «حکومت در حکومت» بی‌زیان نبوده است. البته در آن‌جا مسیحیت و اندیشه‌ی مسیحی سقوط کرده و همچنان سقوط می‌کند، و گناه این امر نه از یهودیان بلکه از خود آن‌ها فرانسوی‌ها [به دلیل سکوت و تسلیم‌شان] است؛ با این همه ممکن نیست در اروپا هم پیروزی بزرگ یهودیت را، که اندیشه خود را جایگزین اندیشه‌های سابق [مسیحیت] کرده است، ندیده و نادیده گرفت.»^(۱)

امروز پس از گذشت قریب یکصد و سی سال از آن زمان، با جرأت و قاطعیت می‌توان گفت آثار و پیامدهای زیانبار و مخرب نفوذ و سلطه‌ی یهود نه فقط برای مردم فرانسه و یا اروپا، بلکه برای همه‌ی ملت‌ها و اقوام، مایه‌ی رنج، آزار، خطر و تهدید است.

جنگ‌های جهانی اول و دوم

اشاره

جنگ های جهانی اول و دوم

تکاپوی پیش گفته در اروپا، به ویژه روسیه و فرانسه، با همه ی عمق و ابعادش، نتوانست رؤیای رهبران صهیونیسم را جامه ی عمل بپوشاند و آرزوی انتقال یهودی ها و اسکان آن را در فلسطین برای برپایی دولت یهود محقق سازد. بنابراین، حربه ای بزرگتر و کاراتر لازم بود؛ تا همه چیز را به نفع صهیونیسم دگرگون کند.

جنگ اول

جنگ اول

خشونت، کشتار و برافروختن آتش جنگ از اجزای لاینفک صهیونیسم در مسیر آرمان مورد نظر بود. تئودور هرتصل در خاطرات خصوصی و محرمانه ی خود به این اصل تأکید کرده بود که فشار نظامی عنصری لازم در استراتژی صهیونیسم است. اگر چه او در جلسات عمومی و سخنرانی هایش با پنهان کاری تمام سعی در مخفی نگه داشتن این اندیشه داشت اما خاطرات او که سال ها پس از مرگش در سال ۱۹۰۴ م. منتشر شد، اسرار بزرگی را آشکار ساخت. این اسرار چیزی

نبرد جز طرح جنگ جدید و فراگیری در اروپا که نه تنها ضروری برای صهیونیسم در برن داشت بلکه در پیشبرد برنامه ها و تحقق آرمان آن بسیار ضرور بود و نقش اساسی داشت. (۱) چنین بود که رویداد بزرگی به نام جنگ جهانی اول برپا شد و همان گونه که هر فصل خبر داده بود، یهودیان نه فقط آتش افروز جنگ بودند بلکه بیشتر از رؤسای کشورهای درگیر جنگ درباره ی مدت تقریبی استمرار و یا پایان آن اطلاع داشتند. (۲)

به نوشته ی آلن جان پرسوییل تیلر تاریخ نگار انگلیسی: «مورخان هنوز هم درباره علت های جنگ جهانی اول چون و چرا می کنند، امّا به پاسخ های آسانی دست نیافته اند. چه کسی طرح آن را ریخته بود؟ آیا اصلاً کسی آن را طرح ریزی کرده بود؟» (۳)

ناهوم سوکولو یکی از رهبران برجسته و مشهور سازمان جهانی صهیونیسم درباره ی جنگ جهانی اول تعبیری شگفت انگیز دارد:

«سال ۱۹۱۴ نقطه عطف مهمی در تاریخ معاصر به شمار خواهد رفت. سال آغازها و پایانها. بشریت دورانی را پشت سر گذاشت و وارد دوران تازه ای شد که در آن هر آن چه قدیمی بود از میان رفته بود و همه چیز می بایست نو شود. جنگ اروپایی که از دیر باز درباره آن پیش گویی می کردند و از آن وحشت داشتند، امّا هرگز جفاً در انتظارش نبودند، بالاخره از راه رسید.» (۴)

به نوشته ی سوکولو؛ «یهودیان نیز به این فاجعه عظیم و نواز میان

۱- ر. ک: دیوید هرست، تفنگ و شاخه زیتون، ترجمه رحیم قاسمیان، چاپ و انتشارات بنیاد، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۱۲.

۲- ر. ک: هنری فورد، ص ۱۵۹.

۳- ای. جی. پی. تیلر، جنگ جهانی دوم، ترجمه بهرام فرداد امینی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۵.

۴- ناهوم سوکولوف، ج ۲، ص ۷.

هرج و مرج به سوی یک دنیای جدید قدم گذاشتند»^(۱). «سازمان صهیونیستی [سازمان جهانی صهیونیسم] در قبال این رویداد بزرگ چه رویکردی اتخاذ کرد؟ چرا این سازمان بیش از هر بخش دیگر یهودیان، به جنگ توجه نشان می داد؟»^(۲)

در پس پرده ی جبهه های وحشتناک جنگ، صهیونیست ها تکاپوی گسترده ای آغاز کردند. به اعتراف سوکولو؛ «پس از آغاز جنگ در سال ۱۹۱۴، که جنبش صهیونیسم با سرعت زیادی در امریکا در حال گسترش بود، کمیته موقت رسیدگی به امور کلی صهیونیسم تشکیل شد و با مهارت بسیار به اداره مربوط به جنبش پرداخت که تلاش های آن را در خصوص امداد (فلسطین) نمی توان با هیچ زبانی بیان کرد و [این] یکی از درخشان ترین صفحات در تاریخ جنبش [صهیونیسم] است.»^(۳)

به اعتراف منابع صهیونیستی؛ «بلافاصله پس از آغاز جنگ، رهبران صهیونیستی در انگلیس تلاش کردند تا با کسانی که نسبت به آرمان آن ها بی تفاوت و یا به اصطلاح ضد صهیونیست بودند، بدون دست کشیدن از اصول صهیونیسم، زمینه همکاری و تفاهم را در جهت تدوین یک طرح عملی در فلسطین فراهم کنند.»^(۴) به این ترتیب کمیته ای مرکب از سران صهیونیستی، از جمله دکتر گاستر، دکتر وایزمن، هربرت بنتویچ، جوزف کوئن و ناهوم سوکولو در اواخر سال ۱۹۱۶، طرح مقدماتی برنامه صهیونیستی [برای اشغال فلسطین] را تدوین کرد.^(۵)

۱- همان، ص ۹

۲- همان، ص ۱۲.

۳- همان، ص ۵۱.

۴- همان، ص ۷۷.

۵- همان، ص ۷۹.

جنگ جهانی اول بهترین موقعیت و فرصت را برای تحقق اهداف صهیونیسم مهیا ساخت. از دیدگاه رهبران صهیونیستی؛ «مسأله صهیونیسم، با آغاز جنگ اهمیت پیدا کرد»^(۱) و «در این مقطع زمانی صهیونیسم به یک واقعیت تبدیل شد.»^(۲)

با فروپاشی امپراتوری تزاری در روسیه یکی از اهداف و برنامه های صهیونیستی محقق شد و این یکی از دستاوردهای جنگ جهانی اول بود.

در تاریخ نگاری صهیونیستی این رویداد نقطه ی عطف بسیار مهم در استراتژی صهیونیسم محسوب می شود. به نوشته ی ناهوم سوکولو «سرنگونی حکومت تزاری در روسیه، بی تردید یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان است. روسیه به دوران انقلابی پای نهاد که ظاهراً تمامی مواهب حق و آزادی را با خود به ارمغان می آورد. محدودیت هایی که در مورد ملیت ها و اقوام [یعنی یهود] اعمال می شد از میان برداشته شد. انقلاب روسیه نه تنها صهیونیسم را نابود نکرد بلکه این آزادی جدید انگیزشی شدید به این جنبش اعطا کرد. در مسکو یک کمیته صهیونیستی منطقه ای تأسیس شد که بسیاری از استان ها را در بر می گرفت»^(۳). همایش ها و تظاهرات گسترده ای در بسیاری از مناطق روسیه در مسیر آرمان صهیونیسم و برپایی دولت یهودی برگزار شد. این قبیل تحرکات در بسیاری از مناطق جهان، به ویژه امریکا و اروپا از ابتدای جنگ آغاز شد و به تدریج افزایش یافت و گسترش پیدا کرد. در انگلستان بسیاری از شهرها تحت تأثیر فعالیت های صهیونیستی بود. لندن نه فقط مرکز مالی و پولی، بلکه پایتخت سیاسی و کعبه ی آمال

۱- همان، ص ۹۶.

۲- . همان، ص ۷۰.

۳- همان، ص ۵۹.

صهیونیسم بود. (۱)

با این همه، دربار و دولت انگلیس نقش بسیار اساسی در مسیر استراتژی صهیونیسم بر عهده داشت و ایفا می کرد. حییم وایزمن یکی از رهبران صهیونیست مقیم انگلیس، طی سخنانی در همایش صهیونیستی لندن در ۲۰ مه ۱۹۱۷، با اشاره به اهمیت جنگ جهانی اول در سرنوشت یهودیان جهان و آرمان صهیونیسم افزود:

«اگر چه تأسیس کشور یهودی نشین در فلسطین هدف غایی ما و هدف اصلی تلاش های صهیونیستی است، اما راه دستیابی به هدف در گرو یک رشته مراحل واسطه قرار دارد. یکی از این مراحل واسطه که من امیدوارم بر اثر این جنگ به وجود آید، حمایت کشور قدرتمندی همچون انگلیس از کشور برحق [یهود در] فلسطین است. یهودیان در زیر بال و پر چنین قدرتی می توانند رشد کنند و تشکیلات اداری خود را... تأسیس و برنامه صهیونیستی را اجرا کنند. من مجازم تا در این همایش اعلام کنم که حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلیس آماده است تا از برنامه های ما حمایت کند. این نکته را نیز باید اضافه کنم که انگلیس با هماهنگی قدرت های متفق به حمایت از ما برخواهد خاست» (۲). وارد کردن و وادار ساختن امریکا به جنگ، بخش تکمیلی سناریوی صهیونیستی بود که از سوی سازمان جهانی صهیونیسم و بعضی کانون ها و اشخاص ذی نفوذ یهودی، از جمله برنارد باروخ و دانیال روفو اسحاق اجرا و عملی شد و چرخه ی جنگ به طور کامل به نفع صهیونیسم سرعت گرفت. گفتنی است برنارد باروخ، در دوران جنگ

۱- همان، ص ۶۸.

۲- همان، ص ۸۶.

جهانی اول در رأس شورای صنایع جنگ قرار داشت و از موضع دولت، سلطه ی مقتدرانه ای بر صنایع و تجارت امریکا اعمال می کرد. (۱) جالب این که در همین زمان، در انگلستان نیز یک سرمایه دار بزرگ یهودی به نام ساموئیل مونتگ که پس از این به لرد اسکویت لنگ موسوم شد و به عنوان پادشاه نفت معروف بود، وزیر مهمات در کابینه ی لوید ژرژ و مشاور خصوصی و دست راست نخست وزیر شد. (۲)

جنگ جهانی اول چندین بار به دستور سرمایه داران بزرگ بین المللی [آتش افروزان اصلی و پشت پرده جنگ] به تعویق افتاده بود. زیرا اگر این جنگ پیش از موعد شروع می شد، کشورهایی که مورد نظر آن ها بودند، درگیر آن نمی شدند. از این رو صاحبان طلا، یعنی اربابان جهان ناچار شدند چندین بار، شور و هیجان نظامی را که تبلیغات خود آن ها برانگیخته بود فرو بنشانند. (۳)

این قبیل افراد با نفوذ، حلقه ی وصل انگلستان و امریکا بودند. بنابراین، درست زمانی که متفقین تحت فشار فوق العاده قرار گرفتند و با پیشروی آلمانی ها در فرانسه، روسیه، دریای سیاه، لهستان و آلبانی در سمت شرق، به طور جدی احساس خطر کردند، آن ها امریکا را به نفع متفقین به جنگ کشاندند و کفه ی جنگ را به نفع متفقین سنگین کردند.

فلسطین از سوی ارتش انگلیس، به فرماندهی یک ژنرال یهودی به نام «آلبنی» اشغال شد و اعلامیه ی «بالفور» از سوی وزیر امور خارجه ی وقت بریتانیای کبیر! در نوامبر سال ۱۹۱۷ مبنی بر اعلام موافقت

۱- ر.ک: جیمز پرلاف، سایه های قدرت، ترجمه ی کریم میرزایی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۸۸؛

ارنست کلام (لرد کهن)، زمامداران انگلستان، ترجمه ی اسماعیل نشاط، چاپ کلاله، ۱۳۳۲، ص ۷۵.

۲- ر.ک: ارنست کلام، ص ۷۲.

۳- هنری فورد، ص ۲۳۵.

حکومت پادشاهی انگلیس با ایجاد قانون ملی یهود در فلسطین صادر و امپراتوری عثمانی نیز متلاشی گردید. لایحه ی قیمت فلسطین از سوی تعدادی صهیونیست تدوین و موافقت قدرت های وقت به ویژه امریکا نیز جلب شد. جامعه ی اتفاق ملل که خود ماحصل جنگ جهانی اول بود، برای قانونی نمایش دادن قضیه، لایحه ی مزبور را تصویب کرد. سرهربرت سموئیل یهودی که پیش از این وزیر کشور کابینه بریتانیا بود، به عنوان کمیسر عالی یا فرماندار کل به سرپرستی حکومت فلسطین منصوب و به آن سامان روانه شد تا مقدمات انتقال و اسکان یهودی ها را در فلسطین برای ایجاد دولت یهودی آماده کند. همه ی زمینه ها و شرایط برای تحقق آرمان صهیونیسم مبنی بر ایجاد دولت یهودی در فلسطین آماده می شد. مشکل و مانع عمده ی رهبران صهیونیسم و قدرت های جهانی حامی آن ها، به ویژه انگلستان و امریکا این بود که علی رغم شعارهای صهیونیستی: «فلسطین، سرزمین بی مردم در انتظار مردم بی سرزمین»، مردم اصیل فلسطین و صاحبان و ساکنان اصلی آن که قرون متمادی در آن سرزمین سکونت و ریشه تاریخی داشتند، در مقابل کوچ نشینان یهود و مهاجمان اشغالگر انگلیسی و صهیونی به مقاومت و دفاع جانانه از خانه و سرزمین خود برخاستند. عکس العمل شجاعانه و نبرد قهرمانانه و خونین مردم فلسطین در مقابل مهاجمان، مانع پیشروی رهبران و پیشقراولان صهیونیسم شد. مقاومت تاریخی فلسطینیان چرخه ی تکاپوی صهیونی مبنی بر انتقال و اسکان یهودی های اطراف و اکناف جهان در فلسطین را بسیار کند کرده بود. حضور و مقاومت فلسطینیان نه فقط موجب سلب انگیزه ی یهودی ها برای رفتن به فلسطین شد بلکه بسیاری از آن ها، چه آن تعدادی که در کشورهای اسلامی در پناه و سایه ی رحمت و رأفت مسلمین، در آرامش و آسودگی زندگی

می کردند و چه آن ها که در اروپا و امریکا در اوج رفاه و امکانات و آزادی قرار داشتند، هیچ کدام میل و علاقه ای برای دل کردن از موقعیت و محیط زیست خویش، به مقصود رفتن به فلسطین، از خود نشان نمی دادند.

بنابراین، باید وضعیت و شرایط جدیدی پیش می آمد که موانع موجود را از سر راه بر می داشت.

علاوه بر این، از سوی دیگر، در این دوران، به دلیل برتری طلبی و قدرت مداری انحصاری یهودی ها، فضای عمومی اروپا را موجی از انزجار و تنفر علیه یهود فرا گرفته بود. بر اثر شرایط سیاسی و فکری حاکم بر آلمان نیز، این امواج به طور روز افزون گسترش و افزایش می یافت. چنین شرایط و فضایی کاملاً در جهت عکس برنامه ها و اهداف رهبران صهیونیسم و کانون های قدرتمند و ذی نفوذ یهودی بود. طرح برپایی جنگ جهانی دوم بهترین و مناسبترین گزینه برای تغییر اوضاع جهانی (چه در میان یهودی ها و چه در جوامع غیریهودی)، در مسیر استراتژی صهیونیسم بود. در خلال سال های بین جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ م.) تا شروع جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ م.)، سلطه ی مالی و نفوذ سیاسی یهود به طور سهمناکی افزایش یافته بود. آلمان تا مدت ها پس از جنگ اول، صحنه ی تاخت و تاز آن ها بود. سیطره ی یهود در امریکا، انگلستان و فرانسه واضح و بدیهی بود. همان کسانی که طراح و برنامه ریز اولین جنگ جهانی بودند، مشغول تهیه ی نقشه ی جنگ دوم و تدارک برنامه های آن شدند.

چرا آلمان؟

چرا آلمان؟

جنگ سالاران یهودی، در پس پرده، شرایط و اوضاع را لحظه به لحظه ارزیابی و موقعیت ها را بررسی می کردند تا آن گاه که همه ی شرایط مهیا شد. البته فضای تنفر و انزجار از یهود در اروپای تحت سلطه مشهود بود. سران و رهبران صهیونیسم، آلمان نازی و در رأس آن هیتلر و دستگاه رایش سوم را منشأ و عامل این بیزاری و نفرت در میان مردم آلمان و بلکه کل اروپا قلمداد و معرفی می کردند. طی معاهده ی «ورسای»، پس از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۹ م. بخش هایی از مناطق متعلق به آلمان به کشور تازه تأسیس لهستان واگذار شده بود. علاوه بر این به آلمان تحمیل کردند که ۱۳۲ میلیارد مارک طلا به عنوان خسارت به طرف مقابل پردازد.^(۱) آلمانی ها نسبت به این معاهده که از جمله نتایج و پیامدهای جنگ اول و دست بخت سرمایه داران یهودی بود به شدت معترض و متزجر بودند.

تقریباً همه مردم آلمان بر این باور بودند که در [پیمان ورسای] ۱۹۱۹ با کشورشان رفتاری ناعادلانه شده است. پیمان صلح را به این کشور تحمیل کردند. آلمان ناگزیر شد غرامت پردازد، اجباراً خلع سلاح گردید؛ بخشی از خاکش از دست رفت و بخش های دیگر آن به اشغال متفقین درآمد. تقریباً همه مردم آلمان خواستار بر هم زدن پیمان ورسای بودند.^(۲)

آلمان که در نخستین سال های دهه ۱۹۳۰ هنوز زیر فشار پیمان ورسای دست و پا می زد، به ناچار از سلاح اقتصادی بهره برداری کرد و

۱- روزه گارودی، تاریخ یک ارتداد، مترجم مجید شریف، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول پاییز ۱۳۷۵، ص ۱۴۰.

۲- ای. جی. پی. تیلر، جنگ جهانی دوم، صص ۶۵.

به این ترتیب بر شدت جدایی خود از جهان با «اوتارکی»^(۱) که رویدادها بر این کشور تحمیل کرده بودند افزود. زمامداران آلمان در ابتدا با بی میلی دست به این کار زدند. در ژانویه ۱۹۳۳ که هیتلر به زمامداری آلمان رسید، اوتارکی را به عنوان خیرمطلق پذیرفت. اوتارکی راه نیرومند کردن آلمان برای دست یافتن به پیروزی های سیاسی بود. با این سیاست توازن قدرت به هم خورده بود. آلمان بر اروپا سایه افکنده بود و ژاپن نیز برخاور دور.^(۲)

بعضی نویسندگان و محققان مستقل عقیده دارند؛ هیتلر تنها عاملی نبود که جامعه جهانی یهود از آن متنفر باشد. آنان بیش از هیتلر، از حرکت هایی می ترسیدند که راه را برای یک فهم و درک جدید در میان ملت های اروپا باز می کرد. هدف اصلی و عمده یهود این بود که این دیدگاه، فهم و تمایلات جدید را بی اعتبار سازد و آن ها را در چشم بقیه جهان منفور نماید.

شواهد و دلایل قطعی در دست است که آلمانی ها بیشترین کوشش خود را به کار می بردند تا بین نخبگان و برگزیدگان اروپا نوعی همکاری و مشارکت فکری ایجاد نمایند. آنان اعتقاد داشتند اگر توده های عظیم اروپا از زیر بار استثمار و بهره کشی نظام سرمایه داری تحت سیطره ی یهود خلاص شوند، در آن صورت برای مدتی طولانی صلح برقرار خواهد شد. نخبگان فکری جامعه آلمان امیدوار بودند بدین ترتیب به صلح و همکاری در بین کشورهای همسایه آلمان دست یابند.

۱- autarky: به معنی خودبستگی یا خودکفایی) autarkeia (برگرفته از واژه ی یونانی

۲- همان، صص ۱۱۱۰.

این یک «اروپای جدید» در حال ساخته شدن بود و دقیقاً همان چیزی که جامعه جهانی یهود، باید با هر قیمتی، هر چند به بهای به خاک کشاندن تمدن مسیحی اروپا، از ایجاد آن جلوگیری می کرد. زیرا اگر انجام چنین طرح و نقشه ای توفیق می یافت از آن پس کشورهای اروپایی، یکی پس از دیگری، از سلطه یهود خارج می شد. (۱)

در آن سال های قبل از شروع جنگ، افکار عمومی اروپا به تدریج نسبت به این واقعیت وقوف پیدا می کرد که نه فقط رسانه های خبری و مطبوعاتی، بنگاه های انتشاراتی، مراکز تولید فیلم، بلکه مؤسسات بزرگ صنعتی، تولیدی، تجاری و بانک ها در امریکا و اروپا تحت سلطه ی یهودی ها قرار گرفته است. از نظر سازمان ها و کانون های قدرتمند و ذی نفوذ یهود، بخش عمده ی این آگاهی و اطلاع رسانی از ناحیه آلمان هیتلری بود. این روند در اروپا به هیچ وجه به نفع سرمایه سالاران یهودی نبود و باید هر چه زودتر فضای فکری نه اروپا و جهان غرب، بلکه دنیا تغییر پیدا می کرد.

«بدین ترتیب بود که یهودیان، با تحریف مفاهیم نژادی انحصار گرایانه قوم یهود، چنین وانمود کردند که آلمانی ها تنها گروهی هستند که مدعی برتری نژاد قوم خود (ژرمن یا در واقع نژاد آریایی) بر سایر ملل و اقوام دنیا می باشند. آنان به مخدوش ساختن تئوری نژاد پرداخته و این مطلب را در آن جا دادند که آلمان می خواهد دنیا را فتح کند.» (۲)

آلمانی ها به اشکال مختلف تلاش کردند تا جلوی این قبیل تبلیغات یهودی را بگیرند و واقعیت را آشکار و برای افکار عمومی جهان برملا

۱- لوئیس مارشالکو، صص ۸۵ ۸۶.

۲- . همان، ص ۸۶.

کنند اما به دلیل سیطره ی یهودی ها بر رسانه های گروهی جهان، آنان به تنهایی قادر به این کار نبودند.

مسموم ساختن اذهان در مقیاس بسیار وسیع و به طور غول آسا در سطح همه جهان اجرا می شد. هنگامی هم که دولت آلمان سعی کرد جلو این مسائل کذب را در داخل کشور بگیرد بلافاصله به ظلم و استبداد و دیکتاتوری متهم شد.^(۱)

همه ی این ها، زمینه های مساعد و بهانه های مناسبی بودند تا توپ جنگ در زمین آلمان ها انداخته شود. اردوگاه جنگ افروزان، متشکل از سرمایه داران، سازمان های قدرتمند و اشخاص متنفذ یهودی، به طور نیمه آشکار در اروپا و امریکا برپا شده بود. به طوری که نوشته اند: در خلال سال های پایانی دهه ۱۹۳۰ [۱۹۳۹] اردوگاه طرفدار و متمایل به جنگ عملاً در آلمان وجود نداشت، بلکه در سوی دیگر، افراد جنگ طلب مخالف آلمان، در امریکا، انگلستان و فرانسه به شدت در تکاپو بودند. «حزب جنگ» خواهان نبردی دمکراتیک بود و به این خواسته خود نیز دست یافت. تمامی یهودی های سازمان یافته ی اروپایی و امریکایی و موارد معدودی از استثنای درخور توجه، در میان این جنگ جویان، مشخص و متمایز بود.^(۲)

بی تردید، تاریخ رسمی جنگ جهانی دوم با دروغ ها و تحریفات فراوان مخلوط و همراه شده است. هم درباره ی زمان شروع جنگ و هم در خصوص آغازگر جنگ، حرف های ناگفته و اسناد منتشر نشده ی معتبری وجود دارد. واقعیت آن است که جنگ جهانی دوم از سوی همان صاحبان طلا آغاز شد که جنگ جهانی اول برپا شده بود. اسناد و مدارک

۱- همان، ص ۸۷.

۲- روبرفورسون، ص ۲۴.

تاریخی معتبر نشان می دهند که آلمان، ایتالیا و ژاپن صرف نظر از امکانات و قلمرو محدود، در مقایسه با چهار غول بزرگ جهان، یعنی ایالات متحده آمریکا، امپراتوری بریتانیا، فرانسه با تمام مستعمراتش و اتحاد جماهیری سوسیالیستی شوروی بسیار کوچک و ناچیز و به قول بعضی نویسندگان و محققان غربی؛ «به منزله کوتوله هایی صرف» به حساب می آمدند. امروز چه کسی به طور جدی می تواند آن گونه که در دادگاه نورنبرگ در سرزمین های مغلوب، از سوی فاتحین جنگ ادعا شده، باور کند که این «سه کوتوله ی» مورد اشاره در خلال دهه ی ۱۹۳۰ میلادی به طور عمدی و آگاهانه در پی تحریک و برافروختن آتش جنگ جهانی بودند؟^(۱)

جنگ افروزان در انگلستان

جنگ افروزان در انگلستان

همان گونه که قبل از جنگ جهانی اول، افرادی چون برنارد باروخ یهودی از وقوع آن خبر داده بودند و هم او بعدها با نفوذ خود و یاری کسانی چون دانیال روفو اسحاق توانست آمریکا و رئیس جمهور آن کشور را درگیر جنگ کند، در جنگ دوم جهانی نیز، اشخاصی چون هوربلیشای یهودی مغربی تبار، وزیر جنگ وقت انگلستان، از ماه ها قبل، با پیشگویی! در انتظار چنین حادثه ای بود. او در مارس ۱۹۳۹ میلادی، یعنی حدود شش ماه قبل از آغاز رسمی جنگ، با طراحی و ارایه ی نقشه ای به پارلمان انگلستان، آمادگی نظامی انگلیس را برای جنگ بزرگ و اعزام ۱۹ لشکر جنگی، اعلام و با افتخار و غرور تمام از آن یاد کرد. گزارش و اظهارات هوربلیشای یهودی، وزیر جنگ انگلستان، برای

بسیاری از نمایندگان پارلمان شگفت آور و سؤال برانگیز بود؛ زیرا نه صحبت جنگ بود و نه زمزمه ای در این باره. وزیر جنگ یهودی انگلستان همه چیز را پیش بینی کرده بود. او با تغییر بسیاری از فرماندهان و رؤسای عالی رتبه ارتش انگلیس، هم کیشان و دوستان یهودی خود را جایگزین آن ها کرد. بسیاری از مقامات بلند پایه ی ارتش از جمله سرسیریل دورل رئیس ستاد ارتش با برخی اقدامات و تمیهدات مرموز وادار به استعفا شد. در رأس تجهیزات نظامی یک یهودی به نام مونتگ و در رأس پشتیبانی قوا و قشون نظامی، یکی از دوستان یهودی به نام ایزیدور سائلن (سلیمان) منصوب شد.

نیروی هوایی و هواپیماهای جنگنده تحت ریاست و اداره ی سامسون یهودی درآمد. تحرکات بی سابقه هوربلیشا وزیر جنگ، به قدری مایه ی تعجب مردم و بسیاری از مقامات دولتی و نمایندگان مجلس انگلستان شد که فوری او را استیضاح کردند. او با انواع حیل و ترفندها، مجدداً با کسب رأی اعتماد به کار خود ادامه داد. (۱) او حتی «چرچیل» را تحت تأثیر و اراده ی خود قرار داده بود. در فرانسه نیز وضعیت چندان تفاوتی با انگلستان نداشت. جالب تر این که در اتحاد شوروی سوسیالیستی نیز چنین اوضاعی حاکم بود. به طوری که تعدادی از فرماندهان کل ارتش سرخ و رؤسای نیروهای پلیس و افسران بلند پایه، یهودی بودند و یهودی تبار. ایالات متحده ی امریکا نیز وضعیت بهتری نداشت. به خصوص این که در آن کشور شرایط و موقعیت «گذار» ساری و جاری بود. یعنی مرکزیت جهانی صهیونیسم در حال انتقال از انگلستان به امریکا بود. بنابراین، اوضاع امریکا بیش از بقیه تحت نفوذ کانون های

قدرت پس پرده قرار داشت. برپا کنندگان اردوگاه های پنهان جنگ در فرانسه و انگلستان با لحظه شماری مترصد فرصت بودند.

تهاجم مرموز

تهاجم مرموز

در ۳۰ مارس ۱۹۳۹، حدود پنج ماه قبل از آغاز جنگ، چمبرلین ضمانت نامه ای به لهستان فرستاد. کلنل یوزف بک وزیر امور خارجه لهستان این تضمین را پذیرفت. تضمینی که انگلستان به لهستان داد مستقیماً به جنگ در اروپا انجامید. هیتلر صرف نظر از ترس، خشمگین نیز شد. یقیناً لهستانی ها فکر می کردند که قدرت های غربی تضمینی را که داده اند محترم خواهند شمرد. و در این صورت پیروزی باز هم از آنان خواهد بود. این انگلستان و فرانسه بودند که به این توهم لهستانی ها پر و بال دادند. از این رو، دولتمردان انگلیسی و فرانسوی لهستان را به عمد به فاجعه کشاندند.^(۱)

از سوی دیگر، هم هیتلر و هم زمامداران ژاپن؛ جدا از ریختن طرح یک جنگ جهانی، که غالباً به آن متهمشان می کنند، یقین داشتند که جنگ جهانی آن ها را به خاک سیاه خواهد نشاند. هم هیتلر و هم ژاپنی ها در نظر داشتند بدون جنگی تمام عیار به یک رشته منافع کوچک دست یابند. آن ها واقعاً به بی میلی قدرت های جهانی در اقدام به جنگ، امید بسته بودند.^(۲)

این در حالی بود که جنگ سالاران پشت پرده به گونه ای دیگر می اندیشیدند و برنامه ریزی می کردند.

۱- ای.جی.پی. تیلر، جنگ جهانی دوم، ص ۳۹.

۲- همان، ص ۱۱.

در همین وضعیت و شرایط بود که دست هایی نامریی از آستین بیرون آمد و تهاجم و تجاوز مرموزی از داخل خاک لهستان علیه آلمان، در منطقه ی مرزی «گلیویتز»^(۱)، در ساعات اولیه ی بامداد ۳۱ اوت ۱۹۳۹ آغاز شد که بر اثر آن هزاران آلمانی به طرز وحشتناکی به خاک و خون کشیده شدند. همه منتظر پاسخ هیتلر بودند؛ زیرا او در شرایطی قرار گرفته بود که ناگزیر به دفاع و مقابله به مثل بود. همه ی نقشه ها طبق برنامه اجرا می شد.

هیتلر در پاسخ به غرور ملی آلمانی ها و در جهت حراست از تمامیت و امنیت کشور، در رایشتاگ^(۲) برای پاسخ گویی به آتش دشمن اعلام آمادگی کرد. قوای آلمانی در روز ۳۱ سپتامبر ۱۹۳۹ وارد خاک لهستان شدند و به همین بهانه، آغاز جنگ به نام او ثبت و ضبط شد. فرانسه و انگلستان در حال انتظار، به فاصله کمتر از دو روز، در سوم سپتامبر، به بهانه ی تعهد و پیمان دفاعی با لهستان، به آلمان اعلان جنگ دادند. درباره ی آمادگی قبلی انگلستان و فرانسه برای جنگ، این نکته ی شگفت انگیز، کافی است که در انگلستان طی چند روز، دو میلیون نفر زن و کودک و سالخورده را از مناطقی که گمان می رفت در خطر حملات هوایی قرار دارند به مناطق امن بردند. فرانسوی ها نیز ظرف همین مدت، ۱۱۰ لشکر، ۳۲۸۶ تانک و ۱۶۰۰ توپ آماده کردند.^(۳)

امریکا وارد می شود

تهاجم مرموز

از نظر برپا کنندگان جنگ، زمینه برای ورود امریکا و شوروی

۱- Glewitzer

۲- Reichstag

۳- همان، ص ۴۵.

(علی رغم تفاوت دیدگاه‌ها و ساختار نظامی و سیاسی آن دو کشور) فراهم بود. «روزولت» رئیس‌جمهور وقت آمریکا اگر چه دارای تبار یهودی بود اما از نظر آگاهان به اسرارِ پشتِ پرده‌ی کاخ سفید، این برنارد باروخ یهودی بود که او را اداره می‌کرد و به طور غیر رسمی رئیس‌جمهور بود. افراد دیگری چون؛ قاضی سموئیل روزمن، هانری مورگنتهو سینیور، قاضی بنیامین ن. کاردوزو، فلیکس فرانکفورتر، آلبرت انیشتین و اپنهایمر از جمله یهودیانی بودند که مشاوران غیر رسمی رئیس‌جمهور در حوزه‌های مختلف و همه خواهان ورود آمریکا به جنگ بودند؛ آن هم علی‌رغم مخالفت ۸۳ درصد مردم آمریکا. (۱)

ناگفته نماند که از میان هفتاد و دو (۷۲) نفر از مشاوران روزولت، پنجاه و سه (۵۳) نفرشان یهودی بودند. (۲) فرانکلین روزولت علی‌رغم بی‌طرفی ایالات متحده در جنگ دوم، به طرز مرموزی قدرت‌های محور را به حمله تحریک می‌کرد. او بدون تصویب کنگره، پنجاه (۵۰) ناوچه به بریتانیا داد. روزولت همچنین صدها میلیون گلوله مهمات برای بریتانیا فرستاد و به کشتی‌های آمریکا دستور داد که وارد مناطق جنگی شوند و حتی مهمات زیردریایی‌های آلمان را متصرف شد. اما آلمانی‌ها از انتقام‌گیری اجتناب می‌کردند زیرا می‌دانستند آن چنان که در سال ۱۹۱۷ شاهد آن بودند ورود آمریکا به جنگ همه چیز را به ضرر آن‌ها دگرگون خواهد ساخت. (۳) فرانکلین روزولت، همانند وودرو ویلسون، مبنای مبارزات انتخاباتی دور دوم خود را بر تعهد به عدم ورود آمریکا

۱- ر. ک: لوئیس مارشالکو، صص ۹۶ تا ۹۸.

۲- همان، ص ۱۱۰.

۳- جیمز پرلایف، ص ۱۹۸

به جنگ می گذاشت و حتی در یک سخنرانی در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۰ به صراحت خطاب به مردم این کشور اعلام کرد:

«من قبلاً این را گفته ام، اما دوباره و دوباره آن را خواهم گفت: پسران شما قرار نیست که به هیچ جنگی در خارج ایالات متحده فرستاده شوند.»^(۱) علاوه بر این، مطابق نظرخواهی انجام شده توسط مؤسسه گالوپ، هشتاد و سه (۸۳) درصد مردم امریکا مخالف شرکت این کشور در جنگ اروپا بودند.^(۲) با این حال، همان جریان قدرتمند ذی نفوذی که جنگ منافع آن ها را تأمین می کرد با تمام تکاپو در صدد برآمدند تا امریکا را وارد جنگ کنند. در سال ۱۹۴۰، در سفارت امریکا در لندن، کارمند مسؤل رمز به نام تیلر کنت^(۳) رمز پیام های محرمانه ای را بین چرچیل و روزولت کشف کرد که از تصمیم روزولت برای شرکت دادن ایالات متحده در جنگ حکایت می کرد. کنت تلاش کرد که بخشی از سند را مخفیانه به خارج از سفارت منتقل کند، به این امید که زنگ خطر را برای مردم امریکا به صدا درآورد، اما او دستگیر شد و در طول مدت جنگ در یکی از زندان های بریتانیا محبوس ماند.^(۴) چندی بعد از دستگیری کنت، نزدیکترین مشاور روزولت، هری هاپکینز که رابطه ای بسیار سری با رئیس جمهور امریکا داشت و در کاخ سفید زندگی می کرد، در ژانویه ۱۹۴۱ به ملاقات وینستون چرچیل رفت و گفت: «رئیس جمهور تصمیم گرفته است که ما با هم برنده جنگ باشیم. مبادا در این مورد دچار اشتباه شوی. او مرا به این جا فرستاده است تا به شما بگویم با هر

۱- همان، ص ۹۶.

۲- همان، ص ۹۸.

۳- Tyler kent

۴- همان، ص ۹۶.

قیمتی و با هر هزینه ای شما را تا پایان کار همراهی خواهد کرد و مهم نیست چه برایش در این راه پیش آید.»^(۱)

در شوروی، ساختار حاکمیت بر خلاف امریکای کاپیتالیستی، کمونیستی بود اما میزان حضور و نفوذ یهودی ها در کرملین، فصل مشترکی میان این دو بود که در پس پرده، همه ی تدابیر و تصمیمات را اتخاذ می کرد.

شوروی در جنگ

شوروی در جنگ

تبلیغات و شعارهای فریبنده کمونیستی مبنی بر «آزادی خلق» و «حکومت کارگران» طی حدود نود سال گذشته این واقعیت را در هاله ای از اسرار نگه داشته است که «در کمیته ی مرکزی حزب کمونیست از پنجاه و نه (۵۹) نفر عضو اصلی، پنجاه و شش (۵۶) نفر یعنی نود و پنج درصد آن ها یهودی بودند و برخی دیگر مثل ژوزف استالین اگر چه خود به ظاهر یهودی نبودند اما دارای همسر یهودی بودند. در سال ۱۹۳۶ میلادی یعنی زمان پاکسازی و جابه جایی عظیم قومی و نژادی در مناطق مختلف شوروی، از مجموعه ی جمهوری های شوروی، از میان چهل و نه (۴۹) نفری که همگی سمت دبیر کلی حزب کمونیست را به عهده داشتند، چهل و یک (۴۱) نفر یهودی بودند. بر پایه برخی آمارها، چندین سال قبل از آغاز جنگ جهانی دوم (یعنی حدود سال ۱۹۳۳)، از میان پانصد و سه (۵۰۳) نفر حکام ولایات و سرحدات اتحاد جماهیر شوروی، چهارصد و شش (۴۰۶) نفر آن ها یهودی بودند.

همچنین از میان بیست و سه (۲۳) نفر مقامات محلی مسکو، فقط

چهار (۴) نفر غیر یهودی و بقیه یعنی نوزده (۱۹) نفر یهودی بودند. همچنین در سال ۱۹۴۱، یعنی در خلال جنگ جهانی دوم، مقامات و فرماندهان ارتش های اروپایی هنگام گذر از مرزهای شوروی، با مشاهده ی چنین واقعیت ها و مواردی، نسبت به ماهیت یهودی حکومت شوروی دچار شوک می شدند. از مرز لهستان به این طرف، در تمام ولایات تا «استالینگراد» یهودی ها به طور انحصاری رهبری و اداره ی شهرها را در دست داشتند. کمیسرها ی مسئول مزارع اشتراکی و فرماندهان نیروهای پلیس، عمدتاً یهودی بودند. تمام فرماندهان، افسران پلیس مخفی و مقامات رهبری شوروی که توسط آلمانی ها دستگیر می شدند، عمدتاً به این قوم تعلق داشتند. (۱)

با استناد به این واقعیت ها، به خوبی می توان استدلال کرد که چرا فرانسه و انگلستان در روز سوم سپتامبر ۱۹۳۹، یعنی کمتر از دو روز بعد از عکس العمل آلمان هیتلری، به بهانه پیمان دفاعی یا مرزی با لهستان، به آلمان اعلام جنگ دادند، اما وقتی اتحاد جماهیری سوسیالیستی شوروی در هفدهم سپتامبر ۱۹۳۹ یعنی دو هفته بعد، به لهستان تجاوز نمود و بخش وسیعی از خاک آن کشور را به اشغال خود درآورد و کشتار فراوانی مرتکب شد، این دو کشور نه تنها سکوت کردند بلکه با اقدامات روس ها همراهی کرده و موافقت نشان دادند و حتی روس ها در جبهه مشترک متفقین، هم پیمان انگلستان، فرانسه و امریکا به نبرد ادامه دادند. همکاری و همسویی امریکا و شوروی در خلال جنگ به حدی بود که ایالات متحده بیش از ۱۱ میلیارد دلار کمک به صورت وام و اجاره در اختیار اتحاد جماهیر شوروی گذاشت.

تحت پوشش «وام و اجاره»، شوروی ۱۴۰۰۰ هواپیما، تقریباً تعداد نیم میلیون (۵۰۰/۰۰۰) دستگاه تانک، کامیون و سایر وسایط نقلیه و بیش از ۴۰۰ کشتی جنگی دریافت کرد. بدون تزریق این همه وسایل و اجناس، توانایی روس ها در پس زدن ارتش آلمان از خاکشان مورد تردید است. همه این کمک ها زیر نظر مشاور ارشد فرانکلین روزولت، هری هاپکینز^(۱) انجام می شد. پس از جنگ، دو کمیسیون متشکل از اعضای کنگره به بررسی اسناد و مدارکی پرداختند که حاکی از آن بود؛ وی مواد هسته ای و نقشه های سرقت شده بمب اتمی نیز به روس ها داده است.^(۲)

در آن سوی درگیری، آدولف هیتلر به صراحت اعلام کرد که بانکداران و سرمایه داران یهودی در عرصه ی جهانی، آتش افروز اصلی جنگ جهانی دوم هستند. او با اشاره به سلطه ی انحصاری یهود بر مطبوعات، سینما، تبلیغات رادیویی، تئاتر، ادبیات و نیز اقتصاد اروپا، شگردها و اهرم های قدرت آن ها را برای تعقیب یک کارزار ایدایی در بعضی کشورهای جهان و رمز موفقیت آن ها را در ایجاد یک کشمکش و درگیری جهانی کاملاً پوچ اما سودمند برای منافع یهود بین الملل آشکار و افشا کرد. او در سخنرانی ۳۰ ژانویه ۱۹۳۹ در رایشتاگ^(۳) ضمن هشدار به جنگ افروزان افزود:

«اگر محافل مالی بین المللی یهودی در داخل و خارج اروپا می بایست موفق شوند مردمان را به یک جنگ جهانی [دیگر] بکشانند، نتیجه آن نه بلشویک سازی کره زمین و به همراه آن پیروزی یهودیت [همانند جنگ اول]، بلکه نابودی خود آن ها در اروپا خواهد بود... زیرا دوره ای که

۱- Harry Hopkins

۲- جیمز پرلاف، ص ۱۰۴.

۳- Reichstag

مردمان غیر یهودی، بی دفاع تسلیم تبلیغات [آن‌ها] می شدند گذشته است.»^(۱)

اسناد و منابع تاریخی مربوط به جنگ جهانی دوم حکایت از آن دارند که مردم آلمان و مقامات بلند پایه آن کشور، هیچ گونه تمایل و علاقه ای برای چنین جنگی نداشتند. برای نمونه، به دنبال شکست لهستان، هیتلر در ششم اکتبر ۱۹۳۹ (یعنی ۳۴ روز پس از شروع رسمی جنگ) در پارلمان آلمان اعلام کرد که مشتاق برقراری صلح است. هیتلر در این سخنرانی به صراحت گفت که نسبت به فرانسه هیچ ادعایی ندارد و با انگلستان نیز خواهان روابط دوستانه است. او همچنین اظهار داشت از هر کنفرانسی برای بحث و مذاکره استقبال خواهد کرد. دولت های انگلستان و فرانسه پس از اندکی درنگ، پیشنهاد هیتلر را علناً رد کردند.^(۲) چندی بعد، هیتلر نماینده ی مخصوص خود را برای مذاکره و ارایه پیشنهاد صلح نزد انگلیسی ها فرستاد. تاریخ نگاران از این رویداد به عنوان یک واقعه بسیار شگفت انگیزی یاد کرده اند که رشته وقایع را از هم گسیخت. و چند روزی همه را گیج کرد: در دهم ماه مه ۱۹۴۱ رودلف هس^(۳) در مقام نماینده پیشوا در یک مزرعه اسکاتلندی از هواپیما فرود آمد. او به عنوان سفیر صلح آمده بود، اطمینان داشت که نیروهای ضد چرچیل تحت رهبری دوک همپلتن^(۴) مشتاقانه شاخه زیتون او را خواهند پذیرفت. دوک، که اکنون با رتبه افسری در نیروی هوایی سلطنتی خدمت می کرد، پاسخی به خواسته های هس نداد. چرچیل ابتدا داستان ورود هس را باور نمی کرد. هس همان حرف های قدیمی را تکرار کرد

۱- روزه گارودی، تاریخ یک ارتداد، ص ۱۰۷-۱۰۸.

۲- آلن جان پرسیوال تیلر، جنگ جهانی دوم، ص ۵۵.

۳- Rudolf Hess

۴- Hamilton

که غالباً خود هیتلر نیز تکرار می کرد که آلمان و انگلستان دلیلی برای جنگیدن ندارند. هس را جدی نگرفتند و با او چون یک اسیر جنگی رفتار کردند. بعدها به عنوان جنایتکار جنگی محکوم شد. جنایت واقعی پیشهاد صلح میان انگلستان و آلمان بود. (۱)

اشاره به این مباحث و اسناد از آن حیث ضرور بود که زمینه های بروز جنگ جهانی دوم، برنامه ریزان پس پرده و ماهیت آن ها و نیز بعضی مسائل پیرامونی آن دوران، حداقل تا حدودی برای خوانندگان روشن شود. زیرا بدون تبیین قضایای مورد اشاره، ورود ناگهانی به مقوله ی «هولوکاست» یا پیامدها و حوادث دیگر ناشی از آن، سؤال ها و ابهامات فراوان در ذهن مخاطب به جای می گذاشت.

ص: ۸۴

ماجرایی به نام «هولوکاست»

اشاره

ماجرایی به نام «هولوکاست»

بحث درباره ی «هولوکاست» یا «شوآ»، یعنی همان داستان کشتار شش میلیون یهودی توسط آلمان نازی، در «اتاق های گاز» و «کوره های آدم سوزی»، حداقل از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون، طی شصت سال گذشته، همواره تکرار شده است. درصدها عنوان کتاب تاریخی یا داستانی، صدها فیلم سینمایی و سریال تلویزیونی، به طور هماهنگ به این مسأله پرداخته شده است. تبلیغ و تکرار این موضوع از طریق رسانه های جهانی و ثبت و ضبط آن در تاریخ و منابع رسمی جهان، گنجاندن آن در مواد درسی (۱) و تدریس آن در مدارس و دانشگاه های اروپا و امریکا، ایجاد موزه ها و بناهای یادبود در این خصوص و بازدید برنامه ریزی شده میلیونها کودک، نوجوان و جوان امریکایی و اروپایی از این اماکن، سبب شده تا عموم افراد، مسأله ی مزبور را یک واقعیت مسلم تاریخی بپندارند.. در ایران نیز سایه های همان تبلیغات غربی و صهیونی،

۱- منبع ذیل نمونه ای از ده ها کتاب درسی در مراکز آموزشی امریکا و اروپاست: Studying the Holocaust: Ronnie S.Landau; ۱۹۹۸. London and NewYork (issues.Readings and Documents):

فراوان مشاهده شده و می شود. این تبلیغات در جامعه ی ما، تا حدود زیادی تأثیر داشته است.

تأثیر روانی تبلیغات مزبور چنان بوده که در مخیله عموم مردم، جنگ جهانی دوم مساوی است با هیتلر، آلمان نازی و موضوع کشتار یهودی ها. به گفته ی یک محقق برجسته ی فرانسوی؛ مردم عموماً گمان می کنند که اتاق های گاز هیتلری [کشتار یهودی ها] واقعیت داشته و هزاران دلیل، مدرک و سند در این مورد وجود دارد. با این حال، با مطالعه و بررسی این دلایل و مدارک، ثابت می گردد که این گمان ها، هیچ پایه و اساسی ندارند. (۱)

در چنین شرایط و فضای سیاسی و روانی، افشای اسرار پس پرده ی جنگ جهانی دوم، اثبات واقعیت های ناگفته و اثبات تحریفات و دروغ های بزرگ تاریخی، تا حدودی دشوار است.

تردید نیست که طرفین درگیر جنگ جهانی دوم، (مانند همه ی جنگ های عالم)، اردوگاه هایی برای نگهداری اسیران در قلمرو خود داشتند. اسیران اردوگاه های آلمان نیز شامل همه ی گروه ها، اقوام، نژادها، ملت ها و طوایف درگیر در جنگ بودند. بر خلاف ادعاها و تبلیغات رایج، این موضوع امروز به خوبی اثبات گردیده که آلمان نازی به رهبری آدولف هیتلر و مقامات بلند پایه ی آن کشور، علی رغم نفرتی که از یهود وجود داشت، هیچ طرح و برنامه ی مدون و مشخصی برای نابودی ملت یا قومی، از جمله یهود، نداشتند.

یافته های تحقیقاتی حکایت از آن دارند که در خلال جنگ، سران آلمان تصمیم گرفتند در صورت پیروزی و اتمام جنگ، یهودی ها را به

ماداگاسکار منتقل کنند و مهاجرت دهند. لیکن با پیشروی نیروهای آلمانی در سرزمین شوروی، آن‌ها در برنامه‌ی خود تجدید نظر کردند و به جای ماداگاسکار عبارت شرق را به کار بردند. در ژانویه ۱۹۴۲ رینهارد هیدریش (۱) رئیس گشتاپو به مقامات برلین خبر داد که پیشوا (۲) انتقال تمامی یهودیان به جانب سرزمین‌های شرق را تصمیم گرفته است و به این ترتیب، این برنامه را جایگزین مهاجرت دادن آنان به ماورای دریاها که پیش از این طرح ریزی شده بود، کرده است. (۳)

در سند دیگری، به برنامه‌ی اسکان یهودیان در یک سرزمین واحد، چنین اشاره شده است: در ۲۴ ژوئن ۱۹۴۰ هیدریش به رین تروپ خبر داد که میل دارد، هر چه زودتر راه حل نهایی را عملی نماید: «در اثر حضور فعلی حدود سه میلیون و دویست و پنجاه هزار نفر (۳/۲۵۰/۰۰۰) یهودی در سرزمین‌هایی که امروز تحت حاکمیت آلمان قرار دارند، مسأله فراگیری مطرح می‌گردد؛ این مسأله را دیگر نمی‌توان به وسیله مهاجرت حل کرد: زین پس، یک راه حل نهایی سرزمینی ضرورت می‌یابد. (۴) در همان دوره، هیملر گزارشی خطاب به هیتلر فرستاد که در آن چنین نتیجه‌گیری شده بود: «امیدوارم که به لطف مهاجرت تمامی یهودیان به جانب آفریقا یا در یک مستعمره، مسأله یهود به صورت قطعی و نهایی حل گردد». هیتلر با این پیشنهاد موافقت کرد؛ چه روز ۱۰ فوریه ۱۹۴۲، Rademacher، مسؤول «آلمان III» در وزارت امور خارجه، در یک نامه رسمی نوشت: «در این فاصله، جنگ

۱- Reinhard Heydrich

۲- Fuhrer

۳- روزه گارودی، تاریخ یک ارتداد، ص ۱۲۷.

۴- همان، ص ۱۲۹، به نقل از مدرک شماره ۴۶۴ محاکمه آیشن در اورشلیم.

با اتحاد شوروی به ما امکان داده است که سرزمین های جدیدی را برای راه حل نهایی در اختیار داشته باشیم. در نتیجه پیشوا تصمیم گرفته است که یهودیان را نه به سوی ماداگاسکار، بلکه به جانب شرق روانه کند.» (۱)

این مسأله هم در خلال محاکمه ی سران و مقامات بلند پایه و نیز افسران اسیر آن کشور، در دادگاه نورنبرگ و هم پس از بازخوانی و انتشار پاره ای مدارک و اسناد بایگانی شده ی آرشیو های محرمانه ی جنگ جهانی دوم و اظهارات شاهدان و بازماندگان اردوگاه ها ثابت شده است. حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در جریان بررسی اسناد آرشیوهای محرمانه ی کرملین، خاطرات ۷۵ هزار صفحه ای «جوزف گوبلز» وزیر تبلیغات آلمان نازی، بازیابی شد و «دیوید ایروینگ» (۲) پژوهشگر برجسته ی انگلیسی پس از مطالعه، بررسی و ویرایش، نسبت به انتشار آن اقدام کرد. اما گروه های فشار یهودی و کانون های قدرتمند صهیونی غرب با حملات همه جانبه به ناشر امریکایی کتاب و ویراستار آن، تبلیغات وسیعی در جهان به راه انداختند و این اقدام علمی پژوهشی را یک حرکت «آنتی سمیتیستی» (ضد یهودی) قلمداد کردند. یادداشت های روزانه گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر از جمله صدها مدرک و شاهد معتبر و مستند کاملاً در تضاد با ادعاهای صهیونیست ها مبنی بر کشتار برنامه ریزی شده ی یهودی ها در اردوگاه های آلمانی است.

در همین راستا، مدارک و شواهد معتبر و متقن مشابه دیگری که در

۱- همان، ص ۱۳۰.

۲- دیوید ایروینگ، مورخ و پژوهشگر انگلیسی به جرم نفی و رد هولوکاست، در اسفند گذشته، پس از مدتی بازداشت در کشور اتریش، مورد محاکمه قرار گرفت و به سه سال زندان محکوم شد. این نویسنده ی انگلیسی هم اکنون دوران محکومیت خود را در یکی از زندان های اتریش سپری می کند.

تکذیب و افشای ماجرای «هولوکاست» تاکنون از سوی برخی نویسندگان، محققان و مورخان منتشر شده است، هر کدام به نحوی از سوی کانون های ذی نفوذ یهودی در امریکا و اروپا توقیف و جمع آوری شده و با نویسندگان و انتشار دهندگان آن ها برخوردهای شدید سیاسی و قضایی صورت گرفته است.

تکاپو برای مهار تیفوس

تکاپو برای مهار تیفوس

درباره ی زمان و چگونگی پیدایی ماجرای «هولوکاست»، اسناد و یادداشت های به جامانده ی موجود و معتبر حکایت از آن دارند که در اواسط سال ۱۹۴۲ میلادی، بیماری تیفوس در بعضی اردوگاه های متعلق به آلمان، از جمله اردوگاه «آشویتس»^(۱) در لهستان و حتی داخل شهر شیوع یافته بود. خاطرات روزانه ی دکتر «یوهان پل کرمر» پزشک وقت اردوگاه در همان سال، به صراحت گویای این واقعیت است. به طوری که نوشته اند: بیماری تیفوس حتی قبل از وقوع جنگ، به صورت مخفی و اعلام نشده در شوروی وجود داشت. این بیماری در همان زمان در اروپای مرکزی نیز مشاهده شده بود. امریکایی ها در سال ۱۹۴۳ میلادی در جنوب ایتالیا برای مهار بیماری تیفوس، دچار مشکل و بحران شدند. حتی در آخرین ماه های جنگ، در سال ۱۹۴۵، یک اپیدمی در اردوگاه «برگن بلسن» شیوع یافت به طوری که آلمانی ها قادر به مهار آن نبودند. البته در آن زمان اوضاع عمومی آلمان بسیار از هم پاشیده، اسفبار و غم انگیز بود. هیچ گونه مواد غذایی و دارویی به اردوگاه نمی رسید. نیروی هوایی متفقین از ماه ها قبل، راه ها، جاده ها و مسیرهای قطار

(راه آهن) را بمباران می کرد. صحنه های وحشتناکی که انگلیسی ها پس از دستیابی به اردوگاه دیدند، مربوط به شیوع تیفوس بود. آلمانی ها نیز از این امر مستثنی نبودند. بنابراین اقدامات شدیدی برای قرنطینه محل صورت گرفته بود. در شهر آشویتس در برخی کوچه ها مردم به کلی در اثر ابتلا به بیماری تیفوس هلاک شده بودند. (۱)

منابع معتبر و مستقل حکایت از آن دارند که آلمانی ها برای مهار بیماری تیفوس در اردوگاه های خود، اگر چه به دلیل محاصره زمینی و هوایی از سوی متفقین با انواع و اقسام کمبود امکانات و محدودیت ها مواجه بودند، با این حال، با اتخاذ برخی تدابیر و تمهیدات تلاش می کردند حتی المقدور این بیماری مهلک و مسری را مهار کنند و از بین ببرند. از جمله ی تمهیدات، استفاده از برخی مواد ضد عفونی کننده از قبیل «زیکلون» (۲) برای از بین بردن حشرات ناقل بیماری و پاکسازی و سالم سازی محیط اردوگاه ها و بلوک ها بود. براساس مدارکی که بعدها بعضی محققان در همان سال های اولیه پس از پایان جنگ، در آرشیو دادگاه نورنبرگ به دست آوردند، این مسأله ثابت شده است که آلمانی ها نه فقط اردوگاه های اسیران، بلکه ساختمان های نظامی و غیر نظامی، آپارتمان ها و سربازخانه های خود را نیز از این طریق پاکسازی و سالم سازی می کردند. (۳)

عکس هایی که از سوی متفقین از افراد و اجساد این اردوگاه ها تهیه و منتشر شد، مربوط به ضعف و لاغری ناشی از تیفوس بود و کشتاری در میان نبود. انگلیسی ها خود نیز در مهار آن دچار مشکلات بسیار شدند،

۱- روبر فورسون، ص ۱۲۹.

۲- Zyklon

۳- همان، صص ۱۸۷ ۱۹۸.

آن چنان که بسیاری از اسیران می مردند. بنابراین، آلمانی ها و انگلیسی ها نبودند که در «برگن بلسن» می کشتند بلکه این تیفوس بود که کشتار می کرد. البته بیماری های واگیر و مسری دیگری نیز وجود داشتند که همزمان شایع می شدند و سوء تغذیه نیز عامل دیگری در شیوع آن ها بود. (۱)

البته نه فقط اسیران بعضی اردوگاه ها، بلکه حتی مقامات و مسؤولان و دست اندرکاران آلمانی اردوگاه ها و حتی پزشکان نیز قربانی این بیماری بودند.

براساس خاطرات روزانه دکتر «یوهان پل کرم» که در تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۴۲، یعنی اواسط تابستان به عنوان پزشک مخصوص وارد اردوگاه آشویتس شد؛ چهار ماه پیش از آن بود که مقامات آلمانی تلاش می کردند تا بیماری تیفوس را مهار کند و از بین ببرند. (۲) پزشکانی که در اردوگاه استخدام شده بودند نیز باج خود را به تیفوس پرداختند. دکتر «ماریان سیپلووسکی» از ورشو عهده دار رسیدگی به اسیران جنگی شوروی بود که در اثر بیماری تیفوس جان باخت. دکتر «پوپیرش» همکار قبلی دکتر «یوهان پل کرم»، و دکتر «کیزر» سرپرست کشیک این اردوگاه نیز از همین بیماری جان سپردند. (۳)

براساس مدارک موجود، فاجعه ای که بر اثر گسترش بیماری تیفوس در اردوگاه برگن بلس بوجود آمد، با حملات هوایی امریکا و انگلیس که به طور جدی مانع رسیدن محموله های دارو و غذا و مهمتر از همه مانع تحویل محموله های آب آشامیدنی بود، تشدید می شد. از سوی

۱- همان.

۲- همان، ص ۷۵.

۳- همان، ص ۸۰.

دیگر، آلمان نیز که در واپسین مراحل پایداری قرار داشت؛ دیگر نمی توانست در برابر سیل آوارگان بخش شرقی سرزمین خود که به دلیل تهاجم شوروی به صورت گروه های میلیونی از راه می رسیدند مقاومت کند و از عهده ی آنها بر آید. این کشور حتی قادر نبود برای ارتش خود امکانات لازم فراهم و برای مردم عادی مواد غذایی مورد نیاز را تأمین کند. آلمانی ها حتی برای وضعیت فاجعه آمیز اردوگاه های مختلف خود که نگهدارنده و مسئولان آن نیز به علت سرایت بیماری تیفوس با مرگ دست و پنجه نرم می کردند، نمی توانستند چاره اندیشی کنند. بنابراین هیملر به افسران آلمانی اجازه داد با متفقین و به ویژه با انگلیسی ها تماس برقرار کنند و به آن ها هشدار دهند که در جریان پیشروی خودشان به سوی ورطه خطرناکی از بیماری های عفونی و مسری روی می آورند.

پس از این اقدام، مذاکراتی میان طرفین صورت گرفت و به این ترتیب در اطراف اردوگاه برگن بلس در منطقه وسیعی آتش بس اعلام شد.

نظامیان آلمانی و انگلیسی از طریق یک توافق دو جانبه وظیفه کنترل و مراقبت از اردوگاه مزبور را بین خود تقسیم و به طور مشترک در این زمینه تلاش کردند. (۱)

اسناد و اطلاعات موجود گویای این واقعیت است که انگلیسی ها و فرماندهان و مقامات مسؤول در جبهه متفقین به خوبی از ماجرای بیماری مهلک تیفوس در اردوگاه های آلمان که موجب کشتار وسیعی شده بود، اطلاعات کافی داشتند.

آن گونه که محققان و مورخان نیز تصریح کرده اند؛ شبکه های صهیونی پس از جنگ، از طریق نفوذ و سلطه ی خود بر محافل سیاسی و مراکز آرشویی غرب، نه تنها بر واقعیت های گفته شده، سرپوش گذاردند، بلکه از موضوع استفاده از «زیکلون» به منظور ضد عفونی بلوک های اردوگاه ها در جهت مبارزه و مقابله با بیماری تیفوس سوء استفاده کرده و از آن به کشتار اسرای جنگی و یا یهودیان به وسیله ی «اتاق های گاز» یاد کردند. آنها از طریق تحریف واقعیت ها مسائل را به گونه ای که امروز در دنیا شایع است وانمود ساختند. همچنین، سوزاندن اجساد مردگان و قربانیان بیماری تیفوس و نیز البسه و اشیای متعلق به آنها، تنها روش علمی تجویز شده ی مؤثر آن زمان بود که می توانست از سرایت بیشتر بیماری تیفوس جلوگیری نماید. بنابراین تیم های پزشکی در اردوگاه ها برای جلوگیری از گسترش بیماری مزبور، تنها راه چاره را سوزاندن اجساد مردگان مبتلا به بیماری تیفوس می دانستند. لیکن پس از جنگ، محافل صهیونیستی با تحریف واقعیت ها و با شیوه ها و شگردهای خاص تبلیغاتی خود، مسأله ی «کوره های آدم سوزی» را مطرح و ادعا کردند که اسیران یهودی را ابتدا در «اتاق های گاز» خفه کرده و به هلاکت رسانده اند و سپس در کوره های آدم سوزی سوزانده و خاکستر کرده اند.^(۱)

بنابراین، اماکنی که بعدها، از سوی کانون های صهیونیستی و مراکز تبلیغاتی غرب به «کوره های آدم سوزی» معروف شد، در واقع همان مکان ها یا مرده سوزخانه هایی بودند که آلمانی ها، برای پیش گیری از سرایت بیماری تیفوس تدارک دیده بودند و از طریق آن ها اجساد

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر؛ ر. ک: افسانه قتل عام یهود، زین العابدین صدیق (ابومحی الدین) نشر هلال، چاپ اول، ۱۳۷۲.

مردگان و البسه مبتلایان به بیماری تیفوس را می سوزانند و خاکستر می کردند.

شیوع بیماری های متعدد و مسری در اردوگاه ها و نیز در سراسر اروپای درگیر جنگ، چنین تدارکاتی را در مورد اجساد مردگان مبتلا به تیفوس الزامی می ساخت. (۱)

البته داستان «اتاق های گاز» فرضیه ها و پرسش های علمی خاص خود را دارد. به عقیده ی کارشناسان عالی رتبه در این موضوع، اگر در خصوص اتاق های گاز با شما صحبت کردند، پرسید: «یک اتاق گاز چیست؟» «چگونه جایی است؟» از چه نوع گازی در آن استفاده می کنند؟»، «چگونه گاز را در آن وارد می کنند؟» و به خصوص سؤال کنید: «چگونه می توان برای خارج کردن اجساد به اتاق گاز وارد شد؟» باید به محل رفت و اتاق های گاز را از نزدیک دید؛ یا حداقل آثار بازمانده و خرابه های آن را مشاهده کرد. باید چشم ها را باز کرد، عکس گرفت و اندازه گیری نمود. باید اسنادی نظیر نقشه ها، دستورات، صورت هزینه ها را بررسی کرد. از سازندگان آن سؤال کرد و کتاب های تخصصی در مورد گازهای مختلف را مطالعه کرد. باید به ابزار و وسایل مورد استفاده، نظیر کوره های سوزاندن اجساد توجه کرد. (۲)

افشای تدریجی این واقعیت ها از سوی بعضی نویسندگان، مورخان و محققان مستقل غرب، نویسندگان و مورخان وابسته به اردوگاه متفقین و کانون های یهودی را در عرصه ی جهانی رسوا و شرمنده کرد؛ به طوری که تعدادی از آن ها با اعتراف به بخش هایی از واقعیت های مزبور در صدد تبرئه و تطهیر خود اقدام کردند.

۱- روبر فورسون، ص ۱۲۷.

۲- همان، ص ۶۲ ۶۳.

در اوت ۱۹۶۰، اتفاق عجیبی رخ داد. در این روز هفته نامه آلمانی «دی سایت» با چاپ مقاله ای، به قلم دکتر مارتین بروتزات عضو انستیتو تاریخ معاصر مونیخ تحت عنوان «عدم وقوع کشتار با گاز در داخائو» اقدام کرد. وی که یک ضد نازی متعصب است پیش از این با انتشار خاطرات ادعایی (منتسب) به ژدلف هس، یکی از سه فرمانده اردوگاه آشویتس، به شهرت رسیده بود. وی در سال ۱۹۷۲ نیز به سمت مدیر انستیتو تاریخ معاصر مونیخ انتخاب شد.

مارتین بروتزات در نوشته ای برای هفته نامه آلمانی مورد اشاره به صراحت اعلام کرد: «هرگز اتاق گاز»ی برای کشتار انسان ها، نه در داخائو و نه در هیچ یک از اردوگاه های رایش سابق وجود نداشته است. (۱)

در همان ایام یک ژنرال امریکایی به نام اونراین اعلام کرده بود که اتاق گاز ادعایی در اردوگاه داخائو یک اتاق دوش ساده بیش نبوده است. وی در عین حال گفته بود که کوره آدم سوزی اردوگاه داخائو که در معرض بازدید عموم قرار داده اند نیز نه از سوی نازی ها، بلکه توسط زندانیان اس. اس (نظامیان اسیر آلمانی در دست متفقین) و به دستور زندانبانان امریکایی ساخته شده اند. (۲)

انکار شاهدان

انکار شاهدان

اسناد و مدارک موجود، امروز به خوبی ثابت می کند که چیزی به نام «اتاق های گاز» در اردوگاه های رایش سوم، از آغاز تا پایان جنگ،

۱- همان، ص ۲۱۳.

۲- همان، ص ۲۱۴.

هیچ گاه، در هیچ اردوگاهی مشاهده نشده و واقعیت نداشته است. هیچ یک از اسیران آن اردوگاه ها و یا نمایندگان صلیب سرخ که در داخل آن ها رفت و آمد داشتند، هیچ گاه سخنی در این خصوص اظهار نکرده اند. حتی آن تعداد از اسیرانی که در خلال جنگ و یا پس از آن، از اردوگاه های آلمان خارج شدند، عموماً به صراحت اعتراف کرده اند که چیزی به نام «اتاق های گاز» برای کشتار اسیران نه شنیده و نه مشاهده کرده اند. بنابراین، داستان مزبور، پس از جنگ، آن هم در خارج از اردوگاه ها و بلکه خارج از کشور آلمان ساخته و پرداخته شد. بعضی نظریه پردازان و متفکران مشهور یهودی، که هم در محافل سیاسی دیپلماتیک و هم در مجامع فرهنگی، مطبوعاتی و خبری حضور جدی و ارتباط مستمر و گسترده با جهان پیرامون خود داشتند، بعدها به صراحت اعتراف کردند که طی سال های جنگ هیچ خبر یا صحبت و زمزمه ای در این باره وجود نداشته است.

برای نمونه، آیزایا برلین (۱) یهودی (۲) که او را از «نمونه های برجسته فیلسوفان آکسفوردی» معرفی کرده اند، به صراحت گفته است که با همه ی ارتباطات داخلی و خارجی با اشخاص و محافل مختلف سیاسی، فرهنگی، علمی و خبری، هیچ اطلاعاتی در این خصوص، در آن زمان وجود نداشته و چنین موضوعی مطرح نبوده است.

«من تا سال ۱۹۴۵ در این باره چیزی نشنیدم. حتی در سال های ۱۹۴۳-۱۹۴۴ می دانستم که نازی ها بیش از آن که مایل باشند جنگ را ببرند، مشتاقند که یهودیان را نابود کنند... نمی دانم چرا هیچ وقت کسی

۱- Isaia Berlin

۲- آیزایا برلین در سال ۱۹۰۹ میلادی در شهر ریگا در روسیه از پدر و مادری یهودی متولد شد. وی در خلال جنگ جهانی دوم، مأمور تبلیغات و گزارشگر سیاسی وزارت امور خارجه ی انگلیس در سفارتخانه های آن کشور در واشنگتن و مسکو بود.

چیزی به من نگفت. شاید زندگی در محیط سفارتخانه تحت مراقبت کامل قرار داشته است. گاه به گاه با یهودیان بلند پایه امریکایی دیدار داشتم، اما در این باره حرفی زده نشد.»^(۱)

آیزایا برلین یهودی به صراحت اعتراف می کند که نه مقامات بلند پایه ی امریکایی و نه یهودی های عالی رتبه و نه انگلیسی ها و نه رسانه های گروهی و خبرگزاری ها هیچ کدام، هیچ خبر، گزارش و یا حرفی در این باره تا سال های پایانی جنگ مخابره و گزارش نکرده اند. یعنی متفقین و در رأس آن ها، امریکا، انگلیس، شوروی و حتی ده ها جاسوس خبره و کارکشته که در سراسر آلمان مشغول فعالیت های جاسوسی و اطلاعاتی، به خصوص در دوران حساس جنگ بودند، کوچکترین خبر و یا زمزمه ای در این باره نه شنیده اند و نه منتشر کرده اند.

آیزایا برلین می افزاید: «پس از حمله آلمان به لهستان حدس می زدم که وقایع ناگواری برای یهودیان رخ می دهد. یهودیان دستگیر و سرکوب می شوند، شکنجه شان می دهند و شاید به قتل می رسانند اما هیچ کدام نمی دانستیم واقعاً چه می گذرد. خبری به ما نمی رسید. فقط وقوع حوادث ناگواری را حدس می زدیم. در سال های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۴ درباره آدم سوزی اتاق های گاز هیچ نمی دانستیم. در انگلستان و امریکا کسی چیزی به من نگفت. مطلبی هم در این باره نخواندم. نخستین باری که این اخبار تکان دهنده سرانجام از پرده بیرون افتاد، گزارش کسانی بود که از سوئیس آمدند. مردی به یک خاخام یهودی که مقیم نیویورک بود تلگرامی فرستاد. خاخام به دیدن پرزیدنت روزولت رفت. اما کاری

۱- آیزایا برلین، در جست و جوی آزادی، مصاحبه های رامین جهاننگلو با آیزایا برلین، ترجمه خجسته کیا، نشر گفتار، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۳۸.

انجام نشد و خبر پنخش نگردید. من به هیچ وجه خبری در این باره نداشتم. فکر می‌کنم خانواده زلم که از یهودیان فرانسه بودند در سال‌های ۱۹۴۲-۱۹۴۳ خبرهایی شنیده بودند، اما آن‌ها نیز باور نمی‌کردند. اندک بودند کسانی که وقوع آن را می‌توانستند بپذیرند. اکثراً آن را گزافه گویی می‌پنداشتند و رد می‌کردند.»

نکته قابل توجه این که، آیزایا برلین در آن زمان نه یک شهروند معمولی یهودی بلکه مأمور تبلیغات وزارت امور خارجه ی انگلیس و گزارشگر سیاسی سفارتخانه ی بریتانیا بود که با شخصیت‌های مختلف سیاسی و اطلاعاتی انگلیسی و امریکایی و نیز دیپلمات‌ها، ارتباط داشت. ثانیاً، او در سال ۱۹۸۸ در ۷۹ سالگی، یعنی ۴۳ سال پس از پایان جنگ جهانی دوم، این چنین اعتراف می‌کند.

با این حال، او با فرضیه ی «هولوکاست» موافقت نشان می‌دهد. به بیان دیگر، این «فیلسوف نمونه و برجسته ی آکسفوردی» بر خلاف مشاهدات، خاطرات و اطلاعات شخصی خود در زمان جنگ، تحت تأثیر تبلیغات و داده‌های کانون‌های صهیونیستی، آن هم ده‌ها سال پس از جنگ جهانی دوم به ماجرای «هولوکاست» به عنوان یک واقعیت باور پیدا می‌کند!

نمونه جالب توجه دیگر در این باره اعترافات امانوئل لویناس یهودی استاد فلسفه دانشگاه سوربن فرانسه است. لویناس پیش از شروع جنگ جهانی دوم به عنوان مترجم روسی و آلمانی به خدمت ارتش فرانسه درآمد و پس از شکست فرانسه در سال ۱۹۳۹ در شهر «رن» به زندان افتاد و به آلمان منتقل شد. لویناس درباره دوران زندگی و اسارت خود در اردوگاه‌های آلمانی چنین اعتراف می‌کند:

«من وضعیت بسیار خاصی داشتم. چون آلمانی‌ها می‌دانستند که یهودی هستم، اما اونیفورم ارتش فرانسه مرا از مرگ نجات داد. سربازان یهودی را از سربازان فرانسه جدا نگه می‌داشتند، اما با این همه از مقررات کنوانسیون ژنو بهره‌مند می‌شدیم. من در اردوگاهی در هانور بودم. آن‌ها مرا به خاطر این که یهودی بودم آزار نمی‌دادند اما تمام روز ناچار بودیم در جنگل کار کنیم.»

مثل بقیه زندانی‌ها فقط حق دریافت بسته و نامه داشتیم. کتاب هم به دستم می‌رسید. البته نمی‌دانم از کجا و از چه کسی. حتی در این دوران اسارت، فرصت بازخوانی هایدگر را نیز داشتم. هگل و پروست و روسو را نیز خواندم. وضعیتی ایده‌آل نبود اما قابل تحمل بود. به هر تقدیر وقتم را تلف نکردم.»^(۱)

لویناس اعتراف می‌کند که نه تنها در زندان به عنوان یهودی با او بدرفتاری نشده، بلکه از بیرون اردوگاه برای او و دیگر زندانیان و اسیران جنگی، نامه، بسته و هدایایی چون کتاب ارسال شده و به دست آن‌ها رسیده است. آن‌ها حتی فرصت کافی برای مطالعه و فعالیت‌های علمی و جنبی داشته‌اند. بر مبنای آن خشونت و قساوتی که تبلیغات صهیونیستی و غربی به آلمان نازی نسبت داده و در اذهان و باور عمومی القا کرده‌اند، تصور اولیه و آنی این است که فردی چون امانوئل لویناس یهودی که لباس نظامی دشمن را نیز بر تن داشت، در همان زمان اولیه دستگیری و یا اسارت، باید از سوی نظامیان آلمانی تیرباران می‌شد اما واقعیت عکس آن را نشان داده است. حتی وقتی از لویناس یهودی درباره‌ی مسأله‌ی

۱- ویژه‌نامه نقد و بررسی (ویژه‌کتاب)، شماره ۶، ۱۳۷۵، دفتر رسانه‌ها (سازمان تبلیغات اسلامی)، به نقل از ماهنامه کیان، شماره ۲۲.

کوره های آدم سوزی و کشتار یهودی ها در اردوگاه های آلمانی پرسش می شود که: «احساس شما در آن زمان [اسارت] در مورد سفاکی نازی ها در اردوگاه های اسرا چه بود؟» چنین پاسخ می دهد:

«در زندان هیچ چیز از این ها را نمی دانستیم. بعدها بود که فهمیدم. قابل تصور نبود؛ حتی برای اسرای جنگی. [...] هر چند با ما (سربازان یهودی محبوس در زندان آلمانی ها) بدرفتاری می کردند اما به عنوان سرباز، قوانین بین المللی از ما حمایت می کرد.»^(۱)

آن گونه که تبلیغات جهانی غرب و یهودی ها تاکنون به بشریت القا کرده اند، اگر اردوگاه ها و زندان های آلمان نازی در هاله ای از پنهانکاری و اسرار و رموز نگهداری و اداره می شد که هیچ خبر یا رویدادی از آن جا به بیرون درز نمی کرد، پس چگونه آلمانی ها مقید و متعهد نسبت به قوانین بین المللی، برای حفظ جان اسیران جنگی حتی یهودی بودند؟

یک نمونه ی برجسته و مشهور دیگر، لئون بلوم^(۲) یهودی (۱۸۷۲ - ۱۹۵۰ م.)، سیاستمدار، نویسنده و نخست وزیر کشور فرانسه است. او رئیس نخستین دولت جبهه ی مردم، در سال های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ بود که از اتحاد سوسیالیست ها، رادیکال سوسیالیست ها و کمونیست ها تشکیل یافته بود. چندی پس از شروع جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۰، دولت ویشی او را توقیف و بازداشت کرد.

لئون بلوم در دادگاه ریوم محاکمه شد و تا سال ۱۹۴۵ زندانی آلمانی ها بود. لئون بلوم یهودی پس از اتمام جنگ و آزادی از اسارت،

۱- همان.

۲- Leon blom

در کمال صحت و سلامت، برای مدت کوتاهی طی سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۷) رئیس دولت سوسیالیست فرانسه بود. (۱)

نمونه ی معروف دیگر، اسرائیل شاهاک نویسنده و حقوقدان معروف یهودی اسرائیلی است. براساس زندگینامه اسرائیل شاهاک، او در ورشو پایتخت لهستان به دنیا آمد و از پایان سال ۱۹۳۹ تا آوریل ۱۹۴۳ در ورشو زندگی کرد. از آوریل ۱۹۴۳ تا پایان ژوئن ۱۹۴۳ در اردوگاه اسارت «پونیا توو» (در لهستان) و در یک مخفی گاه در ورشو به سر برد. سپس از پایان ژوئن ۱۹۴۳ تا آوریل ۱۹۴۵ در اردوگاه برگن بلسن اسیر آلمانی ها بود.

اسرائیل شاهاک نیز پس از جنگ در کمال صحت و سلامت، چون بسیاری از هم کیشان یهودی به زندگی ادامه می دهد و پس از چندی به فلسطین اشغالی کوچ می کند. او در سال ۱۹۸۶ م. پس از سال ها فعالیت در دانشگاه عبری اورشلیم (بیت المقدس) بازنشسته می شود و هم اکنون از طریق نویسندگی و وکالت دوران بازنشستگی خود را سپری می کند. این نمونه ها و شواهد زنده، کاملاً در تعارض و تضاد با تبلیغات شایع و ادعاهای رایج غربی صهیونی، مبنی بر کشتار یهودی ها در اردوگاه های آلمان نازی است.

در این باره اسناد و اعترافات فراوان دیگری نیز وجود دارد که به عنوان نمونه تنها به یک مورد دیگر اکتفا می شود. اسقف یوهان نویهویز لر که به عنوان زندانی شماره ۲۶۶۸۰ اردوگاه داخائو (منطقه ای در ۱۳ کیلومتری شمال غربی مونیخ) معرفی شده، علی رغم اشاره به قساوت و خشونت نازی ها طبق سنت رایج در نظام تبلیغاتی غربی و

۱- ر. ک: غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی، ج اول، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۴۵.

صهیونیستی، طی یک اعتراف در ۱۷ ژوئن ۱۹۶۰، هر چند زندان داخائو را یک ماتمکده معرفی می کند اما به صراحت می گوید که هیچ کس درباره واقعت های داخل آن چیزی نمی دانسته است:

«هیچ کس، حتی آن هایی که از اولین روز افتتاح داخائو تا آخرین روز آن در این ماتمکده به سر برده اند نمی دانند حقیقت زندان داخائو چه بود و نمی توانند به طور کامل بگویند در زندان داخائو چه می گذشت.»^(۱)

او در ادامه چنین می افزاید: «روز ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۱ مرا به زندان داخائو انتقال دادند و تا روز ۲۴ آوریل ۱۹۴۵ در آن جا به سر بردم [...] چون از سایر زندانیان جدا بودم نمی دانستم در آن جهنم چه می گذرد.»^(۲)

این زندانی اردوگاه داخائو اگر چه با استناد به نوشته های دیگران و منابع تکراری و رایج غربی و صهیونیستی مدافع «هولوکاست»، سعی کرده تا جنایت نازی ها را افشا و قساوت و بی رحمی آلمانی ها را در نوشته ی خود آشکار و بر ملا سازد؛ اما هر کجا به خاطرات، دیده ها و مشاهدات شخصی خود در اردوگاه داخائو استناد و مراجعه می کند، نه تنها رنگ و بویی از کشتار و جنایت مشاهده و معلوم نمی شود بلکه نکات مثبت فراوانی نیز از اردوگاه های آلمانی به چشم می خورد. برای مثال، او از رفتار و برخورد خوب یکی از فرماندهان هیتلری چنین یاد می کند:

«در این جا ناگزیرم از یکی از فرماندهان [نازی] یادی کنم. نامش وایس^(۳) بود. این مرد ثابت کرد که گاه بین این فرماندهان انسان هایی هم

۱- همان، به نقل از: بازداشتگاه داخائو، نیکوروست و یوهان نویهویسلر بازداشتگاه داخائو، ترجمه منوچهر ضرابی، انتشارات

کتاب سرا، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۷.

۲- همان، ص ۶.

۳- Weiss

پیدا می شوند. او تغییرات زیادی در اردوگاه داد و مراقب بود دستوراتش مو به مو اجرا شود. وایس شدیداً جلوی تنبیهات بدنی را گرفته بود و به رؤسای بخش ها اجازه اعمال این نوع تنبیهات را نمی داد. شخصاً به جرایم و گزارش های واصله رسیدگی و میزان و نوع تنبیه را تعیین می کرد و در مراسم اجرای تنبیهات حاضر می شد. نظارت می کرد تا در اجرای تنبیهات نظرات شخصی اعمال نشود. تراشیدن سر زندانیان را موقوف کرد و [...] برای این که نیروی جسمانی و میزان مقاومت زندانیانی که در کارخانه های مهمات سازی کار می کردند تقویت شود، دستور داد غذای آن ها را بسته بندی کنند و در کارگاه ها تحویل دهند ... اغلب به ما «زندانان مخصوص» علاقه و توجه زیادی مبذول می داشت و احتیاجات گوناگون ما را برآورده می کرد.»^(۱)

اسقف یوهان نویهویز لر به عنوان زندانی شماره ۲۶۶۸۰ داخائو، با اشاره به خاطرات و مشاهدات خود نه فقط از «آشپزخانه ای با جدیدترین وسایل» در داخائو بلکه از «وسایل مدرن»، «بهداری» و «بخش دندانپزشکی» و حتی «کتابخانه انباشته از کتاب های مختلف» اردوگاه یاد می کند و می افزاید: «پس از سال ۱۹۴۱ به تدریج به زندانیان اجازه دادند با شرایطی در ساعات استراحت از کتابخانه استفاده کنند.»^(۲)

به هر روی، آن تعداد از افراد مشهور و سرشناس حتی یهودی که خود را اسیر یا زندانی اردوگاه های آلمانی، معرفی کرده اند، جملگی اعتراف کرده اند: در طول مدت اسارت هیچ گونه خبر یا اطلاعاتی در خصوص کشتار انسان ها در این اردوگاه نه داشته اند و نه شنیده اند. همان

۱- همان، صص ۳۷ ۳۸.

۲- همان، صص ۱۷، ۲۱ و ۲۲.

گونه که روبر فوریسون نیز اظهار داشته است:

«سال ها، اما بیهوده به دنبال فقط یک بازمانده از بازماندگان اردوگاه های جنگ بودم که به چشم خود اتاق های گاز را دیده باشد... به حتی یک مدرک، فقط یک مدرک راضی بودم اما همین یک مدرک را نیافتم.»

علاوه بر این، از میان آن همه شهروندان آلمانی، از اقوام و طوایف مختلف و نیز از میان آن همه س(۱)ربازان، افسران و فرماندهان نظامی آلمان که بعضی از آن ها در داخل اردوگاه های اسیران نیز وظایف و مسؤولیت هایی را عهده دار بودند، هیچ کدام، حتی یک نفر تاکنون پیدا نشده است که اتاق های گاز ادعایی را با چشم خود دیده یا اطلاعات و خبری درباره داستان کشتار اسیران ارایه کرده باشد. آیا همه ی این افراد با پایان جنگ نابود یا مفقود شدند؟ یا همه ی آنها خود را مقید و متعهد به حفظ اسرار اردوگاه های آلمان هیتلری دانسته اند که تاکنون حتی یک نفر از آنها زبان به اقرار و اعتراف نگشوده است؟ قطعاً اگر چنین شاهد و مدرکی وجود می داشت لزومی نبود تا سازمان ها و کانون های صهیونیستی و متحدان آن ها در غرب، طی پنجاه شصت سال گذشته به یک سری اوهام و یا مدارک خود ساخته و جعلی فاقد اعتبار، متوسل شوند.

سکوت و بی خبری متفقین!

سکوت و بی خبری متفقین!

ادله ی محکم دیگر در رد «هولوکاست»، اعترافات صریح متفقین، به خصوص مقامات بلند پایه ی امریکایی، انگلیسی، مقامات واتیکان (که

اطلاعات کامل و جامع از اوضاع لهستان و آلمان در دوران جنگ داشتند) و نیز سازمان صلیب سرخ جهانی (که نمایندگان آن در اردوگاه‌ها رفت و آمد داشتند)، مبنی بر عدم اطلاع از موضوع کشتار یا وجود «اتاق‌های گاز» در اردوگاه‌های آلمان است. آن‌ها همگی پس از پایان جنگ، ضمن اظهار بی‌اطلاعی و بی‌خبری در قبال ادعاهای کانون‌ها و اشخاص ذی‌نفع یهودی، به صراحت اعلام کردند که چیزی در این باره نمی‌دانند. به بیان دیگر، آن‌ها، بلااستثنا این قبیل ادعاها را تکذیب کردند و نادرست دانستند. زیرا، متفقین بیش از همه، از اوضاع داخل آلمان و حتی اردوگاه‌های آلمانی خبر و اطلاعات دریافت می‌کردند. به گفته‌ی برخی نویسندگان غرب؛ «در نزد هیچ‌کدام از متهم‌کنندگان هیتلر و آن‌هایی که بر او چیره شدند و به افشای وحشی‌گری‌های او پرداختند، هیچ نشانه‌ای از وسایل کشتار غیر انسانی دیده نمی‌شود. در خاطرات مشهورترین سران این جنگ، حتی کلمه‌ای راجع به اتاق‌های گاز نوشته نشده است. نه در کتاب «خاطرات» چرچیل، نه در خاطرات ژنرال دو گل و نه در کتاب، «جنگ صلیبی در اروپا» نوشته آیزنهاور (رئیس‌جمهور آمریکا) سخنی در این باره گفته نشده است. (۱)

چگونه می‌توان باور کرد که متفقین در دوران جنگ، هیچ‌گونه خبر و اطلاعاتی از کانال‌ها و منابع مختلف سیاسی، اطلاعاتی و جاسوسی خود، درباره‌ی اوضاع داخلی آلمان و موقعیت و وضعیت اردوگاه‌های آلمانی نداشته‌اند؟ البته دنیای غرب تا چند دهه پس از پایان جنگ دوم نسبت به این «بی‌خبری» تأکید و اصرار نمود. اما در سال‌های اخیر، انتشار پاره‌ای

۱- روزه گارودی، محاکمه آزادی، ترجمه مجید خلیل زاده، احمدنخستین و جعفر پاز، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۰.

اسناد مربوط به جنگ جهانی دوم، مایه‌ی شرمندگی و رسوایی آنها شد. در حدود سال ۲۰۰۰ م. / ۱۳۷۹ ش. حدود چهارصد برگ سند درباره‌ی فعالیت‌های «اداره سرویس استراتژیک» (سازمان سلف CIA) از سوی آرشیو ملی ایالات متحده منتشر شد. این اسناد اگر چه با اعمال نظر و دستکاری سازمان «سیا» در امریکا انتشار یافت، اما به یک موضوع بسیار مهم اعتراف شد و آن این که، سرویس جاسوسی بریتانیا نه فقط برنامه‌ها و اقدامات سازمان امنیت (SD) حزب نازی را از طریق عمال و جاسوسان خود تعقیب می‌کرد، بلکه مکالمات میان رم و برلین (ایتالیا و آلمان) در لندن شنود می‌شد. اسناد آرشیو ملی امریکا به خوبی نشان می‌دهد که مکالمات رمزگشایی شده میان آلمان و ایتالیا، به معنی دسترسی متفقین به اسرار و برنامه‌های پنهان آلمان نازی بوده است. بنابراین، تردیدی وجود ندارد که کدهای رمز اداره‌ی امنیت SS از سوی متفقین، به ویژه انگلیسی‌ها رمزگشایی می‌شد. (۱) حال این سؤال خودنمایی می‌کند که اگر کشتار یا رویداد غیر مترقبه و غیر مرسوم در اردوگاه‌های آلمان به وقوع پیوسته بود، چرا انگلیسی‌ها در آن زمان هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان ندادند و یا خبر و اطلاعاتی در این باره به هم پیمانان خود یعنی امریکا، شوروی و فرانسه ندادند و یا برای افکار عمومی منتشر نکردند؟ (۲)

آمار جمعیت یهود

۱- دی ولت (چاپ آلمان)، ۲ اوت ۲۰۰۰ / ۱۲ مرداد ۱۳۷۹

۲- انتشار اسناد ملی امریکا (مربوط به جنگ جهانی دوم) براساس قانونی صورت می‌گیرد که در اکتبر سال ۱۹۹۸ م از سوی کنگره به تصویب رسید. در ژانویه ۱۹۹۹ یک گروه کاری به دستور بیل کلینتون رئیس‌جمهور وقت برای اجرای قانون فوق تشکیل شد. این گروه کاری تا تابستان سال ۱۹۹۹ م. حدود ۶۰۰ میلیون برگ سند را مشمول قانون مزبور اعلام کرد. جالب این که در این میان اسناد قابل انتشار از سوی گروه مزبور، حتی یک برگ سند درباره‌ی ماجرای به نام «هولوکاست» به چشم نمی‌خورد.

آمار جمعیت یهود

مدرک و دلیل محکم دیگر در اثبات دروغ بودن هولوکاست، آمار و ارقام جمعیت یهود در جهان در سال های قبل و بعد از جنگ جهانی دوم است. براساس سرشماری مندرج در سالنامه ها و کتاب سال امریکا و نیز اسناد منتشر شده از سوی مراکز آماری در غرب، به ویژه در ایالات متحده، آمار جمعیت یهودی ها در سال های ۱۹۳۷، ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹، یعنی سال های قبل از آغاز جنگ، با آمار این جمعیت در سال های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷ نه تنها چندان تفاوتی ندارد،^(۱) بلکه به اذعان بعضی منابع، رقمی در حدود چند صد هزار تا یک میلیون نفر، طبق آمار سال های بعد از جنگ، به جمعیت یهودی ها اضافه شده است. بنابراین طبق آمار مزبور، نه فقط چیزی از جمعیت یهودی ها کم نشده، بلکه اضافه هم شده بود. با توجه به درصد بسیار کم و ناچیز زاد و ولد یهودی ها، چه در آن دوران و چه در دوران کنونی، آمار مورد نظر کاملاً از نظر عقل و منطق هم پذیرفتنی است. به این ترتیب آن رقم ادعایی کشته شده در جنگ جهانی دوم در این قبیل اسناد و آمار هیچ جایگاهی ندارد و کاملاً مردود است.

دلیل مستند و محکم دیگری که در بطلان فرضیه ی هولوکاست می توان ارایه نمود، آمار جمعیت یهود در اروپای زمان جنگ جهانی دوم است. کتاب سالانه یهودیان امریکا، (از ۲۲ سپتامبر ۱۹۴۱ تا ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۲) که از سوی شرکت انتشاراتی یهودیان امریکا منتشر شده بود، اشاره می کند که در سال ۱۹۴۱ میلادی، پس از اشغال اروپا از

۱- این ارقام با مطالعه و بررسی منابع و سالنامه های منتشر شده در آن زمان، خدشه ناپذیر و قابل اثبات است. عبدالعلیم موسی، اندیشه مند مسلمان امریکایی، در گفت و گویی با نشریه ی امید انقلاب، ویژه نامه ی قدس، ۱۳۷۳، شماره ۲۶۹، با استناد به آمار جمعیت یهودی ها در قبل و بعد از جنگ جهانی دوم، آن را دلیل مهم و برهان محکم در نفی و رد هولوکاست دانسته است.

سوی هیتلر و نفوذ آلمان در روسیه، آمار کل یهودیان اروپا با محاسبه ساکنان (جمعیت) یهودی آلمان، سه میلیون و یکصد و بیست هزار و بیست و دو (۰۲۲/۱۲۰/۳) نفر (۱) بود. (۲)

در منبع دیگر، آمار یهودی های اروپا براساس اقتباس از آمار آلمان نازی، طی سال های آخر جنگ در حدود ۴ میلیون نفر تخمین زده شده است.

لئون پولیاکف در کتابی به نام «ادعیه نفرین» با اقتباس از کورهرر، (۳) رئیس تحقیقات آماری رایش سوم، این رقم را ارایه داده است. کورهرر در گزارش های خود به هیتلر در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۴۳ و ۷ ژوئیه ۱۹۴۴، چنین رقمی برآورد کرده بود. (۴) درباره ی این آمار چند نکته مهم وجود دارد.

نکته ی اول: حتی اگر پذیرفته و ثابت شود که آمار یهودیان همین رقم چهارمیلیون نفر در سال ۱۹۴۴، یعنی حدود یک سال قبل از پایان جنگ جهانی دوم بوده است؛ این سؤال خودنمایی می کند که طی تقریباً یک سال باقی مانده ی جنگ که آلمانی ها در شرایط نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیار ضعیف و فلاکت باری قرار داشتند و حتی از نظر دارویی و غذایی در مضیقه سختی قرار گرفته بودند و از همه جبهه ها و مرزها تحت محاصره شدید متفقین واقع شده بودند، چگونه ممکن بود که بتوانند، این جمعیت انبوه را ابتدا در اتاق های گاز خفه و سپس در

۱- بعضی پژوهشگران، این آمار را مربوط به سرزمین هایی از اروپا می دانند که در آن دوران تحت نفوذ و قلمرو آلمان قرار گرفته بود.

۲- روزه گارودی، ترجمه رضا ناظمیان، صبح، ۱۳۷۵، شماره ۶۶، ص ۷۷، به نقل از: کتاب سالانه یهودیان امریکا، شماره ۵۷۰۲، ص ۶۶۶.

۳- Korherr

۴- روزه گارودی، محاکمه آزادی، پیشین، ص ۵۴.

کوره های آدم سوزی سوزانده و خاکستر کنند؟ آیا در آن سال های پایانی، آلمانی ها امکانات، توانایی و موقعیت انجام چنین اقدام و عملیاتی داشتند؟

نکته ی دوم: اگر رقم مزبور پذیرفته شود، این بدان معنی است که تا سال ۱۹۴۴ یعنی تا پنج سال اول جنگ، نه فقط از آمار یهودی ها، چیزی کم نشده بلکه در مقایسه با چند سال قبل آن، صد هزار نفر به جمعیت آن ها اضافه شده است.

نکته ی سوم: از مجموع ارقام ارایه شده از سوی کتاب سال یهودیان امریکا در سال ۱۹۴۱، در سراسر اروپا ۳/۱۲۰/۰۲۲ نفر یهودی وجود داشته است. بنابراین، با توجه به این که شماری از کشورهای اروپایی در جنگ جهانی دوم بی طرف بودند و اصلاً وارد جنگ نشده بودند، به علاوه بعضی از کشورهای اروپایی نیز دور از دسترس قوای آلمانی قرار داشتند و تا آخرین روزهای جنگ جمعیت ساکن در آن مناطق از جمله یهودی ها از هر نوع گزند و آسیبی در امان بودند؛ می توان نتیجه گرفت که حداقل نیمی از آمار مورد اشاره به طور طبیعی تا آخر جنگ در امنیت کامل به سر برده و جان به سلامت به در برده اند. بنابراین چگونه از این رقم باقی مانده (یعنی حدود ۱/۵۵۰/۰۰۰ نفر)، شش میلیون نفر کشته شده اند؟

نکته ی چهارم: موضوعی که بسیار حائز اهمیت است و می تواند مورد توجه همه ی محققان و اندیشه مندان قرار گیرد، بررسی دقیق تر آمار یهودیان اروپا از آغاز تا پایان جنگ و نیز وضعیت و موقعیت و مهاجرت آن ها است. طبق مندرجات منابع یهودی، پس از تهاجم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به خاک لهستان در ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۹، شرق

لهستان از آن تاریخ تا ژوئن ۱۹۴۱ تحت اشغال قوای شوروی قرار داشت. جمعیت این اراضی بالغ بر سیزده میلیون نفر بود که بین آن ها یک میلیون و پانصد و هفتاد هزار (۱/۵۷۰/۰۰۰) یهودی لهستانی ساکن بودند.^(۱) جمعیت مورد اشاره نه در قلمرو و دسترس نیروهای آلمانی بلکه در اراضی تحت اشغال و اداره ی شوروی ساکن بودند.

همچنین طبق ادعای منابع یهودی، بعد از تصرف اراضی غرب لهستان از سوی آلمان، دستور اخراج نیم میلیون (۵۰۰/۰۰۰) یهودی از جمع ششصد و پنجاه هزار یهودی این اراضی، توسط هیملر فرمانده اس.اس صادر گردید.^(۲) و جمعیت مزبور از سرزمین های تحت اداره آلمان خارج شدند.

در منابع اروپایی و امریکایی نیز مورد مشابهی نوشته شده است. نشریه امریکایی نیویورک تایمز پس از جنگ جهانی دوم، آمار و اطلاعاتی منتشر کرد که در آن گفته شده بود: «هیتلر حدود چهارصد هزار نفر از یهودیان آلمان را از سرزمین رایش وادار به مهاجرت نمود.»^(۳) کنگره جهانی یهود نیز در نشریه خود به نام «وحدت در پراکندگی» نوشته بود: «اکثر یهودیان آلمان موفق شدند تا قبل از شروع جنگ آن کشور را ترک کنند.»^(۴)

آمار دیگری حاکی است که تا سال ۱۹۴۳ دو و نیم میلیون (۲/۵۰۰/۰۰۰) نفر یهودی در اروپا جابه جا و از قلمرو آلمان خارج شدند. از این تعداد ۵/۸ درصد (۲۱۲/۵۰۰ نفر) در فلسطین مستقر

۱- یهودیان ایرانی در تاریخ معاصر، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی، جلد دوم، چاپ امریکا، پاییز ۱۹۷۷، ص ۲۱۲.

۲- همان.

۳- لوئیس مارشالکو، ص ۱۷۲.

۴- همان، ص ۱۷۲.

شدند. ایالات متحده امریکا پذیرش آنان را به ۱۸۲۰۰۰ نفر (کمتر از ۷ درصد) محدود کرد و انگلستان به ۰۰۰/۶۷ نفر (کمتر از ۳ درصد) اکتفا کرد. اکثریت گسترده آنان یعنی ۰۰۰/۹۳۰/۱ نفر (بیش از ۷۵ درصد) در روسیه شوروی پناه گرفتند. (۱)

لوئیس لوین (۲) رئیس شورای یهودیان امریکا و یکی از شاهدان یهودی، پس از پایان جنگ جهانی دوم، ضمن بازدید از روسیه شوروی و سرکشی به نواحی یهودی نشین، گزارش جامعی از بازدید خود و وضعیت یهودیان مقیم آن کشور ارائه کرد. لوئیس لوین یهودی، در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۶، در کنفرانسی در شیکاگو گفت: «در ابتدای جنگ یهودیان در زمره اولین گروه هایی بودند که از نواحی غربی شوروی که در معرض تهدید مهاجمان هیتلری قرار داشت، تخلیه و با کشتی به مناطق امن شرق کوه های اورال فرستاده شدند. به این ترتیب جان دو میلیون [۰۰۰/۰۰۰/۲] نفر یهودی حفظ گردید. (۳) جالب تر این که، در پاییز ۱۹۴۵ و بهار ۱۹۴۶، یک باره این جمعیت عظیم و انبوه یهودی، در چک اسلواکی، لهستان، مجارستان و بلغارستان ظاهر شدند، آن چنان که جمعیت بومی این کشورها احساس کردند که با یک اشغال دوم (پس از جنگ) مواجه هستند. (۴)

۱- ر.ک: روزه گارودی، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه دکتر نسرین حکمی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۱۲۶. به نقل از مؤسسه امور یهودیان نیویورک، ثبت شده در کتاب چهار راه اسرائیل نوشته کریستوفر سیکس، چاپ لندن، ۱۶۵.

۲- Louis Levine

۳- لوئیس مارشالکو، ص ۱۸۷.

۴- همان.

از سوی دیگر بعضی منابع مستقل تأیید کرده اند که پس از جنگ جهانی دوم، مطابق آمار موجود در سال ۱۹۴۶، به استثنای روسیه، هنوز ۶۰۰/۵۵۹/۱ نفر یهودی در اروپا زندگی می کردند.^(۱) بنابراین، آن چه از این داده ها و یافته ها به دست می آید، اثبات می کند که از مجموع یهودیان تحت قلمرو و نفوذ آلمان و بلکه کل یهودیان اروپا، در خلال جنگ جهانی دوم، از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، هیچ رقمی کم نشده است.

نکته ی پنجم: موضوع دیگر قابل توجه و با اهمیت در رد داستان هولوکاست، آمار و ارقام منتشر شده از سوی محافل صهیونی و اسرائیلی است. به نوشته ی یکی از منابع یهودی: «دفتر نخست وزیر اسرائیل به تازگی (سال های اخیر) شمار «بازماندگان زنده ی یهودی سوزی» را یک میلیون (۰۰/۰۰۰/۱) نفر اعلام کرده است.»^(۲) آمار دفتر نخست وزیر اسرائیل اعتراف می کند که پس از گذشت شصت (۶۰) سال از پایان جنگ جهانی دوم، هنوز این تعداد زنده هستند و در سلامت به سر می برند. این بدان معنی است که از مجموع یهودی های اروپا یا یهودی های تحت قلمرو و نفوذ رایش سوم، این تعداد زنده مانده اند.

طبق محاسبه یک متخصص و کارشناس آمار از کشور سوئد به نام کارل. او. نوردلینگ؛ با این فرض که تا سال ۱۹۹۷ میلادی بالغ بر ۰۰۰/۹۰۰ نفر (یا ۰۰۰/۰۰۰/۱ نفر) بازمانده یهودی «هولوکاست» وجود داشته باشد؛ می توان چنین نتیجه گیری کرد که در زمان پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، در اروپا، اندکی بیش از سه میلیون (۰۰۰/۰۰۰/۳) بازمانده یهودی وجود داشته است.

۱- همان، ص ۱۸۲.

۲- ر. ک: نورمن ج، فینکلشتاین، ص ۹۵.

دلیل و شاهد مستند این نتیجه گیری، اعتراف یک نشریه عبری چاپ امریکاست. روزنامه عبرانی (دراوفبائو) (۱) چاپ نیویورک در ۳۰ ژوئن ۱۹۶۵ م. (بیست سال پس از جنگ جهانی دوم) خبری را منتشر کرد که براساس آن، تا آن زمان؛ «سه میلیون و سیصد و هفتاد و پنج هزار [۰۰۰/۳۷۵/۳] نفر [یهودی]، به خاطر خساراتی که در دوره سلطه هیتلر متحمل شده اند، تقاضای «ترمیم» [غرامت] کرده اند.» (۲)

علاوه بر این، امروز گستره ی متنوع و گوناگونی از سازمان ها، گروه ها و انجمن های متشکل از بازماندگان «هولوکاست» در سراسر دنیا خودنمایی و ابراز وجود می کنند. رسانه های امریکایی، به طور فراوان، از روند فزاینده به هم پیوستن اعضای خانواده هایی گزارش می دهند که همگی خود را از بازماندگان «هولوکاست» قلمداد می کنند؛ افرادی اعم از مرد یا زن که زمانی مدعی بودند تمام اعضای خانواده آن ها گم شده یا از بین رفته اند. (۳)

به راستی! این آمار ارایه شده و مورد تائید از سوی خود محافل صهیونیستی و غربی، چه مسأله ای را ثابت و روشن می کند؟ آمار بی شمار یهودیان بازمانده از جنگ جهانی دوم، پیش و بیش از آن که مدرکی دال بر وقوع قتل عام یهودی ها در اردوگاه های آلمان هیتلری باشد، بر عکس، سند، شاهد و گواه زنده ای در اثبات این واقعیت است که هیچ گونه نسل کشی و کشتاری صورت نگرفته و «هولوکاست» صرفاً یک افسانه است. این مهم امروز برای سازمان ها، مجامع یهودی و بسیاری از یهودی ها، به خصوص آنها که به عنوان

۱- Der Aufbau

۲- روزه گارودی، تاریخ یک ارتداد، ص ۱۱۹.

۳- روبر فوریسون، صص ۴۵ ۴۶.

بازمانده، از صندوق ها و بنگاه های مختلف در کشور سوئیس یا بعضی دولت های اروپایی مثل آلمان، مستمری ماهانه به عنوان غرامت می گیرند، یک مضحکه و شوخی خصوصی و خانوادگی شده است.

یک نویسنده ی یهودی اهل نیویورک، به نقل از مادر یهودی خود که اسمش به عنوان بازمانده اردوگاه های آلمان نازی، هم اکنون در فهرست مستمری بگیران و غرامت گیرندگان از سوئیس و یا آلمان قرار دارد چنین اعتراف می کند:

مادرم می گفت: « اگر ادعای یهودیانی که می گویند بازمانده این بازداشتگاه ها و اردوگاه ها هستند، درست باشد، پس هیتلر چه کسانی را کشت؟»^(۱)

مدارک و اطلاعات منتشر شده ی مربوط به دوران جنگ جهانی دوم، دلایل دیگری را در نفی «هولوکاست» آشکار می سازد. براساس اسناد، تصاویر و اخباری که از سوی متفقین در همان زمان جنگ، علیه آلمان منتشر شد، چنین ادعا شده بود که؛ براساس بیانیه پلیس آلمان از تاریخ اول سپتامبر ۱۹۴۱، (یعنی دو سال پس از زمان آغاز جنگ) یهودی های ساکن در کشور آلمان موظف به نصب ستاره شش پر زرد رنگ به محل سینه ی لباس های خود شده اند. براساس این بیانیه یهودی های ساکن آلمان از تاریخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱، موظف به اجرای دستورالعمل مزبور بودند. اسناد منتشر شده نه فقط تصاویری از یهودیان شهر های مونیخ و... را با علامت ستاره زرد بر روی لباس ها نشان می دهد، بلکه آمار یهودیان مقیم آلمان را در همان زمان ۶۹۶/۱۶۳ نفر اعلام کرده و مدعی شده که بقیه یهودیان آلمان (۴۰۰/۰۰۰ نفر) از آن کشور گریخته اند.

به استناد همین داده ها اگر یهودی های آلمان در آن زمان، در چنین شرایط و وضعیتی به سر می بردند، باز می توان اثبات کرد که هیچ خطر و تهدیدی از سوی آلمان نازی علیه یهودی ها وجود نداشته است. اگر غیر از این بود، قاعدتاً نباید پلیس آلمان، آن هم در اوج جنگ اجازه می داد که آن ها مثل بقیه شهروندان آلمانی آزادانه در شهر رفت و آمد داشته باشند.

از جمله پرسش هایی که پیرامون موضوع کشتار شش میلیون یهودی خودنمایی می کند، فرصت و امکانات آلمانی ها برای این عملیات گسترده و بزرگ است. آیا آلمانی ها این همه نیرو و امکانات در آن وضعیت بحرانی داشتند که برای چنین اقدامی صرف کنند؟ آیا آلمانی ها نمی توانستند با توجه به کمبود نیروهای انسانی این افراد را در کارخانجات تولید وسایل جنگی به کار گیرند؟ کشتار شش میلیون نفر از طریق اتاق های مخصوص گاز و یا کوره های آدم سوزی در شماری از اردوگاه ها، ظرف مدت چند سال، حتی در یک شرایط غیر جنگی و غیر بحرانی تا چه حد منطقی، معقولانه، قابل توجه علمی و عملی است؟ (۱)

بر خلاف تبلیغات شایع و رایج صهیونی و غربی، اسناد و شواهدی نشان می دهند که در اردوگاه های اسیران در آلمان نازی، زمین و مکان های ورزشی، مراکز درمانی و بهداشتی، کتابخانه، باغ های سرسبز مملو از گل و گیاه، سالن های غذاخوری مجهز و...، به مثابه ی یک شهر کوچک وجود داشت. آن گونه که در بعضی منابع نیز تأیید شده، در پایان جنگ در سال ۱۹۴۵، فرماندهان جبهه ی متفقین، دستور دادند تا اماکن مزبور را تخریب کنند. علاوه بر دلایل ارایه شده، متون و منابع تاریخی و

تحقیقاتی معتبر و مستندی وجود دارد که ضمن بررسی ابعاد مختلف افسانه‌ی «هولوکاست» و زوایای گوناگون آن، اوهام و تبلیغات کانون‌های صهیونیستی را با ادله‌ی محکم و تحلیل‌های متقن زیر سؤال برده و ماهیت دروغین کشتار شش میلیون یهودی را افشا و آشکار کرده‌اند. (۱)

کارکردها و پی‌آوردهای «هولوکاست»

اشاره

Dissecting the Holocaust (The Growing Critique of, Truth, and, Memory), Edited by – ۱
Ernst Gauss, July ۲۰۰۰

کارکردها و پی آوردهای «هولوکاست»

همه ی اسناد، آثار و شواهد دلالت دارند که «هولوکاست» یک دروغ بزرگ تاریخی و ساخته و پرداخته ی صهیونیست ها در جهان معاصر است. با این حال، تبلیغات گسترده، پیوسته و برنامه ریزی شده ی کانون ها، تشکل ها، نویسندگان و نظریه پردازان یهودی از طریق رسانه ها، فیلم ها، سریال های تلویزیونی، رمان ها و نیز موزه ها و اماکن یادبود، تأثیر روانی فراوان در القای این موضوع در اذهان و باور عمومی، داشته است. افکار و احساسات عمومی در اروپا و امریکا، خود را در قبال ظلم و ستم ادعایی نسبت به یهود گناهکار و بدهکار تلقی می کرد و می کند. این احساس و شرایط روانی تحمیلی، در گذشته به تدریج موجب شد تا آن ها با آرمان صهیونیسم، مبنی بر انتقال یهودی ها به فلسطین و ایجاد دولت یهودی روی خوش و موافق نشان بدهند. اروپایی ها و امریکایی ها برای جبران ظلم و ستمی که هرگز اتفاق نیفتاده بود، اسکان یهودی های اطراف و اکناف جهان را در سرزمین فلسطین، آن هم به قیمت کشتار، اخراج و آوارگی ساکنان و صاحبان اصلی آن سرزمین، یعنی فلسطینی ها،

به عنوان یک موهبت تلقی کردند. بر این اساس در اوج مظلومیت مردم بی دفاع فلسطین و کشتار، آوارگی و اخراج گسترده و سهمناک آن‌ها از سوی گروه‌های شبه نظامی و تروریستی «ایرگون»، «هاگانا»، «اشترن»، «زوای لومی» و دولت اسرائیل، افکار جهانی، به ویژه در غرب، نه تنها هیچ واکنشی از خود نشان نداد، بلکه با سکوت خود نظاره گر این حوادث وحشتناک تاریخی بود و حتی با صهیونیست‌ها و اشغالگران فلسطین همدردی نمود.

تأسیس «اسرائیل»

تأسیس «اسرائیل»

واقعیت‌های پس‌پرده تاریخ معاصر را به هیچ عنوان نباید نادیده گرفت و فراموش کرد. جنگ جهانی اول، به عنوان یک برنامه‌ی توطئه آمیز حساب شده، باعث تلاشی امپراتوری عثمانی و اشغال فلسطین از سوی بریتانیای کبیر! شد. به دنبال آن، با تشکیل حکومت سرپرستی انگلیس در فلسطین، به مدت تقریباً ۳۰ سال، زمینه‌های برپایی دولت صهیونیستی فراهم شد. جنگ جهانی دوم نیز با سلاح و پشتوانه‌ی روانی و سیاسی «هولوکاست» به عنوان پروژه‌ی متمم آن، تأسیس دولت اسرائیل را در پی داشت.

امروز به جرأت می‌توان ادعا کرد که جنگ جهانی دوم اگر چه یک توطئه‌ی کاملاً صهیونیستی بود لیکن بدون سلاح تبلیغاتی «هولوکاست» نمی‌توانست موجب تأسیس دولت «اسرائیل» در سرزمین فلسطین شود؛ حتی باید اذعان نمود که تداوم موجودیت دولت صهیونیستی در فلسطین، تاکنون مرهون سوژه تبلیغاتی هولوکاست بوده است.

نشریه فرانسوی لیبراسیون در مقاله ای با عنوان «شوآ مذهبی جدید»^(۱) ضمن اشاره به ظلم و آلام ادعایی قوم یهود و چگونگی بهره برداری آن‌ها از ماجرای «هولوکاست» می‌افزاید:

«تاریخ یهودیان از این پس بر پایه تجربه تلخ نسل‌کشی بنا نهاده شده است. [...] این ادعای تاریخی امری مربوط به امروز و دیروز نیست، بلکه سابقه این نوع نگرش به تاریخ یهودیت به سال ۱۹۵۱ می‌رسد. همان هنگامی که گرامیداشت و یادبود واقعه نسل‌کشی برگزار شد. از آن هنگام به بعد این نسل‌کشی به عنوان توجیه نهایی صهیونیسم و تأسیس دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ مطرح گردید و به منزله پایان خوش تاریخ مصیبت بار یهودیان [!] تلقی گردید. مورخان جدید اسرائیلی که به آن‌ها مورخان «پسا صهیونیستی» هم گفته می‌شود به نوبه خود اثبات کردند که چگونه خاطره این واقعه به ابزاری برای تقویت احساسات ملی‌گرایانه یهودی و حرکت رو به جلوی اسرائیل در مناقشه اعراب و اسرائیل تبدیل گردید.»^(۲)

تشدید استبداد صهیونی در غرب

تشدید استبداد صهیونی در غرب

دهه ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، یعنی زمانی که بعضی تجدیدنظرطلبان^(۳) حوزه ی تاریخ در اروپا با انتشار آثار تحقیقاتی و

۱- La Shoah Comm Religion

۲- لیبراسیون (چاپ فرانسه)، ۱۱ اکتبر ۲۰۰۰ / ۲۰ مهر ۱۳۷۹.

۳- در این باره می‌توان به کتاب: «دروغ اولیس» نوشته ی «پل راسینیه»، «دروغ آشویتس»، نوشته «ت. کریستوفرسون»، نوشته ها و آثار «موریس باردش»، «دروغ قرن بیستم» نوشته ی «آرتور رابرت بوتز» امریکایی، «اسطوره» یا «افسانه ی آشویتس» نوشته «ویلهم استاگلیچ» و نیز آثار نویسندگانی چون «ارنست زوندل» کانادایی، یورگن گراف سوئیسی، دیوید ایروینگ انگلیسی، فردریک توبن استرالیایی آلمانی الاصل، روبر فورسون فرانسوی و ... در یکی دو دهه ی اخیر اشاره کرد.

تاریخی خود در افشای افسانه ی هولوکاست تلاش نمودند، کانون های صهیونیستی و بعضی سازمان های فعال یهودی در جهان غرب به شدت سراسیمه شدند و به هراس افتادند. آن ها به اشکال مختلف به مقابله با این دسته از نویسندگان و مورخان برخاستند و در صدد سرکوب و ارباب آنان برآمدند. ویلیام د. روبنشتاین یهودی صهیونیست دو آتشی ی دانشگاه «دیکین» شهر ملبورن در استرالیا، ضمن اعتراف نسبت به نگرانی جدی و شدید یهودی ها در قبال انتشار آثار افشا کننده ی دروغ هولوکاست، چنین نوشت: «اگر به سایرین نشان داده شود که هولوکاست یک دروغ و نیرنگ است، در آن صورت اسلحه شماره یک زرادخانه تبلیغاتی اسرائیل خنثی و بی اثر می شود.» (۱)

این استاد یهودی، چندی بعد نیز اعلام کرد:

«اگر معلوم شود هولوکاست یک افسانه ی صهیونیستی است، در آن صورت قویترین سلاح موجود زرادخانه تبلیغاتی اسرائیل بی اثر شده و از بین می رود.» (۲)

از نظر سازمان ها و کانون های یهودی و محافل صهیونی، «هولوکاست»، «شمشیر» و در عین حال «سپر» اسرائیل است. یعنی «هولوکاست» یک سلاح تهاجمی و یک حربه ی تدافعی است. بر این اساس، ارکان موجودیت اسرائیل بر افسانه ی «هولوکاست»؛ یعنی شعار مظلومیت و ستمدیدی قوم یهود! استوار است.

بنابراین چندان بی دلیل نیست که بحث، بررسی و تحقیق درباره ی این موضوع در جهان غرب به منزله ی ورود به حریم ممنوعه است. کانون ها

۱- روبر فوریسون، ص ۳۴.

۲- همان.

و محافل صهیونی از طریق اعمال نفوذ در دستگاه های دولتی و قضایی کشورهای غربی در این باره «خط قرمز» تعیین کرده اند. هر نویسنده، اندیشه مند، ناشر و سخنران که از این خط عبور کند، در وهله ی اول مورد تهاجم تبلیغاتی و رسانه ای و سپس هدف حمله ی فیزیکی گروه ها و دسته های شبه نظامی یهودی قرار می گیرد. به دنبال این تهاجم، دستگاه های قضایی کشورهای مورد نظر دست به اقدام می زنند و دستور بازداشت و سپس محاکمه متهم را صادر می کنند.

برای نمونه، در فرانسه پشتوانه قضایی و حقوقی صهیونیست ها قانونی است به نام فابیوس گسو(۱) که نوعی امتیاز برای یک قوم و گروه و نوعی تبعیض نژادی به نفع جریان خاص است.

در ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۰ قانونی درباره ی مرز آزادی رسانه ها در فرانسه وضع شد که براساس مفاد آن، تردید، انکار وزیر سؤال بردن مسأله ی «هولوکاست» در سه فرضیه ی اساسی مربوط به آن، یعنی :

۱ اصل کشتار ادعایی یهودی ها ۲ اتاق های ادعایی کشتار با گاز ۳ آمار ادعایی شش میلیون یهودی کشته شده در جنگ جهانی دوم، جرم تلقی می شود. هر کس در کشور فرانسه از این قانون تخلف کند به یک ماه تا یک سال زندان و نیز پرداخت جریمه و خسارت بین دو هزار (۲۰۰۰) تا سیصد هزار (۰۰۰/۳۰۰) فرانک محکوم می شود.

این قانون در سال ۱۹۹۰ میلادی و به ابتکار «لوران فابیوس» یهودی، نخست وزیر اسبق فرانسه وضع شد. فابیوس زمانی عضو دولت سوسیالیستی و رئیس مجلس ملی فرانسه بود.(۲) او همواره، در راه آرمان یهود و مرام صهیونیسم از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است.

با اعمال فشار و تکاپوی همه جانبه ی سازمان های یهودی محلی و بین المللی، به دنبال الگوهای ارایه شده از سوی فرانسه و اسرائیل، مبنی بر منع قانونی انکار، تردید و هرگونه سؤال درباره «هولوکاست»، در کشورهای چوآمان، اتریش، بلژیک، سوئیس، اسپانیا، لیتوانی نیز قوانینی مشابه مدل (فابیوس گسو) وضع و تصویب شد. چنین قوانینی در هلند، کانادا و استرالیا نیز هم اکنون اعمال می شود.

با استناد به قوانین مزبور، تاکنون نویسندگان، مورخان، محققان و اندیشه مندان زیادی بازداشت، محاکمه، زندانی و یا با اخطار و تهدید مواجه شده اند. حتی قبل از تصویب چنین قوانینی، نیز این محدودیت ها در بعضی کشورهای اروپایی وجود داشت. برای نمونه، در سال ۱۹۷۸ م. / ۱۳۵۹ ش. هر کس می خواست در حمایت از ت. کریستوفرسون نویسنده ی کتاب «دروغ آشویتس» شهادت دهد، به جرم «توهین به خاطره قربانیان» محکوم می شد. (۱)

نویسندگان معروفی چون «موریس باردش» و «پل راسینی» از پیشقدمان و پیشکسوتانی بودند که علیه دروغ «هولوکاست» کتاب و مقاله نوشتند و دست به افشاگری در این باره زدند اما به مشکلات و مصیبت هایی گرفتار و دچار شدند که گروه های ذی نفوذ یهودی و استبداد پنهان غربی برای آن ها به وجود آوردند. با این حال مقاومت، شجاعت و پایداری این نویسندگان، در جهان امروز زبانزد عام و خاص است. (۲)

۱- همان، ص ۱۱.

۲- همان، ص ۱۲.

در میان نویسندگان جهان غرب، از ویلهلم استاگلیچ فرانسوی، نویسنده ی کتاب «افسانه آشویتس» (۱) در سال ۱۹۷۹ م. / ۱۳۵۸ ش. تا آرتور رابرت بوتز آمریکایی، نویسنده ی کتاب «دروغ قرن بیستم» در سال ۱۹۷۶ م. / ۱۳۵۵ ش. هر کدام به نوبه ی خود سختی ها و صدماتی متحمل شده اند.

محاكمه روزه گارودی نویسنده ی مسلمان فرانسوی در چندسال پیش از این، در کشور فرانسه، و مهمتر از آن، ضرب و شتم، بازداشت و محاكمه ی پروفیسور روبر فوریسون استاد برجسته ی دانشگاه های فرانسه و نویسنده ی مشهور آن کشور، از نمونه های بارز استبداد، خفقان و سانسور صهیونیستی در جهان غرب است. روبر فوریسون با اشاره به تهاجم جنون وار گروه های دختر و پسر یهودی علیه خود، می نویسد:

«یهودی ها در محدوده ی زندگی من دخالت می کردند... آن ها دیوانه وار، با لحن توأم با شکوه و تهدید آمدند تا در گوش من فریاد بزنند که مطالعات و تحقیقاتم آنها را عصبانی و آشفته کرده است. حرف آنها این بود که نتیجه گیری تحقیقاتی ام نادرست بوده و من باید به طور آمرانه ای با تفسیر و برداشت آن ها از تاریخچه جنگ جهانی دوم موافقت و همراهی نشان دهم ... به من هشدار داده شد چنانچه خواسته ی آنها را نپذیرم، کار و زندگی ام را از دست خواهم داد. کمی بعد از آن به دادگاه کشانده شدم. بعد هم مجموعه موسوم به «سنهدرین بزرگ» متشکل از روحانیون، پزشکان و دیگر چهره های شاخص و برجسته یهودی، مبارزه شدید و کینه توزانه ای را از طریق رسانه های گروهی علیه من آغاز و از اعمال خشونت علیه من حمایت کردند.» (۲)

۱- Wilhelm Staglih. Le Mythed Auschwitz

۲- روبر فوریسون صص ۱۷ ۱۸.

این نویسنده ی فرانسوی می افزاید: «روزها و ساعاتی که صرف پی گیری پرونده های داد گاه ها و یا اقدامات و فعالیت های متفرقه شد، باید به روزها و ساعاتی اضافه شود که در تخت بیمارستان ها برای مداوا و بهبودی سپری شده است و همه این ها ناشی از آثار یک مبارزه خسته کننده و فرسایشی یا پیامدهای ناشی از تهاجم فیزیکی گروه ها و عناصر مسلح و خرابکار یهودی بوده است. یادآوری این نکته ضروری است که سازماندهی و فعالیت شبه نظامیان مسلح در فرانسه، جز برای جامعه یهودیان این کشور، برای سایر گروه ها و تشکل ها اکیداً ممنوع است.»^(۱)

فورسون با اشاره به فشارهای قضایی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و حتی تهاجم فیزیکی مخالفان یهودی خود، می افزاید: «منحصراً به همین دلایل، زندگی من طی بیست و پنج سال گذشته بسیار دشوار بوده است. من هنوز هم زندگی سختی را می گذرانم و به احتمال بسیار زیاد، روند زندگی من در آینده نیز به همین صورت باقی خواهد ماند.»^(۲)

این قبیل تحدیدها، تهدیدها و فشارها، نوعی ارباب و استبداد پنهان را در بعضی کشورهای غربی به وجود آورده است؛ به طوری که نه فقط بعضی استادان دانشگاه، نویسندگان و حتی معلمان، به اتهام نوشته یا سخنی، گرفتار محکومیت های سخت و طولانی زندان، تبعید و حتی از دست دادن شغل شده اند، بلکه شماری از این افراد به ناگزیر از انظار پنهان شده و زندگی مخفی، دور از همسر و فرزندان و خانواده در پیش گرفته و وضعیت و شرایط بسیار تلخ و اسفباری دارند.^(۳) این قبیل سخت گیری ها و فشارها اگر چه به طور معمول، در هاله ای از سکوت و

۱- همان، ص ۲۳.

۲- همان، ص ۵۳.

۳- همان

سانسور در جهان غرب اجرا و عملی می شود اما در پاره ای مواقع راهی جز اقدام آشکار و علنی وجود ندارد.

دستگیری و بازداشت دیوید ایروینگ نویسنده و مورخ مشهور انگلیسی در دسامبر ۲۰۰۵ / آذر ۱۳۸۴ در اتریش یک نمونه بارز در این زمینه است.

دیوید ایروینگ به اتهام تألیف و تدوین آثاری در افشای افسانه ی «هولوکاست» و اثبات این دروغ بزرگ، از جمله تلاش و اقدامش در تنظیم، ویراستاری و انتشار خاطرات «گوبلز» وزیر تبلیغات آلمان نازی، هم اکنون در اتریش زندانی است. اما افراد دیگری هستند که با تهدید و ارباب کانون های صهیونیستی یا ساکت و خاموش شده و به کنج عزلت گرفتار شده اند و یا برای خوشایند صهیونیست ها با یک درجه تخفیف، اصل هولوکاست را تائید و در آمار و ارقام آن خدشه وارد کرده اند. با این حال کسانی نیز هستند که به طرز بسیار مرموزی سر به نیست شده اند. در مجموع کمترین نویسنده یا محقق و مورخی تاکنون توانسته است پس از عبور از خط قرمز صهیونیستی و ورود به حریم ممنوعه ی «هولوکاست» جان به سلامت به در برده باشد.

تجهیز اتمی اسرائیل

تجهیز اتمی اسرائیل

تجهیز «اسرائیل» به سلاح اتمی یکی از دستاوردهای بزرگ «هولوکاست» کانون ها و سازمان های یهودی و صهیونیستی در پوشش این دروغ بزرگ تاریخی، از یک سو جهان غرب را بدهکار یهودی ها قلمداد می کنند و از سوی دیگر آن ها را متعهد و موظف به حراست و نگهبانی از منافع و موجودیت رژیم صهیونیستی می دانند.

آن‌ها با دستاویز قرار دادن افسانه‌ی «هولوکاست»، به تجمیع و اسکان یهودی‌ها در فلسطین و در قلب ملت‌های

مسلمان و ممالک اسلامی اقدام کردند و از سوی دیگر، موجودیت اسرائیل و اشغالگران را همواره در معرض تهدید و خطر جلوه داده‌اند.^(۱) بنابراین، توجیه این بود که برای جلوگیری از هولوکاستی دیگر! راهی جز مجهز کردن دولت جدیدالتأسیس اسرائیل به تسلیحات هسته‌ای وجود نخواهد داشت. به این ترتیب طی تعامل و توافق کاملاً برنامه‌ریزی شده میان رهبران و تشکل‌های صهیونیستی و در رأس آنها سازمان جهانی صهیونیسم و کنگره جهانی یهود با دولت امریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، بلافاصله یک سال پس از اعلام تأسیس اسرائیل (۱۹۴۸م./۱۳۲۷ ش.)، در ۱۹۴۹ م./۱۳۲۸ ش. مقدمات انجام برنامه‌های هسته‌ای اسرائیل فراهم شد. بررسی منابع معدنی صحرای نقب نشان داد که این منطقه دارای فسفات حاوی اورانیوم است. در همین سال در مؤسسه وایزمن در تل‌آویو، بخش تحقیقات ایزوتوپی و شالوده برنامه‌ی هسته‌ای اسرائیل ریخته شد.

دولت فرانسه متعهد و موظف شد امکانات فنی و تأسیسات مورد نیاز در اختیار اسرائیل قرار دهد. در همین سال فرانسه به تقاضای بن‌گوریون نخست‌وزیر و وزیر دفاع وقت اسرائیل پاسخ مثبت داد. از آن‌جا که در میان متخصصان و دانشمندان اتمی فرانسه (بعد از جنگ جهانی دوم) تعداد بسیاری یهودی بودند، میان آن‌ها و دانشمندان داخل اراضی اشغالی تماس‌های غیررسمی و غیرعلنی با سرعت چشمگیر آغاز شد. همزمان

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر، ر. ک: محمدتقی تقی‌پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳، چاپ اول.

امریکا و انگلیس نیز به یاری و کمک اسرائیل شتافتند؛ متخصصان و دانشمندان اتمی شاغل در نیروگاه ها و مراکز اتمی امریکا و انگلیس همکاری همه جانبه با اسرائیلی ها را آغاز کردند. دولت اسرائیل به ریاست بن گوریون، با تشکیل کمیسیون انرژی اتمی، یکی از متخصصان یهودی به نام ارنست برگمن^(۱) را به ریاست این کمیسیون منصوب کرد.

در ۹۵۳ م. / ۱۳۳۲ ش. قرارداد رسمی همکاری در زمینه ی پژوهش های هسته ای میان فرانسه و اسرائیل به امضا رسید و مبادله اطلاعات فنی رسماً آغاز شد. این برنامه به قدری سری بود که تا دو سال حتی برای جامعه ی یهودی داخل اراضی اشغالی فلسطین مخفی نگاه داشته شده بود. صرف نظر از فروش مقادیر زیادی تجهیزات نظامی از قبیل اسلحه و هواپیما از سوی فرانسه به اسرائیل؛ از جمله ۳۰۰ هواپیمای نظامی و معادل ۶۰۰ میلیون دلار اسلحه، فرانسوی ها راکتور هسته ای به ارزش ۷۵ میلیون دلار به دولت اسرائیل تحویل دادند. به هر روی تصمیم دولت اسرائیل مبنی بر ساخت راکتور هسته ای در دیمونا^(۲) در صحرای نقب با همکاری رسمی فرانسه و چراغ سبز امریکا و انگلیس، نقطه عطفی در تاریخ برنامه های هسته ای و تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع رژیم صهیونیستی بود. البته ناگفته نماند که پیش از این، در سال ۱۹۵۲ م. / ۱۳۳۱ ش. در پی تأسیس کمیسیون انرژی اتمی اسرائیل، امریکا به اسرائیل کمک کرده بود تا یک راکتور کوچک ۵۰۰۰ کیلو واتی در نحل سورق در نزدیکی ساحل مدیترانه بسازد. نحل سورق^(۳) بخشی از برنامه «اتم برای صلح» دولت آیزنهاور بود. اما راکتور دیمونا متفاوت بود، زیرا قرارداد

۱- Ernest Bergman

۲- Dimona

۳- Nahal Soreq

فرانسه و اسرائیل در اوایل ۱۹۵۷ م. / ۱۳۳۶ ش. کاملاً سری و برای ساختمان یک راکتور ۲۴۰۰۰ کیلوواتی بود. به این ترتیب نخستین گام ها برای ساختن سلاح های اتمی و هسته ای در فلسطین از سوی صهیونیست ها برداشته شد. (۱)

فرانسه و اسرائیل از ۱۹۵۷ م. / ۱۳۳۶ ش. همکاری مشترک خود را برای طراحی هواپیماهای جنگنده میراژ آغاز کردند. البته فرانسه در سال ۱۹۶۱ م. / ۱۳۴۰ ش.، ۷۲ جنگنده بمب افکن میراژ C۳ به اسرائیل فروخت. این هواپیماها قادر به حمل و پرتاب بمب هسته ای بودند. آلمان غربی نیز در آن دوران، امکانات پیشرفته ای در زمینه جدا کردن مواد شکافت پذیر از سوخت مصرف شده راکتور هسته ای در اختیار اسرائیل قرارداد که آنها را قادر می ساخت بدون داشتن کارخانه جداسازی پلوتونیوم، سلاح هسته ای بسازند. به این ترتیب با همکاری و پشتیبانی و دخالت مستقیم قدرت های جهانی به ویژه دولت های غربی، اسرائیل پس از امریکا، شوروی، انگلیس، فرانسه و چین در فهرست ششمین دولت دارنده ی سلاح هسته ای در جهان و اولین دولت برخوردار از بمب اتم در منطقه ی خاورمیانه قرار گرفت. (۲)

ناگفته نماند که همکاری هسته ای میان اسرائیل و دولت های غربی مورد اشاره، منحصر به آن سال ها نبود، بلکه امروز نیز این ارتباط و همکاری چون گذشته ادامه دارد.

مدارک موجود حکایت از آن دارند که اسرائیل، در شرایط کنونی، با حمایت گسترده مالی و فنی آلمان در حال تقویت توان هسته ای خود

۱- ر. ک: استیون گرین، جانبداری (روابط سری امریکا و اسرائیل)، ترجمه سهیل روحانی، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۲- همان.

است. زیردریایی «تکوما» مجهز به موشک های دارای کلاهک هسته ای که هم اکنون در اختیار اسرائیل قرار گرفته، بخشی از کمک و همکاری هسته ای آلمان با رژیم صهیونیستی است که پروژه آن در سال های اخیر اجرا شده است. قرارداد ساخت زیردریایی موسوم به «دلفین» میان اسرائیل و آلمان از دیگر پروژه های نظامی و جنگی میان آن ها است. این زیر دریایی ها توسط کارخانه «هوالت» آلمان در بندر «کیل» ساخته شده و کمپانی «توسن» آلمان آن ها را تجهیز کرده است. این زیردریایی ها قادرند به مدت چهار هفته در دریا بمانند و بیش از پانزده هزار کیلومتر مسافت طی کنند. زیردریایی «دلفین» مجهز به موشک های «هارپون» است که اسرائیلی ها با تجهیز آن به کلاهک های هسته ای سعی در تقویت توان نظامی و اتمی خود در سطح دریا دارند. به نوشته ی منابع غربی؛ یکی از نشانه های استفاده از زیردریایی های آلمانی برای مقاصد هسته ای از سوی اسرائیل آن است که این زیردریایی ها به اژدرافکن های ۶۵۰ میلیمتری مجهز می شوند، در حالی که اژدرافکن های معمولی این زیردریایی ها ۵۳۳ میلیمتری است. (۱)

به گفته ی متخصصان و کارشناسان تسلیحات هسته ای، رژیم صهیونیستی اکنون حدود سیصد کلاهک هسته ای در اختیار دارد.

اسرائیلی ها همواره در توجیه تجهیز خود به سلاح های غیر متعارف، بهانه ی «هولوکاست» و آسیب پذیری جامعه ی صهیونیستی در فلسطین اشغالی را پیش کشیده اند. شگرد تبلیغاتی صهیونیستی، بر محور ادعای مظلومیت یهود، طی این سال ها، همواره توجیه گر جنایت ها،

توسعه طلبی ها، تجاوزات و برتری طلبی های رژیم صهیونیستی بوده است. بنابراین، «هولوکاست» به یک سلاح چند منظوره تبدیل شده است.

بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل در توجیه اقدامات و فعالیت های اسرائیل برای تولید جنگ افزارهای اتمی، طی نامه ای به جان اف. کندی رئیس جمهور وقت امریکا، تلاش های کشورهای اسلامی و مردم فلسطین را برای آزادی فلسطین به منزله ی «نابودی اسرائیل» تفسیر و «آزادی فلسطین» را به معنی یک «هولوکاست» دیگر اعلام کرد و نوشت:

«آزادی فلسطین بدون نابودی کامل مردم اسرائیل امکان ندارد؛ اما مردم اسرائیل در شرایط فلاکت بار شش میلیون یهودی بی دفاعی که توسط آلمان نازی نابود شدند قرار ندارند... هیتلر حدود چهل سال پیش به جهانیان اعلام کرد که یکی از اهدافش نابودی تمام یهودیان است.

جهان متمدن، در اروپا و امریکا در قبال این موضع گیری با خونسردی و ملایمت برخورد کرد. نتیجه آن هولوکاست بود که در تاریخ بشری نظیر نداشت.» (۱)

صهیونیست ها خود بهتر از همه به مکنونات پنهانی خود واقف بودند. آن ها به خوبی می دانستند که توسعه طلبی، برتری جویی و فزون خواهی اسرائیل را جز با سلاح دروغین «هولوکاست» نمی توان توجیه کرد. یائیر اورون (۲) کارشناس اسرائیلی سلاح های هسته ای با اشاره به اهداف اسرائیل، مفهوم «اجبار هسته ای» را در سال ۱۹۷۴ چنین تبیین کرد:

۱- آونر کوهن، اسرائیل و سلاح های هسته ای، ترجمه رضا سعید محمدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸.

۲- Yair Evron

«دستیابی به سلاح های برتر [هسته ای] به معنای امکان استفاده از آن ها برای وادار کردن طرف دیگر [کشورهای پیرامون فلسطین] به پذیرش خواست های سیاسی اسرائیل است.»

یک نویسنده ی یهودی امریکایی طرفدار فرضیه ی «هولوکاست» نیز در این باره چنین اعتراف کرده است:

«در همه گزارش های مربوط به تصمیم اسرائیل برای توسعه سلاح های هسته ای، به کابوس یهودی سوزی اشاره شده است. گویی در غیر این صورت اسرائیل به سمت هسته ای شدن گام بر نمی داشت.»^(۱)

نتیجه این که؛ اسرائیل، موجودیت و تداوم حاکمیت آن در فلسطین و برتری نظامی رژیم صهیونیستی در منطقه، به ویژه برخورداری اشغالگران از سلاح های غیر متعارف، از جمله بمب هسته ای، تماماً با پشتوانه روانی، سیاسی و تبلیغاتی افسانه ی «هولوکاست» به دست آمده است.

از سوی دیگر، افسانه ی «هولوکاست» مبنای بهانه گیری صهیونیست ها و قدرت های جهانی حامی اسرائیل در مخالفت با هرگونه پیشرفت علمی، فنی و فن آوری کشورهای اسلامی منطقه ی خاورمیانه شده است. این داستان محور توجیه سیاسی و تبلیغاتی کانون های ذی نفوذ صهیونیستی در ضدیت با دستیابی کشورهای جمهوری اسلامی ایران با هرگونه فن آوری هسته ای صلح آمیز، یا هر نوع پیشرفت در عرصه های علمی و فنی است.

۱- استیون گرین، ص ۱۸۰، به نقل از: Yair Evron in Israel and the Atom: The Uses and Misuses of Ambiguity , ۱۹۵۷-۱۹۶۷, orbis, Volum ۱۷ (Winter, ۱۹۷۴), P. ۱۳۳۱

در این واقعیت هیچ تردیدی نیست که علت اصلی و عمده ی لشکرکشی امریکا به عنوان متحد استراتژیک اسرائیل به عراق، نه مخالفت و مبارزه با رژیم بعثی یا شخص صدام حسین، بلکه انهدام تأسیسات، امکانات زیربنایی و زیر ساخت های اقتصادی، علمی و نظامی مردم مسلمان آن سرزمین اسلامی در مسیر تضعیف و تسلیم و انقیاد دشمنان رژیم اشغالگر صهیونی بوده است. فشارهای شدید سیاسی امریکا و اعمار غربی ایالات متحده علیه سوریه به عنوان یکی از کشورهای خط مقدم مبارزه با اسرائیل، طی ماه های اخیر، از این قاعده مستثنی نیست. فشارها، تحدیدها و تهدیدهای سیاسی و تبلیغاتی جهان غرب و سازمان های جهانی از جمله آژانس بین المللی انرژی اتمی به رهبری اشخاص و سازمان های ذی نفوذ صهیونی، علیه جمهوری اسلامی، تحت بهانه ی تلاش ایران برای دستیابی به تجهیزات، امکانات و فن آوری های هسته ای، صرفاً به دلیل مواضع جدی و صریح ایران در قبال رژیم صهیونیستی است. با این حال، قدرت های غربی تحت نفوذ صهیونیسم، در پس پرده اذعان و اعتراف می کنند که انگیزه و هدف آن ها، پیشگیری از «هولوکاست» دیگر است!

باج گیری، تاراج و غارت ثروت ها

باج گیری، تاراج و غارت ثروت ها

دستاورد دیگر افسانه ی «هولوکاست» برای صهیونیست ها، کانون های صهیونیستی و نیز گروه های بی شماری از یهودی های جهان، در حوزه ی اقتصادی و پولی قابل بررسی و ارزیابی است.

صهیونیست ها پس از این که توانستند داستان «هولوکاست» را با انواع حيله ها و تبلیغات فریبکارانه به صورت یک واقعیت تاریخی جایگزین

حقیقت کنند، فرصت را برای تاراج و غارت ثروت پاره ای از کشورها و ملت های اروپایی غنیمت شمردند.

آن ها طرح ها و برنامه های حساب شده ای را در راستای «باج گیری» از این کشورها تدوین و تدارک دیدند و به معرض اجرا گذاردند. شبکه ها، سازمان ها و بنگاه های دریافت غرامت و «صندوق یهودی سوزی» در سوئیس و ده ها کمیته، مجمع و شرکت بیمه مدعی قیمومیت یهودیان از جمله مجامع و مراکزی هستند که بلافاصله مثل قارچ سربلند کردند. آن ها در همان سال های اوایل دهه ی ۱۹۵۰ م. / ۱۳۲۹ ش. طی مذاکرات و توافق نامه هایی با آلمان رسماً آن کشور را متعهد و موظف به پرداخت غرامت به بعضی سازمان های یهودی، یهودیان به اصطلاح بازمانده از جنگ جهانی دوم و نیز دولت اسرائیل نمودند. براساس سه نوع قرارداد جداگانه که با آلمان در سال ۱۹۵۳ م. / ۱۳۳۲ ش. منعقد شد، این کشور متعهد گردید صدها هزار یهودی را به عنوان بازمانده ی اردوگاه های جنگ جهانی دوم، زیر پوشش قرار داده و به آن ها غرامت بپردازد. براساس قرارداد مزبور، بسیاری از این یهودی ها باید مادام العمر از آلمان غرامت مقرر در دریافت کنند. همچنین در قرارداد دیگر، دولت آلمان باید به دولت اسرائیل به عنوان قیم صدها هزار یهودی بازمانده از جنگ جهانی دوم، هر سال مبالغ قابل توجهی پرداخت و به حساب آن دولت واریز کند. این در حالی است که در زمان جنگ جهانی دوم، پدیده ای به نام «اسرائیل» موجودیت خارجی نداشت.

در قرارداد سوم، دولت آلمان موظف به پرداخت پول، به طور مستمر به برخی سازمان های یهودی و صهیونیستی است. از جمله این

سازمان ها، «مجمع مطالبات مادی یهودیان از آلمان»^(۱) است که سازمان ها و کانون های یهودی متعددی مثل «کمیته یهودیان امریکا»، «کنگره یهودیان امریکا»، «مؤسسه بنای بریث»^(۲) «کمیته توزیع مشترک»^(۳) و ... را پشتیبانی می کند و تحت پوشش قرار می دهد.^(۴)

به این اسامی، باید ده ها سازمان یهودی و صهیونیستی دیگر از قبیل؛ «مجمع بین المللی مطالبات دوره یهودی سوزی»، «گردهمایی یهودیان جهان»، «مجمع مدیران سازمان های بزرگ یهودیان امریکا»، «مرکز سایمون ویزنتال»، «آژانس یهود»، «انجمن ضد افترا»، «کنگره جهانی یهود» و ... را نیز افزود. کانون ها و سازمان های مزبور نه فقط اهداف و برنامه های خود را به آلمان، بلکه کشورهای دیگری مثل اتریش، سوئیس و ... نیز تحمیل کردند. آن ها از سال های اولیه ی دهه ی ۱۹۵۰ تاکنون، میلیاردها دلار از این کشورها باج گرفته اند.

بانک های سوئیس از جمله طعمه هایی هستند که تحت فشارهای سیاسی و تبلیغاتی این قبیل سازمان ها نه تنها میلیاردها دلار به آن ها پرداخت کرده اند بلکه میلیاردها دلار موجودی صدها حساب بانکی مسدود شده ی شخصیت های حقوقی، حقیقی و مراکز بزرگ صنعتی، تجاری و تولیدی آلمان را که مالکان و مدیران آن ها بر اثر جنگ جهانی دوم، قربانی شده بودند، ناگزیر در اختیار مجامع یهودی مزبور قرار داده اند. این سازمان ها و در رأس همه ی آن ها، «کنگره جهانی یهود» از طریق اعمال فشار بر دو حزب حاکم امریکا و نیز مجلس نمایندگان و

۱- The Conference on Jewish Material Claims Against Germany

۲- Bnai Brith

۳- the Joint Distribution

۴- World Jewish Congress (W.J.C)

مجلس سنا و حتی رئیس جمهور، همه ی ابزارهای قدرت در امریکا را علیه بانکداران و مدیران بانک های سوئیس به کار گرفت و در این راه، به موفقیت های چشمگیری نایل شد.

طبق مندرجات بعضی منابع یهودی و امریکایی، در اواخر ۱۹۹۵ م. / ۱۳۷۴ ش. ادگار برانفمن (۱) رئیس «کنگره جهانی یهود» و یکی از بزرگترین تاجران لیکور (نوعی مشروب الکلی) سیگرام (۲) که ثروت شخصی اش بالغ بر سه میلیارد دلار است، به همراه خاخام اسرائیل سینگر (۳)، از غول های ثروتمند معاملات ملکی ایالات متحده و دبیر کل «کنگره جهانی یهود» با همراهی «الان اشتاین برگ» (۴) مدیر اجرایی «کنگره جهانی یهود»، با بهره گیری از اهرم کمیته ی بانکی مجلس سنای امریکا، آنچنان بانک های سوئیس را تحت فشار، تهدید و ارعاب قرار دادند که سرانجام صدها حساب بانکی بدون دعوی با موجودی صدها میلیون دلار را شناسایی و در اختیار خود گرفتند.

این سازمان ها برای بدنام و متهم کردن مدیران بانک های سوئیس، تبلیغات می کردند که سوئیس ها میلیاردها دلار سپرده های یهودی های اروپایی قربانی جنگ جهانی دوم را بالا کشیده و تصاحب کرده اند. آن ها با کمک مراکز بزرگ پولی و بانکی امریکا، بانکداران سوئیس را تهدید به تحریم و محاصره پولی کردند و حتی سهامداران ایالات متحده را به تعلیق معاملات خود با سوئیس تحریک و مجبور کردند. به طوری که گفته اند؛ سوئیس ها طی این سال ها صدها میلیون دلار برای خنثی سازی و پاسخ به تبلیغات فریبکارانه ی سازمان های صهیونیستی هزینه کرده اند.

۱- Edgar Bronfman

۲- Seagram

۳- Israel singer

۴- Elan Steinberg

برای مثال، فقط در سال ۱۹۹۷ م. / ۱۳۷۶ ش. بانکداران سوئیسی مبلغی در حدود پانصد میلیون دلار در مسیر پاسخ گویی به اتهامات و تبلیغات رهبران سازمان های صهیونیستی خرج کردند. با این حال سرانجام سوئیسی ها تسلیم این فشارها شدند.

در اواسط اوت ۱۹۹۸ / ۱۳۷۷ ش. بر اثر فشارهای تبلیغاتی و سیاسی، بسیاری از مراکز و مؤسسات بزرگ تجاری و مالی ایالات مختلف امریکا، معاملات و روابط خود را با بانک های سوئیسی به حالت تعلیق درآوردند و آن ها را تحریم کردند؛ تا آن جا که سوئیس ناگزیر، تسلیم شد و پذیرفت که حداقل در رابطه با مطالبات کانون های صهیونیستی، مثل «کنگره جهانی یهود» و نیز «کمیته ضد افترا» به ریاست ابراهام فاکسمن، مبلغ ۲۵/۱ میلیارد دلار (۱) بپردازد.

باج گیری سازمان های یهودی از سوئیس منحصر به حساب های راکد و مسدود شده نبود که بسیاری از آن ها به دولت و اشخاص مختلف آلمانی (مقامات دولتی، ثروتمندان، صاحبان شرکت ها و مراکز صنعتی، تولیدی، مالی و ...) تعلق داشت؛ بلکه آن ها صدها تن طلای خالص آلمان را که در بانک های سوئیس و حتی بعضی بانک های اروپایی مثل انگلیس نگهداری می شد، با انواع حيله ها تصاحب کرده اند. این توطئه های منسجم، پی در پی و برنامه ریزی شده برای غارت صدها میلیارد دلار ثروت بلاصاحب در بانک های بین المللی، تحت پوشش افسانه ی «هولوکاست»، امروز دیگر نه برای بعضی مورخان، محققان و آگاهان، یعنی خواص جامعه ی جهانی، بلکه برای بسیاری از مردم و شهروندان عادی نیز آشکار و اهداف و ماهیت بازیگران پس پرده ی آن معلوم و بر

ملا شده است. فینکلشتاین نویسنده ی یهودی امریکایی ضمن اعتراف به این واقعیت می افزاید:

«به سادگی می توان دریافت چرا بسیاری از سوئسی ها بر این باورند که کشورشان قربانی نوعی دسیسه بین المللی شده است.»^(۱)

به جرأت و صراحت می توان ادعا کرد که تاکنون هیچ نویسنده، محقق، مورخ و یا سازمان و مؤسسه ای نتوانسته و قادر نبوده است رقم پول ها و سرمایه های نقدی و غیر نقدی آلمانی ها و دیگران را که پس از جنگ جهانی دوم تاکنون از سوی بعضی اشخاص، سازمان ها و گروه های ذی نفوذ یهودی تصاحب و تصرف شده، به طور صحیح و دقیق بررسی، ارزیابی و حسابرسی کند.

به موجب ارقام رسمی، در سال ۱۹۳۹م. تعداد ۲۲۷۸ شرکت بین المللی در کشور سوئیس به ثبت رسیده بود که سرمایه های اعلام شده ی آن ها غالباً غیر واقعی و حکم قسمت نمایان یک کوه یخ را داشت. معمولاً ترازنامه ها دست کاری می شد تا توجه ی دولت ها را در کشورهای مبداء جلب نماید. در مدت هفت ماه قبل از سپتامبر ۱۹۳۹، یعنی آغاز جنگ جهانی دوم، تعداد ۲۵۶ مؤسسه بازرگانی به سوئیس انتقال یافت. در آن زمان ۲۱۴ بانک با سرمایه و ارتباطات بین المللی و ۲۰۲۶ شرکت سرمایه گذاری، مؤسسات امانی و خصوصی وجود داشت که اکثریت صاحبان سهام آن ها غیر سوئسی بودند.^(۲)

در میان این ها، ده ها مؤسسه، شرکت و کارتل بین المللی آلمانی وجود

۱- همان، ص ۱۰۳.

۲- تی. آر. فهرباخ، اسرار بانک های سوئیس، ترجمه ی آلبرت برناردی، انتشارات کتاب برای همه، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص

داشت. یک نمونه ی مشهور، «شرکت بین المللی صنایع فاربن»^(۱) به عنوان امپراتوری عظیم صنعتی، متشکل از شرکت های عظیم اقماری متعدد بود. این شرکت به قدری بزرگ و ثروتمند بود که از آن به عنوان یک «حکومت در داخل حکومت» آلمان نازی یاد کرده اند.^(۲) این قبیل شرکت ها و امپراتوری های عظیم مالی و صنعتی آلمانی در آن سال ها در کشور سوئیس سرمایه گذاری کرده بودند. علاوه بر این ها، بسیاری از اشخاص، ثروتمندان، مدیران و صاحبان شرکت های تجاری و تولیدی آلمان، به دلیل شرایط خاص سیاسی و فضای سیاسی و تبلیغاتی ضد آلمانی، با نام های پوششی و غیر آلمانی در سوئیس سرمایه گذاری می کردند. با این همه، پس از شکست آلمان در جنگ و تلاشی ساختار سیاسی و اقتصادی آن کشور و نیز مرگ و قتل مدیران، صاحبان و سرمایه گذاران بسیاری از شرکت های آلمانی در خلال جنگ و یا پس از آن، تمامی سپرده های مورد اشاره به تاراج و یغما رفت. رسانه های آلمانی در سال ۱۹۶۳، یعنی سال ها پس از جنگ، درباره ی ذخایر پولی و ناپدید شدن سپرده ها و طلاهای آن کشور دست به افشاگری زدند و اسناد و مدارکی منتشر کردند.

اسناد موجود حکایت از آن دارند که در دهم اوت ۱۹۴۴ / ۱۳۲۳ ش. گروهی از صاحبان صنایع بزرگ و عمده ی آلمان در هتلی واقع در «استراسبورگ» فرانسه گرد هم آمدند. یک ژنرال بلند پایه ی ارتش آلمان در این اجلاس به نمایندگان «کروپ»^(۳)، «روچلینگ»^(۴)، «مسر

۱- Internationale Gesellschaft Farbenindustrie AG

۲- همان، ص ۱۹۰

۳- krupp

۴- Rochlig

اشمیت» (۱)، «راین متال» (۲)، «فولکس واگن» (۳) و ... گوشزد کرد که آلمان احتمالاً در جنگ شکست خواهد خورد و دولت نازی در صدد است ممنوعیت صدور سرمایه به خارج را لغو کند. این ژنرال گفت: پس از جنگ، یک امپراتوری بزرگ آلمانی از خرابه های جنگ سر بیرون می آورد که نیازمند این سرمایه ها خواهد بود. شرکت کنندگان در نشست استراسبورگ، تصمیم گرفتند سرمایه های سرشاری به یک کشور ثالث، یعنی سوئیس منتقل کنند. گفته شده که سوئیس در واقع خزانه دار دستگاه رایش سوم بود. اگر چه بعضی بانکداران سوئیس تا مدتی هر گونه دارایی بازمانده از دوران نازیسم را در کشور خود رد می کردند اما در فوریه ۱۹۹۵ / ۱۳۷۴ ش. بانک های سوئیس دست کم از وجود ۷۵۵ حساب بانکی مربوط به دوران جنگ پرده برداشتند و در برابر افکار عمومی اظهار داشتند: «متأسفیم، ما دروغ گفته بودیم». (۴)

اسناد متفقین از جمله گزارش های سال ۱۹۴۴ سازمان اطلاعاتی امریکا حکایت از آن دارد که «بانک سوئیس» و «بانک اعتبارات سوئیس» ارتباطات تجاری و مبادلات هنگفت پولی با آلمان هیتلری داشته است. بعضی رهبران آلمان از جمله «هرمن گورینگ» در خلال جنگ بارها به سوئیس سفر کرده و مقادیر هنگفتی را به حساب های بانکی این کشور واریز کرده بود.

۱- Messerschmitt

۲- Rheinmetal

۳- Volks Wagen

۴- نیوزویک، ۲۴ ژوئن ۱۹۹۶.

براساس اسناد مزبور، بین رایش بانک (۱) و بانک های سوئیس همواره معامله طلا- جاری بود. مدیران بانک های سوئیس همیشه پذیرای طلاهای آلمان برای نگهداری در خزانه و صندوق های خود بودند.

علاوه بر این، آلمان مقادیر قابل توجهی الماس های تراش خورده در بانک های سوئیس ذخیره کرده بود. این ها سرمایه ها و ثروت هایی بودند که نه متعلق به آدولف هیتلر، گوبلز، گورینگ و دیگر مقامات وقت آلمانی، بلکه به مردم و کشور آلمان تعلق داشت که پس از جنگ جهانی دوم، بر اثر تبلیغات سیاسی و روانی و نیز فشارها، تهدیدها و ترفندهای گوناگون، سازمان های یهودی و گروه های صهیونیستی، بخش عمده ی آن ها را از بانک های جهانی از جمله بانک های سوئیس غارت کردند و یا به صورت باج و به عنوان غرامت و یا سرمایه های بازمانده یهودی به یغما بردند.

موارد مزبور، به غیر از پول هایی است که تاکنون دولت آلمان از خزانه رسمی کشور و از جیب مردم آلمان، به اسرائیل، سازمان های یهودی و صهیونی و یا صدها هزار یهودی به عنوان بازمانده جنگ پرداخت کرده است.

«کلاوس کینکل» (۲) وزیر امور خارجه آلمان در ۱۹۹۸ م. / ۱۳۷۷ ش. طی یک میزگرد تلویزیونی با حضور سفیر اسرائیل در آن کشور و نیز تعدادی از شخصیت های یهودی، در پاسخ به سؤال شبکه A.R.D به صراحت اعتراف کرد که تا آن تاریخ، دولت آلمان یکصد میلیارد مارک به عنوان غرامت به یهودی ها پرداخت کرده است.

«رابین کوک» وزیر امور خارجه وقت انگلستان، در مه ۱۹۹۷ /

۱- Reich Bank

۲- شوهر دختر کلاوس کینکل یک اسرائیلی است.

اردیبهشت ۱۳۷۶، آمادگی این کشور را برای تعیین تکلیف طلاهای آلمان نازی در بانک مرکزی انگلستان اعلام کرد. حزب کارگر انگلستان در تبلیغات انتخاباتی خود در آن دوران وعده داده بود که در صورت پیروزی و رسیدن به قدرت، باقیمانده ی طلاهای آلمان نازی در بانک مرکزی انگلستان را صرف پرداخت غرامت به بازماندگان و خانواده های قربانیان یهودی جنگ جهانی دوم خواهد کرد.

براساس اسناد منتشر شده، به غیر از صدها تن شمش طلای آلمانی ها در بانک های سوئیس، انگلستان، سوئد و ...، بعضی کشورها تاکنون از افشای اسرار سپرده های آلمان نازی در بانک های خود، خودداری ورزیده و فقط تعدادی از آن ها در سال های اخیر از وجود طلاهای آلمان در کشور خود خبر داده اند. برای مثال کشور پرتغال در سال ۱۹۹۶ اعلام کرد که ۲۷۰ تن طلای آلمان نازی در بانک مرکزی این کشور کشف شده است. علاوه بر اینها، پس از اشغال آلمان از سوی متفقین، بسیاری از بانک های این کشور از سوی متفقین غارت شد و طلاهای بانک مرکزی آلمان نیز به سرقت رفت. همچنین در روزهای آخر جنگ، یکصد تن طلای جاسازی شده ی متعلق به آلمان در یک معدن نمک کشف و از سوی متفقین ضبط شد.

در حال حاضر یک «مافیای» کاملاً سازمان یافته وجود دارد که توجه خود را بر موضوعاتی متمرکز ساخته که پی گیری سرنوشت «ذخایر طلا» و ثروت های متعلق به آلمان نازی از جمله ی آنهاست.

هدف های عمده و اصلی این ادعاها نیز دولت ها، بانک ها، موزه ها، مؤسسات بیمه و ... هستند. تنها استدلال باج خواهان در قالب یک کلمه، «شوآ» است. نه دولت ها، نه شرکت ها و نه بانک ها و شرکت های بیمه، هیچ کدام جرأت ندارند در پاسخ به این ادعاها و مطالبات سازمان ها و

گروه های فشار یهودی بگویند که موضوع طرح شده، یک افسانه است و پرداخت غرامت به نام جنایاتی که انجام نشده معنی ندارد. سازمان های یهودی پیوسته اتهامات ادعایی خود را نه تنها علیه آلمانی ها، بلکه علیه چرچیل، روزولت، دوگل، استالین، پاپ پیوس دوازدهم، کمیته بین المللی صلیب سرخ، دولت های بی طرف (مثل سوئیس) و سایر کشورها تکرار می کنند. از نظراین سازمان ها، فرض بر این است که سایر کشورها، همگی به دلیل آن که به آلمان اجازه داده اند تا این «نسل کشی» را مرتکب شود، مقصر هستند. در نتیجه، به همین دلیل و ترتیب، مشمول پرداخت غرامت های مالی به حساب می آیند. (۱)

نشریه ی فرانسوی «اکسپرس» در سال های اخیر، در مقاله ای پیرامون «هولوکاست»، با اشاره به بهره برداری های مالی بسیاری از سازمان ها و سرمایه سالاران یهودی، تحت پوشش افسانه ی مزبور، نوشت: «مسأله ی «غرامت مالی» در سال های اخیر ابعاد تازه ای پیدا کرده که ریشه اش در ایالات متحده است؛ کشوری که در آن انجمن ها و مؤسسات یهودی به نام تمام قربانیان یهود، از کل اروپا حساب [و باج] می خواهند.» (۲)

در این نوشته به نقل از «رائول هیلبرگ»، نویسنده ی یهودی حامی «هولوکاست» آمده است: «جهان غیر یهودی نمی تواند در برابر تقاضای غرامت یهودیان مقاومت کند و در برابر فشارها تسلیم خواهد شد، حتی اگر غیر قانونی باشد.» (۳)

مذاکرات میان آلمان، اسرائیل و «مجمع مطالبات مادی یهودیان از آلمان» که نمایندگی بیست سازمان یهودی را عهده دار بود در سال

۱- روبر فوریسون، صص ۴۹، ۵۰.

۲- اکسپرس، ۱۷ نوامبر ۲۰۰۱ / ۲۶/۸/۱۳۸۰.

۳- همان.

۱۹۵۲م. و ظاهراً در هلند آغاز شد و همان سال به توافقنامه لوکزامبورگ منجر گردید. این توافقنامه از سوی کنراد ادناتو صدر اعظم وقت آلمان غربی از یک سو و موشه شرتوک (معروف به شارت) وزیر امور خارجه ی وقت اسرائیل و ناحوم گلدمن،^(۱) رئیس وقت کنگره جهانی یهود امضاء شد.

به نوشته مارک وبر مدیر مؤسسه بازنگری تاریخی در امریکا، پول ها و کمک هایی که اسرائیل در همان سال های اولیه از آلمان دریافت کرد در رشد، توسعه، شکوفایی و امنیت اقتصادی اسرائیل نقش اساسی و پایه ای داشت. وبر به نقل از گلدمن درباره اهمیت پول هایی که اسرائیل به عنوان غرامت از آلمان دریافت کرد می افزاید:

قرارداد لوکزامبورگ بحران مالی اسرائیل را در همان سال های اولیه برطرف و امنیت اقتصادی آن رژیم را تضمین کرد. بدون آن پول ها، اسرائیل قادر به ایجاد خطوط راه آهن، تلفن، تأسیسات دریایی و اجرای طرح های آبیاری و پروژه های زیربنایی صنعتی و کشاورزی خود نبود.

والتر لا-کوئیر تاریخ نگار یهودی درباره ی نقش و تأثیر تعیین کننده پول ها و غرامت هایی که آلمان غربی در قالب قرارداد لوکزامبورگ به اسرائیل پرداخت کرد نوشته است:

بسیاری از کارخانه ها از جمله کارخانه بزرگ ذوب فولاد و مس، پنج نیروگاه تولید برق، بازسازی و نوسازی شبکه های تلفن و تلگراف، قسمت اعظم شبکه راه آهن، صدها کیلومتر لوله انتقال آب و ... بخش اعظمی از زیر ساخت های اسرائیل در آن زمان بود.

۱- ناحوم گلدمن یهودی آلمانی تبار طی سال های ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۱ رئیس کنگره جهانی یهود و طی سال های ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۸ رئیس سازمان جهانی صهیونیسم بود.

به اعتراف گلدمن رئیس «کنگره جهانی یهود»، در سال ۱۹۷۶ م. / ۱۳۵۵ ش. مجموع پول هایی که آلمان غربی تا آن زمان به دولت اسرائیل پرداخت کرد، در مجموع، دو یا سه برابر بیشتر از مبالغی بود که از سوی جامعه ی یهودی های جهان به این دولت کمک شده بود. دولت آلمان در سال ۱۹۸۷ م. / ۱۳۶۶ ش. اعلام کرد که تا آن زمان ۸۰ میلیارد مارک به اسرائیل و یهودی ها به عنوان غرامت «هولوکاست» پرداخت کرده است.

دستاورد گرانبهای دیگر افسانه ی «هولوکاست» برای اشخاص و کانون های سرمایه سالار و ذی نفوذ صهیونیست، مکتوم نگه داشتن نقش، برنامه و اهداف آن ها در برافروختن آتش جنگ جهانی دوم و جنایات وحشتناک ناشی از آن، در ممالک مختلف جهان و به بیانی دیگر پنهان کردن چهره و ماهیت آغازگر اصلی جنگ جهانی دوم است.

ناگفته ها و جنایات پنهان جنگ جهانی دوم

ناگفته ها و جنایات پنهان جنگ جهانی دوم

بدین ترتیب قصه ی «هولوکاست» بر روی واقعیت های جنگ، یعنی تلفات ده ها میلیونی مردم در نقاط مختلف جهان، پرده افکند.

طبق اسناد و آمار واقعی جنگ جهانی دوم، ۰۰۰/۴۰۰/۹ نفر از مردم آلمان در خلال این جنگ به دست متفقین، آن هم به طور بسیار فجیع و بی رحمانه قتل عام شدند. ۰۰۰/۶۰۰/۳ نفر از نظامیان آلمان، اعم از سربازان، درجه داران، افسران و ... در این جنگ جان باختند.

۰۰۰/۲۰۰/۱ نفر از مردم غیر نظامی آلمان در بمباران های شبانه روزی متفقین کشته شدند. ۰۰۰/۲۰۰/۳ نفر از مردم آلمان در زمانی که جنگ پایان یافته بود، به طرز وحشیانه توسط متفقین قتل عام

شدند. (از این تعداد ۰۰۰/۴۰۰/۲ نفر از اهالی آلمان شرقی، ۰۰/۶۰۰ نفر از اهالی جنوبی آلمان و ۰۰۰/۲۰۰ نفر آلمانی تبار بودند.)

علاوه بر این، ۰۰۰/۴۰۰/۱ نفر از آلمانی‌ها در زندان‌ها، اردوگاه‌های اسیران جنگی متفقین، یعنی امریکا، انگلیس و اتحاد جماهیر شوروی جان باختند یا کشته شدند.^(۱)

تبلیغات مستمر و همه‌جانبه، طی پنجاه شصت سال گذشته در جهان، برای واقعی جلوه دادن افسانه‌ی «هولوکاست» چنان پرده‌ای بر روی این واقعیت‌ها افکنده است که متأسفانه هنوز بسیاری از مردم در نقاط مختلف جهان، حتی خواص جوامع گوناگون نمی‌دانند که فقط از میان ملت آلمان در جنگ جهانی دوم، نه میلیون و چهارصد هزار نفر قربانی توطئه‌ای شدند که جنگ افروزان پشت پرده، عامل اصلی این کشتار و جنایت سهمگین بودند. صرف نظر از مردم آلمان، تنها از جمعیت کوچک مجارستان، حداقل ۰۰۰/۰۰۰/۱ نفر در بمباران‌های هوایی و یا در اردوگاه‌های مرگ سیبری کشته شده و یا از گرسنگی جان باختند.^(۲) در اوکراین به سبب نقشه‌های فروش مواد غذایی به کشورهای دیگر از سوی یهودیان کرملین، ۰۰۰/۰۰۰/۶ نفر از اهالی آن سامان از گرسنگی جان باختند. علاوه بر این، جنایاتی که متفقین و در رأس آن‌ها امریکا در کره و ژاپن مرتکب شدند، به خصوص کشتار اتمی صدها هزار نفر از مردم بی‌دفاع دو شهر هیروشیما و ناکازاکی، آن‌هم در روزهای پایانی جنگ و در شرایطی که علایم تسلیم ژاپنی‌ها کاملاً آشکار بود، هنوز در اذهان زنده است.

۱- لوئیس مارشالکو، صص ۱۷۰ و ۱۸۳.

۲- همان، صص ۱۷۳ و ۱۸۰.

به هر روی، در مجموع، رقمی در حدود ۵۰ تا ۶۰ میلیون نفر از مردم جهان در خلال جنگ جهانی دوم قربانی شدند. تاریخ و تبلیغات رسمی پس از جنگ، تاکنون، پیوسته حول محور یک موضوع ساختگی و غیر واقعی، یعنی افسانه ی «هولوکاست» متمرکز بوده است. این تبلیغات به گونه ای حساب شده، پیوسته و همه جانبه اجرا و تکرار شده که تأثیر شگفت انگیزی بر اذهان عمومی، به ویژه در جهان غرب بر جای گذاشته است. امروز پس از گذشت قریب شصت سال از آن زمان، عبارت «جنگ جهانی دوم» تنها دو موضوع جعلی، یعنی «هولوکاست» و جنگ افروزی، توسعه طلبی و سفاکی هیتلر و آلمان نازی را تداعی می کند. این از بزرگترین دروغ ها، تحریف ها و شگفتی های تاریخ معاصر جهان است. کمتر کسی از عمق و ابعاد جنایات متفقین، یعنی امریکا، انگلیس، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی و کشتارهای میلیونی آن ها اطلاع دارد.

اسرار دادگاه نورنبرگ

اسرار دادگاه نورنبرگ

بسیاری از مردم جهان، هنوز درباره ی جنایاتی که متفقین تحت نفوذ و برنامه ریزی کانون های یهودی و سازمان های صهیونیستی در خلال دادگاه نورنبرگ و پس از آن در آلمان انجام دادند خبر و اطلاع درستی ندارد. هنوز نقش اشخاص و مجامع ذی نفوذ صهیونی در برپایی و اداره ی دادگاه نورنبرگ برای جهانیان به درستی تبیین و تشریح نشده است.

ناگفته های پنهان جنگ جهانی دوم حکایت از آن دارند که علاوه بر مقامات و دولتمردان آلمان، رهبران، رؤسا، دولتمداران و نخست وزیران

هشت تا نه کشور اروپایی که ناسازگار با برنامه های یهود و مخالف لشکرکشی و جنایات متفقین بودند پس از جنگ به شکل های مختلف تیرباران و اعدام شدند.

«پی یر لاوال» نخست وزیر فرانسه از پشت سر هدف جوخه ی آتش قرار گرفت و مغزش متلاشی شد. او متهم به همکاری با نازی ها بود. «مارشال پتن» به زندان مادام العمر در یک پادگان نظامی محکوم شد.

«کوئیسلینگ» نخست وزیر نروژ در محوطه زندان «آکرشوس»^(۱) با گلوله های آتشین تیر باران گردید. «فرنک زالاسی»^(۲) رهبر مجارستان را به همراه همه ی وزیران آن کشور اعدام کردند. «لازلو باردوسی»^(۳)، «بلا ایم ردی»^(۴)، «دوم زتوجای»^(۵) و «ژنوزلوسی»^(۶) چهار نفر از نخست وزیران پیشین کشور مجارستان به اتهام ناسازگاری با فاتحان جنگ در گذشته، به پای چوبه ی دار رفتند. برنامه این بود که همه ی مخالفان و سران ناسازگار با برنامه ی جهانی صهیونیسم که پیش از این شناسایی و در فهرست «سیاه» قرار داشتند، از سر راه برداشته شوند. دادگاه نورنبرگ نیز همه ی موانع را از سر راه برداشت. «مارشال آنتونسکو»^(۷) بزرگترین شخصیت محبوب و قهرمان کشور رومانی، «موجز پیجاده»^(۸) رهبر پارتیزان های میهن پرست یوگسلاوی، دکتر «ژوزف تیسو»^(۹) کشیش و نیز نخست وزیر مستقل اسلواکی از دیگر کسانی بودند که پس از جنگ در

Akershus –۱

Ferenc Szalasy –۲

Laszlo Bardossy –۳

Bela Imredy –۴

Dom Sztojay –۵

Jeno Szollosi –۶

Antonescu –۷

Mojse Pijadeh –۸

Tiso –۹

پای چوبه‌ی دار متفقین جان سپردند. گفته می‌شود که حتی پا در میانی و وساطت پاپ نیز نتوانست جلوی مرگ «ژوزف تیسو» روحانی مسیحی را بگیرد. از میان دانشمندان، استادان دانشگاه، روشنفکران، نویسندگان، روحانیون کاتولیک، روزنامه نگاران، پزشکان و شخصیت‌های آزاده و مستقل دیگر نیز، صدها نفر به جرم مخالفت با جنگ سالاران و رهبران پس‌پرده‌ی آن‌ها، پس از جنگ اعدام شدند. این رقم، به غیر از صدها افسر و نظامی بلند پایه‌ی کشورهای مختلف اروپایی است که مورد خشم فاتحین قرار گرفتند و به جرم ناکرده، پس از جنگ، تیرباران گردیدند. حتی در میان شخصیت‌های سیاسی و نظامی بلند پایه ایالات متحده آمریکا نیز افرادی بودند که اگر چه در جنگ پا به پای متفقین مشارکت داشتند، اما به دلیل پاره‌ای ناسازگاری‌ها و مخالفت‌ها نسبت به عملکرد جنایتبار گردانندگان پس‌پرده‌ی دادگاه نورنبرگ، به طرز مرموزی کشته و سر به نیست شدند. مرگ ساختگی ژنرال «پتون»^(۱) آمریکایی تنها یک نمونه‌ی کوچک آن است. او اگر چه فرمانده‌ی نیروهای مهاجم آمریکایی به آلمان و قهرمان حماسی آمریکا در جنگ جهانی دوم محسوب می‌شد، اما به دلیل پاره‌ای نافرمانی‌ها، پس از جنگ مورد غضب و قهر کانون‌های یهودی پس‌پرده‌ی جنگ قرار گرفت و به طرز مرموزی کشته شد.^(۲)

اسناد حکایت از آن دارند که از میان سه هزار نفر از کارکنان دادگاه نورنبرگ، حدود دو هزار و چهارصد نفر یهودی بودند. بسیاری از بازجوها، قضات، مأمورین اجرای احکام اعدام، یهودی بودند.^(۳) قربانیان

۱- Patton

۲- ر. ک: همان، صص ۱۶۴-۱۶۶.

۳- همان، ص ۱۵۹.

نیز منحصر به مقامات سیاسی و نظامی آلمان نبود، بلکه شماری از شخصیت های سیاسی، نظامی و حتی متخصصان و اندیشمندان عالی رتبه از کشورهای مختلف اروپا، از جمله آلمان، فرانسه، نروژ، رومانی، یوگسلاوی، مجارستان و ... بودند.

«آیا دادگاه نورنبرگ واقعاً یک محکمه بی طرف زیر نظر ایالات متحده امریکا، بریتانیای کبیر، فرانسه و روسیه شوروی بود یا این که کل کار، چیزی جز شمشیر یهوه که گردن مردم شکست خورده را می زد نبود؟ آیا این «قوانین جدید»، یعنی مبنای آرای دادگاه، واقعاً و ماهیتاً مسیحی بودند؟ آیا در آن جا عدالت حکم فرما بود یا انتقام جویی؟» (۱)

قتل عام های خاموش

قتل عام های خاموش

علاوه بر همه ی این ها، جنایات وحشتناکی که پیش و پس از جنگ جهانی دوم، از سوی امریکا، شوروی، فرانسه و انگلستان در نقاط مختلف جهان انجام شد، در سایه ی افسانه ی «هولوکاست» در محاق نسیان قرار گرفته است.

در کنفرانس «یالتا» (۲) (۴ ۱۱ فوریه ۱۹۴۵، میان وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان، فرانکلین روزولت رئیس جمهور امریکا و ژوزف استالین رهبر اتحاد جماهیری شوروی) موافقت شد، تمام روس هایی که در اثر جنگ از جا و مکان خود گریخته اند یعنی تمام آن هایی که از ستم استالین به اروپای غربی فرار کرده بودند توسط متفقین (و همپیمانان) به روسیه بازگردانده شوند.

۱- همان، ص ۱۵۴

۲- Yalta شهری در ساحل جنوبی کریمه (اوکراین جنوبی)

بعد از جنگ این برنامه عملاً اجرا شد؛ حداقل دو میلیون [۲/۰۰۰/۰۰۰] نفر از اتباع روسیه توسط واحدهای ارتش بریتانیا و آمریکا با اجبار (و زور) به روسیه بازگردانده شدند. آن‌ها را با اجبار سوار واگن‌های باری نمودند و به روسیه که انتقام بی‌رحمانه‌ای در انتظار آن‌ها بود بازگرداندند. بسیاری از آن‌ها برای آن که بازگردانده نشوند، دست به خودکشی زدند. این بی‌حرمتی از افکار عمومی آمریکا (و اروپا) پنهان نگاه داشته شد و تنها همین اواخر افشا و بر ملا گردید. (۱)

جنايات شوروی در افغانستان و بعضی کشورهای اروپای شرقی، فرانسه در الجزایر و کشتار وحشتناک بیش از یک میلیون الجزایری، جنايات گسترده انگلستان در اقصی نقاط عالم، کشتار مردم ویتنام توسط آمریکا که در بسیاری از این‌ها یهودی‌ها نقش برجسته و در عین حال پنهان داشته‌اند، از دید جهانیان مخفی نگه داشته شده است.

اگر نقش کانون‌های یهودی در کشتار مردم الجزایر در متون رسمی تاریخی ثبت نشده است، در اصل این واقعیت تردیدی وجود ندارد. نوشته‌اند حدود چهار تا پنج میلیون نفر مرد و زن و کودک به علت جنگ‌های ایالات متحده در هند و چین کشته شده‌اند. در ویتنام نه هزار دهکده از مجموع پانزده هزار آبادی، بیست و پنج میلیون جریب اراضی کشاورزی و دوازده میلیون جریب جنگل بر اثر آتش افروزی آمریکا به کلی نابود شدند و میلیون‌ها نفر نیز به طرز بی‌رحمانه‌ای هدف بمباران کور هواپیماهای آمریکایی قرار گرفتند یا به وسیله افسران و جوخه‌های نظامی آمریکا تیرباران شدند. (۲)

۱- جیمز پرلاف، ص ۱۰۵.

۲- نورمن ج. فینکلشتاین، ص ۹۶.

به راستی! چند نفر از مورخان، پژوهشگران و نویسندگان جهان امروز، می دانند که طراح اصلی جنگ ویتنام یک یهودی ذی نفوذ در مرکز تصمیم گیری سیاست خارجی امریکا به نام «والت راستو»^(۱) عضو فعال نهاد نیمه مخفی، «شورای روابط خارجی امریکا»، رئیس «شورای برنامه ریزی وزارت امور خارجه» و مشاور امنیت ملی ایالات متحده بود؟^(۲)

یکی دیگر از بزرگترین جنایات قدرت های جهانی در سده ی اخیر، موضوع نسل کشی در ایران است که هنوز بسیاری از مردم ایران و جهان درباره ی آن هیچ گونه اطلاعاتی ندارند. محمدقلی مجد نویسنده و مورخ ایرانی الاصل مقیم امریکا، با استفاده از اسناد وزارت امور خارجه امریکا و نیز منابع ایرانی و انگلیسی، در کتاب «قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران، ۱۹۱۷-۱۹۱۹»^(۳)، این فاجعه ی بزرگ قرن را افشا و آشکار نموده است. براساس مستندات این کتاب، در جریان قحطی سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۹، حدود ۸ تا ۱۰ میلیون ایرانی در اثر گرسنگی و بیماری جان باختند. نویسنده در تبیین این حادثه به عنوان بزرگترین فاجعه در تاریخ معاصر ایران، آشکار می کند که چگونه ۴۰ درصد از جمعیت آن روز ایران در اثر قحطی، گرسنگی، سوء تغذیه و بیماری های ناشی از آن که همگی ماحصل جنگ جهانی اول و دست پخت آتش افروزان اصلی جنگ بود، از صحنه ی روزگار محور شدند. به این ترتیب بزرگترین قتل عام قرن بیستم در ایران رخ داد. در اثر مزبور، با استناد به گزارش های دیپلماتیک و طبقه بندی شده ی امریکایی ها، جمعیت ایران در سال

۱- Walt Rostow

۲- ر. ک: جیمز پرلاف، ص ۱۷۹.

۳- The Great Famine and Genocide, ۱۹۱۷-۱۹۱۹, Mohammad Gholi Majd, University Press of America, ۲۰۰۳.

۱۹۱۴، یعنی زمان شروع جنگ جهانی اول، در حدود ۲۰ میلیون نفر برآورد شده است. با این وصف، رقم واقعی جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹، به ۱۱ میلیون نفر می‌رسد. نویسنده با ارایه ی شواهدی، معتقد است که براساس رقم مورد اشاره، می‌بایستی جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹، حدود ۲۱ میلیون نفر بوده باشد. این نشان می‌دهد که دست کم ده (۱۰) میلیون نفر در اثر قحطی، گرسنگی و بیماری جان باخته‌اند. در این کتاب، خرابی‌های ناشی از جنگ، خرید و جمع‌آوری گسترده ی غله و دیگر مواد و مایحتاج غذایی مثل برنج و ... از سوی انگلیسی‌ها در سراسر ایران و نیز نبود منابع مالی، عامل اصلی این قحطی و در نتیجه قتل عام بود. این نسل‌کشی بی‌نظیر، ماحصل عملکرد انگلیسی‌ها (۱) در این کشور بود. (۲) این قتل عام در تاریخ رسمی دنیای غرب ثبت نشده و تاریخ نگاران رسمی و وابسته به اردوگاه غرب و صهیونیسم جهانی از انتشار واقعیت‌های دو جنگ جهانی اول و دوم خودداری کرده‌اند تا ماهیت آتش افروزان اصلی سده ی اخیر پنهان بماند. با این همه، بذر آگاهی امروز در جهان پاشیده شده و افکار عمومی در اقصی نقاط جهان، به تدریج با واقعیت‌های ناگفته ی تاریخ آشنا خواهد شد.

به همه ی این‌ها باید کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین را نیز اضافه کرد. روز و ساعتی نیست که در این سرزمین، خون پاک جوانی بر زمین

- ۱- یادآوری این نکته ضرور است که در این دوران، اشرافیت یهود بر انگلستان سیطره ی بلامنازع داشت
- ۲- برای کسب اطلاعات بیشتر، ر.ک: محمد کریمی، معرفی کتاب: قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران، فصلنامه مطالعات تاریخی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سال دوم، شماره هشتم، تابستان ۱۳۸۴، صص ۲۷۱-۲۸۳، ۱۳۸۳. براساس مندرجات پاورقی ص ۲۸۳ این نوشته، کتاب «قحطی بزرگ و نسل‌کشی در ایران» از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در دست ترجمه و انتشار است.

جاری نشود. روز و ساعتی نیست که خانه ای منهدم نگردد. جنایاتی که اشغالگران صهیونی طی پنجاه شصت سال اخیر در فلسطین و علیه صاحبان و ساکنان محلی و بومی این سرزمین مرتکب شده اند در تاریخ عالم کم نظیر است. صهیونیست ها با کمک حامیان و متحدان غربی خود فقط طی چند هفته در سال ۱۹۴۸ م. / ۱۳۲۷ ش. بیش از پانصد شهر و آبادی فلسطین را با خاک یکسان کردند و بیش از یک میلیون فلسطینی را به خاک و خون کشیدند و یا آواره و از خانه و سرزمینش اخراج کردند و این جنایات همچنان استمرار دارد. با این همه، باز این سایه ی «هولوکاست» است که همچنان بر سر جهانیان سنگینی می کند و چون پرده ای راز آلود مانع از افشای درست جنایات صهیونیست ها و معرفی جنایتکاران واقعی در عرصه ی جهانی می شود.

سخن آخر

سخن آخر

پرده ی سیاه «هولوکاست» تاکنون مانع از آن شده است که واقعیت های پنهان جنگ ها و جنایات قرن حاضر در متون، منابع و تاریخ رسمی جهان ثبت و ضبط شود. نه فقط عموم مردم جهان، بلکه بسیاری از متفکران، نویسندگان، استادان و در یک کلام، خواص جوامع مختلف جهانی، هنوز نسبت به عمق و گستره ی جنایات سده ی اخیر، از جمله جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم و عاملان پشت پرده ی آن ها، هیچ گونه اطلاعات درست و موثقی ندارند. به یقین اگر ابعاد گوناگون حوادث وحشتناک مزبور و اسرار پیرامون آن ها برای جهانیان روشن شود، دیدگاه ها و تحلیل ها نسبت به بسیاری از مسایل جهان امروز تغییر خواهد یافت. این مهم، زمانی اتفاق خواهد افتاد که اولین گام برداشته

شود؛ یعنی به خوبی ثابت شود که «هولوکاست» یک افسانه‌ی ساخته و پرداخته‌ی کانون‌ها و جریان‌های ذی نفوذ و قدرتمند یهودی دنیای معاصر است.

ص: ۱۱۵

نمایه ها

اشخاص

ص: ۱۵۷

اشخاص

آ

آرش، علی / ۲۱

آذری، ارسطو / ۴۸

آیزنهاور / ۱۰۵، ۱۲۷

آلروی، دیوید / ۴۵

آلبنی (ژنرال) / ۶۶

آنتونسکو (مارشال) / ۱۴۷

آیژمن / ۸۷

الف

ابو ترابیان، حسین / ۴۸

ابومحی الدین ← صدیق زین العابدین

اپنهايمر / ۷۷

احمدی نژاد، محمود / ۱۵

ادنائو؛ کنراد / ۱۴۲

اسپینا، آلفونسو / ۲۸

استا گلیچ، ویلهلم / ۱۱۹، ۱۲۳

استالین، ژوزف / ۷۹، ۱۴۱، ۱۴۹

استر / ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶

اشتاين برگك، الان / ۱۳۵

الكساندر دوم / ۴۷

اليوت، جرج / ۴۵

انشتين / ۷۷

اوروپزا، آلفونسو / ۲۸

اورون، يائير / ۱۳۰

اون ديل، ريچي / ۴۸

اونراين / ۹۵

ايروينگك، ديويدي / ۱۲۵، ۱۱۹، ۸۲

ايزابل / ۲۸

ايم ردي، بلا / ۱۴۷

ب

باردش، موريس / ۱۲۲، ۱۱۹

باردوسي، لازلو / ۱۴۷

باروخ، برنارد / ۷۷، ۷۳، ۶۵

ص: ۱۵۸

بایرون (لرد) / ۴۴، ۴۵

برانفمن، ادگار / ۱۳۵

براهام، جان / ۴۵

برگمن، ارنست / ۱۲۷

برلین، آیزایا / ۶۷، ۶۸، ۹۶

برنارد، ساموئل / ۳۸

برناردی، آلبرت / ۱۳۷

برنر، لنی / ۴۸

بروتزات، مارتین / ۹۵

بک، یوزف / ۷۵

بلوم، لئون / ۱۰۰

بلیشا، هور / ۷۳، ۷۴

بنتویچ، هربرت / ۶۳

بن گوریون [دیوید] / ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰

بوتز، آرتور رابرت / ۱۱۹، ۱۲۳

بیدج، موسی / ۴۵

پ

پاپ / ۱۴۱

پاز، جعفر / ۱۰۵

پت لیورا، سیمون / ۴۹

پتن (مارشال) / ۱۴۶

پتون (ژنرال) / ۱۴۸

پرلاف، جیمز / ۱۵۱، ۸۱، ۶۶

پروست [مارسل] / ۹۹

پوپیرش (دکتر) / ۹۱

پولیاکف، لئون / ۱۰۸

پیجاده، موجز / ۱۴۷

پیرسون، گوران / ۱۳

پیشوا / ۸۷، ۸۸

پینسکر، لئو / ۵۵، ۵۶

ت

تروپ، ریبین / ۸۷

تقی پور، محمد تقی / ۴۳، ۴۸، ۱۲۶

توبن، فردریک / ۱۱۹

تورکویه مدا، توماس / ۲۹

تیسو، ژوزف (دکتر) / ۱۴۷

تیلر ای.جی.پی (تیلور آلن جان پرسوییل) / ۶۲، ۶۹، ۷۵، ۸۲

ج

جواهر کلام، محمد / ۵۷

ص: ۱۵۹

جهانگلوه، رامین / ۹۷

چ

چرچیل، وینستون / ۷۴، ۷۸، ۸۲، ۱۰۵، ۱۴۱، ۱۴۹

چمبرلین / ۷۵

ح

حکمی، نسرین / ۱۱۱

حیدری، داود / ۴۴

خ

خشایارشا / ۲۱، ۲۳، ۲۴

خلیل زاده، مجید / ۱۰۵

د

دارابی، باقر / ۲۳

داستایفسکی، فتودور.ام / ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۶۰

دروندا، دانیل / ۴۵

دریفوس، آلفرد / ۴۶، ۴۷، ۵۷، ۵۸

دزا، دیه گو / ۲۹

دلاکاواریا، آلفونسو / ۲۸

دورل، سرسیرل / ۷۴

دوگل (ژنرال مارشال) / ۱۰۵، ۱۴۱

دیزرائیلی، بنیامین / ۴۵

ر

راسینیہ، پل / ۱۱۹، ۱۲۲

رایش سوم / ۱۷، ۶۹، ۹۵، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۳۹

ردی، بلائیم ← ایم ردی، بلا

روبنشتاین، ویلیام. د. / ۱۲۰

روچیلد / ۳۷، ۳۸، ۵۷

روحانی، سهیل / ۱۲۸

روزمن، سموئیل / ۷۷

روزولت، فرانکلین / ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۹۷، ۱۴۱، ۱۴۹

روسو / ۹۹

روفو اسحاق، دانیل / ۶۵

ز

زاروس، امالا / ۴۵

زالاسی، فرنک / ۱۴۷

زتوجای، دوم / ۱۴۷

زلوسی، ژنو / ۱۴۷

ص: ۱۶۰

زولا، امیل / ۵۸

زوندل، ارنست / ۱۱۹

ژ

ژابوتینسکی / ۴۸

ژوسپین، لیونل / ۱۳

س

سالتز، آدین اشتاین / ۲۳، ۲۷

سالمُن (سلیمان) / ۷۴

سامسون / ۷۴

سعید محمدی، رضا / ۱۳۰

سیکس، کریستوفر / ۱۱۱

سلیم زاده، سوسن / ۱۲

سموئیل، هربرت / ۶۷

سو کولو (سو کولوف)، ناهوم (ناحوم) / ۲۱، ۴۴، ۴۶، ۵۵، ۶۲، ۶۳، ۶۴

سومبارت، ورنر / ۳۵

سیار، پیروز / ۲۶

سیپلوسکی، ماریان (دکتر) / ۹۱

سیکستوس چهارم (پاپ) / ۲۸

سیگرام / ۱۳۵

سینگر، اسرائیل (خاخام) / ۱۷۳

ش

شارت، موشه ← شرتوک، موشه

شاهاک، اسرائیل / ۲۱، ۱۰۱

شرتوک، موشه / ۱۴۲

شرودر، گرھارد / ۱۳

شریف، مجید (دکتر) / ۲۱، ۶۹

شهبازی، عبدالله / ۲۹، ۳۰، ۵۴

ص

صدام حسین / ۱۳۱

صدیق، زین العابدین (ابومحی الدین) / ۹۳

ض

ضرابی، منوچهر / ۱۰۲

ضیاء الدینی، سیدابوالفرید (دکتر) / ۲۱

ط

طیب، محمد / ۵۸

ع

عنان، کوفی / ۱۴

ص: ۱۶۱

عیسی (ع) / ۲۱، ۳۳

ف

فابیوس، لوران / ۱۲۱

فاکسمن، ابراهام / ۱۳۶

فرانکفورتر، فلیکس / ۷۷

فرداد امینی، بهرام / ۶۲

فردیناند پنجم / ۲۸

فورد، هنری / ۶۲

فوریسون، روبر / ۲۱، ۸۶، ۹۰، ۱۰۴

فهرباخ، تی آر / ۱۳۷

فینکلشتاین، نورمن ج. / ۱۲، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۳۶

ق

قاسمیان، رحیم / ۲۱، ۶۲

ک

کاردوزو، بنیامین. ن / ۷۷

کرمر، یوهان پل (دکتر) / ۸۹، ۹۱

کریستوفرسون، ت / ۱۱۹، ۱۲۲

کریمی، محمد / ۱۵۲

کلام، ارنست / ۶۶

کلیتون، بیل / ۱۰۶

کنت، تیلر (تیلور) / ۷۸

کندی، جان.اف / ۱۳۰

کنفانی، غسان / ۴۵

کوئسلینگ / ۱۴۷

کورهر / ۱۰۸

کوک، رابین / ۱۴۰

کوهن، آونر / ۱۳۰

کوئن، جوزف / ۶۳

کیا، خجسته / ۹۷

کیالی، عبدالوهاب / ۵۷

کیزر (دکتر) / ۹۱

کینکل، کلاوس / ۱۴۰

گ

گارودی، روزه / ۶۹، ۸۲، ۸۷، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۳

گاستر (دکتر) / ۶۳

گراف، یورگن / ۱۱۹

گرین، استیون / ۱۲۸، ۱۳۱

گلدمن، ناحوم (ناهوم) / ۱۴۲، ۱۴۳

گواهی، عبدالرحیم / ۲۷

ص: ۱۶۲

گورینگ، هرمن / ۱۳۹

گیلرمن، دان / ۱۳، ۱۴

ل

لازار، برنارد / ۲۰، ۲۳

لازاروس، اما / ۴۵

لاکوئیر، والتر / ۱۴۳

لاوال، پی یر / ۱۴۶

لرد اسکویت لنگ ← مونتگ، ساموئل

لوید، جرج / ۶۶

لوین، لوئیس / ۱۱۱

لویناس، امانوئل / ۹۸، ۹۹

لویی چهاردهم / ۳۸

م

مارشالکو، لوئیس / ۲۶، ۲۷، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۴۴

مجد، محمدقلی (دکتر) / ۱۵۱

محمد (ص) / ۲۱

مُردخای / ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷

مصاحب، غلامحسین / ۲۸، ۴۵، ۱۰۱

مورگنتهو، سینیور هانری / ۷۷

موسى (ع) / ۱۹، ۲۰، ۲۱

موسى، عبدالعلیم / ۱۰۷

مونتاگ، ساموئل (لرد اسکویت لنگ) / ۶۶، ۷۴

مونته فیوری، موشه / ۵۷

میرزایی، کریم / ۶۶

ن

ناتان، ایزاک / ۴۵

ناظمیان، رضا / ۱۰۸

نخستین، احمد / ۱۰۵

نشاط، اسماعیل / ۶۶

نوردلینگ، کار.او / ۱۱۲

نویهویز، اسقف یوهان / ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳

و

وایزمن / ۶۳

وایزمن، حییم / ۶۵

وایس / ۱۰۲، ۱۰۳

وبر، مارک / ۱۴۳

ویلسون، وودرو / ۷۷

ص: ۱۶۳

ه

هاپکینز، هری / ۷۸، ۸۱

هامان / ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷

هایدگر / ۹۹

هدسه ← استر

هرتصل، تنودور / ۴۹، ۶۱، ۶۲

هرست، دیوید / ۶۲

هس، زُدف / ۸۲، ۸۳، ۹۵

هگل / ۹۹

همیلتن / ۸۲

هیتلر، آدولف / ۱۶، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۶

هیدریش، رینهارد / ۸۷

هیلبرگ، رائول / ۱۴۲

هیملر / ۸۷، ۹۲

ی

یونسی، ابراهیم / ۵۰

یهودا / ۲۶

ص: ١٦٤

جغرافيا

ص: ۱۶۵

جغرافیا

آ

آشویتس / ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۵

آلمان / اکثر صفحات

آمستردام / ۳۷

الف

اتریش / ۳۴، ۸۸، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۳۴

اروپا / اکثر صفحات

اسپانیا / ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۱۲۲

استالینگراد / ۸۰

استراسبورگ / ۱۳۸، ۱۳۹

استرالیا / ۱۴، ۱۲۰، ۱۲۲

استکهلم / ۱۳

اسرائیل / ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۲

افغانستان / ۱۰، ۱۵۰

الجزایر / ۱۵، ۱۵۰

اندونزی / ۱۵

انگلستان ← انگلیس

انگلیس / اکثر صفحات

اورشلیم / ۸۷، ۱۰۱

اوکراین / ۴۹، ۱۴۵

ایالات متحده ← امریکا (اکثر صفحات)

ایبری (شبه جزیره) / ۳۰، ۳۶

ایتالیا / ۱۷، ۷۳، ۸۹، ۱۰۶

ایران / ۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۸۵، ۱۳۲، ۱۵۱

ب

بارسلونا / ۲۹

برگن بلسن / ۸۹، ۱۰۹، ۱۰۱

برلین / ۳۶، ۳۹، ۸۷، ۱۰۶

بریتانیا ← انگلیس

بلژیک / ۱۲۲

بلغارستان / ۱۱۱

ص: ۱۶۶

بن ← برلین

بوسنی / ۱۰

بیت المقدس / ۱۲، ۱۰۱

پ

پاریس / ۳۸

پاکستان / ۱۵

پتھ نکوا / ۵۷

پرتغال / ۱۴۱

پونیاتوو (اردو گاه) / ۱۰۱

ت

تل آویو / ۱۲۶

ج

جزیره شیطان / ۵۷

چ

چک اسلواکی / ۱۱۱، ۱۴۷

چین / ۱۲۸، ۱۵۰

ح

حشہ / ۲۴

خ

خضیره / ۵۷

د

داخانو (اردوگاه) / ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳

دریای سیاه / ۶۶

دیمونا / ۱۲۷

ر

راشتاک / ۷۶، ۸۱

رم / ۱۰۶

روسیه / اکثر صفحات

رومانی / ۱۴۷، ۱۴۸

ریشولسیون / ۵۷

ریگا / ۹۶

ریوم / ۱۰۰

ز

زمارین / ۵۷

زیشرون یا کوب / ۵۷

ص: ۱۶۷

ژ

ژاپن / ۱۰، ۷۰، ۷۳، ۷۵، ۱۴۵

ژنو / ۹۹

س

سوئد / ۱۳، ۱۴۱

سوئیس / ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱

سوریه / ۱۳۲، ۱۳۴

سبیری / ۱۴۵

ش

شوروی / ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۷، ۱۰۶

شوش / ۲۲، ۲۴، ۲۵

شیکاگو / ۱۱۱

ع

عافر / ۵۷

عراق / ۱۰، ۱۳۱

عیون قاره / ۵۷

غ

غرناطه / ۳۰

ف

فرانسه / (اکثر صفحات)

فرانکفورت / ۳۸، ۳۹

فلسطین / اکثر صفحات

ق

قطره / ۵۷

قفقاز / ۱۵

ک

کاخ سفید / ۸۱

کانادا / ۱۴، ۱۲۲

کرمین / ۷۷، ۸۸، ۱۴۵

کره / ۱۴۵

کوه های اورال / ۱۱۱

گ

گلیویتز / ۷۶

ص: ۱۶۸

ل

لايه / ۳۷

لندن / ۳۷، ۳۸، ۵۶، ۶۴، ۶۵، ۸۰، ۱۰۶

لوکزامبورگ / ۱۴۲، ۱۴۳

لهستان / ۶۶، ۶۹، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۸۲، ۸۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱

ليتواني / ۵۱، ۱۲۲

م

ماداگاسکار / ۸۷، ۸۸

مادريد / ۲۸

مال / ۱۲

مجارستان / ۱۱۱، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸

مديترايه / ۱۲۷

مراکش / ۱۵

مسکو / ۶۴، ۷۹، ۹۶

مصر / ۱۵

ملبس / ۵۷

مليورن / ۱۲۰

مونيخ / ۹۵، ۱۰۱، ۱۱۴

ن

ناپل / ۳۸

ناکازاکی / ۱۰، ۱۴۵

نحل سورت / ۱۲۷

نقب / ۱۲۶، ۱۲۷

نورنبرگ / ۷۳، ۱۴۶، ۸۸، ۱۴۸

نیویورک / ۹۷، ۱۱۳، ۱۱۴

و

واتیکان / ۱۰۴

واشنگتن / ۱۲، ۹۶

ورشو / ۹۱، ۱۰۱

ویتنام / ۱۰، ۱۵۰

وین / ۳۶، ۳۸

ه

هامبورگ / ۳۹

هانور / ۹۹

هلند / ۳۷، ۱۲۲، ۱۴۲

هند / ۲۴، ۱۵۰

هیروشيما / ۱۰، ۱۴۵

ص: ۱۶۹

ی

یالتا / ۱۴۹

یوگسلاوی / ۱۴۷، ۱۴۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

